



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

غدیر، اکمال دین



سید حسین اسماعیلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غدیر، اکمال دین

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	غدیر، اکمال دین
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۶	دیباچه
۱۸	پیش گفتار
۲۴	فصل اول: غدیر در کلام بزرگان
۲۴	اشاره
۲۴	۱. غدیر از دیدگاه پیشوایان معصوم (علیهم السلام)
۳۰	۲. غدیر در کلام امام خمینی رحمه الله و رهبری
۳۰	اشاره
۳۰	الف) امام خمینی رحمه الله
۳۱	ب) مقام معظم رهبری
۳۲	۳. دیدگاه اهل سنت درباره غدیر
۳۶	فصل دوم: پرسش و پاسخ هایی درباره غدیر
۳۶	اشاره
۳۶	۱. چرا حادثه مهم بیعت مردم با امام علی (علیه السلام)، با نام غدیر معروف شد؟
۳۶	۲. حجه الوداع چیست و کدام خاطره را در ذهن زنده می کند؟
۳۷	۳. چرا بیعت با حضرت علی (علیه السلام) در مکه یا مدینه صورت نگرفت؟
۳۷	۴. شمار مردم در آن اجتماع بزرگ چقدر بود؟
۳۷	۵. نخستین کسی که با امام علی (علیه السلام) بیعت کرد، چه کسی بود؟
۳۸	۶. آیا در روز غدیر، تنها بیعت با امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) مطرح بود؟
۴۰	۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اجتماع بزرگ غدیر، از مردم چه درخواستی کرد؟
۴۱	۸. چرا امام را خداوند انتخاب می کند و بیعت مردم چه نقشی در آن دارد؟

۹. آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها در روز غدیر، امام علی (علیه السلام) را با عنوان امیرالمؤمنین خطاب کرد یا پیش از آن نیز چنین کرده بود؟ ۴۱
۱۰. چرا پس از واقعه غدیر، عذری برای کسی باقی نمی ماند؟ ۴۳
۱۱. نخستین مخالف غدیر که بود و چگونه عذاب شد؟ ۴۳
۱۲. طوماری که پس از غدیر نگاشته شد، چه بود و به چه منظوری نوشته شد؟ ۴۴
۱۳. چرا در روز غدیر، دین کامل شد؟ ۴۷
- فصل سوم: غدیر و مسئله امامت ۴۸
- اشاره ۴۸
۱. دیدگاه های مربوط به مسئله امامت ۴۸
- اشاره ۴۸
- الف) نظریه انتخاب مردم ۴۸
- اشاره ۴۸
- یک - حجیت اجماع: ۵۰
- دو- شورا: ۵۱
- سه - بیعت: ۵۱
- ب) نظریه نص ۵۳
- اشاره ۵۳
- اصل اول: توحید در آفرینش، ربوبیت و مالکیت ۵۳
- اصل دوم: توحید در حاکمیت و تشریح ۵۳
- اصل سوم: تعیین امام و ولی امر از سوی خداوند در طول تاریخ زندگی بشر ۵۳
۲. نقش رهبری در جامعه اسلامی ۵۶
۳. آیا قرآن، ما را از وجود رهبر بی نیاز می کند؟ ۵۹
۴. نظر شیعه و اهل سنت درباره صفات امام ۶۱
- اشاره ۶۱
- دلایل افضلیت ۶۲
- اشاره ۶۲
- الف) عقل ۶۲

- ۶۲ (ب) قرآن مجید
- ۶۴ (ج) روایات
- ۶۵ ۵. گفت و گویی آموزنده درباره امامت
- ۶۸ ۶. آیا پیامبر جانشین خود را تعیین نکرد؟
- ۷۰ ۷. شورا در امامت و خلافت
- ۷۰ اشاره
- ۷۰ نقد دلایل اهل سنت
- ۷۰ اشاره
- ۷۰ الف) آیه مشورت
- ۷۱ (ب) آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»
- ۷۲ (ج) حدیث «أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأُمُورِ دُنْيَاكُمْ»
- ۷۳ (د) مشورت های پیامبر
- ۷۴ (هـ) حدیث اقتدا
- ۷۵ (و) سخنانی از ائمه
- ۷۷ ۸. عصمت، شرط امامت از دیدگاه شیعه
- ۷۷ اشاره
- ۷۹ الف) دلیل عقلی بر عصمت
- ۸۰ (ب) عصمت در قرآن
- ۸۱ ۹. آیا رأی حداکثری حجت است؟
- ۸۱ اشاره
- ۸۲ حجت نبودن اکثریت پیروان
- ۸۲ اشاره
- ۸۳ الف) قرآن کریم
- ۸۴ (ب) لزوم پیروی از حق در آیات قرآن و روایات اهل سنت
- ۸۶ (ج) مخالفت با حقایق تاریخی
- ۸۷ ۱۰. برتری علی (علیه السلام) بر دیگر صحابه

۸۷ اشاره

۸۸ الف (آیات)

۸۸ اشاره

۸۸ یک - آیه ولایت

۸۸ دو - آیه مودت

۸۹ سه - آیه تطهیر

۸۹ چهار - ليله المبیت

۹۰ پنج - آیه مباهله

۹۰ (ب) روایات

۹۰ اشاره

۹۰ یک - امام علی (ع)، برادر پیامبر

۹۱ دو - امام علی (ع)، مولود کعبه

۹۲ سه - تربیت الهی علی (ع)

۹۲ چهار - سجده نکردن علی (ع) بر بت ها

۹۳ پنج - امام علی (ع)، نخستین مؤمن

۹۳ شش - محبوبیت علی (ع) نزد خدا

۹۳ هفت - علی (ع) و پیامبر، از نور واحد

۹۳ هشت - امام علی (ع)، زاهدترین مردم

۹۵ نه - امام علی (ع)، شجاع ترین صحابه

۹۵ ده - امام علی (ع)، داناترین صحابه

۹۶ یازده - بت شکنی امام علی (ع)

۹۷ ۱۱. تاریخچه سقیفه

۹۷ اشاره

۱۰۰ الف) بررسی جریان سقیفه

۱۰۱ (ب) اقدام برخی صحابه پس از سقیفه

۱۰۳ (ج) علی (علیه السلام) و ماجرای سقیفه

- ۱۰۶ بررسی خطبه غدیر ۱۲
- ۱۰۶ اشاره ۱۰۶
- ۱۰۹ الف) آماری از متن خطبه غدیر پیامبر ۱۰۹
- ۱۱۰ ب) نشانه های روشن بر جانشینی علی (علیه السلام) در خطبه غدیر ۱۱۰
- ۱۱۴ ۱۳. پی آمدهای نفی غدیر ۱۱۴
- ۱۱۷ ۱۴. تدبیر های رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جانشینی امام علی (علیه السلام) ۱۱۷
- ۱۱۷ اشاره ۱۱۷
- ۱۱۷ الف) آمادگی تربیتی ۱۱۷
- ۱۲۱ ب) تصریح بر ولایت و امامت و فضیلت امام علی (علیه السلام) ۱۲۱
- ۱۲۱ اشاره ۱۲۱
- ۱۲۱ یک - آیات ولایت ۱۲۱
- ۱۲۱ اشاره ۱۲۱
- ۱۲۱ اول - آیه ولایت: ۱۲۱
- ۱۲۱ دوم - آیه انذار ۱۲۱
- ۱۲۲ سوم - آیه تبلیغ ۱۲۲
- ۱۲۳ چهارم - آیه اکمال ۱۲۳
- ۱۲۳ پنجم - آیه شراء ۱۲۳
- ۱۲۴ ششم - آیه ایثار ۱۲۴
- ۱۲۵ هفتم - آیه مباحله ۱۲۵
- ۱۲۵ هشتم - آیه مودت ۱۲۵
- ۱۲۷ دو - روایت های ناظر به ولایت امام علی(ع) ۱۲۷
- ۱۳۱ ج) تدبیرهای عملی ۱۳۱
- ۱۳۱ اشاره ۱۳۱
- ۱۳۲ یک - بلند کردن دست امام علی(ع) در روز غدیر خم ۱۳۲
- ۱۳۲ دو - فرستادن لشکر اسامه ۱۳۲
- ۱۳۴ سه - تلاش برای نوشتن وصیت ۱۳۴

۱۳۵	فصل چهارم: آموزه های غدیر
۱۳۵	اشاره
۱۳۵	۱. آموزه های غدیر
۱۳۵	اشاره
۱۳۵	الف) اعلام امامت به فرمان الهی
۱۳۵	ب) یادآوری شایستگی ها و برتری های علی (علیه السلام)
۱۳۷	ج) تکمیل دین با ولایت علی (علیه السلام)
۱۳۷	د) افشای چهره واقعی دشمنان علی (علیه السلام)
۱۳۸	هـ) هشدار به قدرت طلبان فرصت جو
۱۳۸	و) مسئولیت همگانی تبلیغ
۱۳۹	ز) وظایف مردم در خطبه غدیر
۱۳۹	ح) معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۴۰	ط) اعلام حلال و حرام و واجبات و محرمات
۱۴۰	ی) یادآوری معاد
۱۴۱	۲. اوصاف غدیر در روایت ها ۱
۱۵۰	فصل پنجم: احیای غدیر در سیره اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب
۱۵۰	اشاره
۱۵۰	۱. غدیر در کلام حضرت فاطمه (سلام الله علیها)
۱۵۲	۲. استدلال علی (علیه السلام) به حدیث غدیر
۱۶۲	۳. استدلال امام حسن مجتبی (علیه السلام) به حدیث غدیر
۱۶۲	۴. گفت وگوی اصبع بن نباته با معاویه
۱۶۳	۵. استدلال عمار یاسر به حدیث غدیر
۱۶۴	۶. استدلال مأمون خلیفه عباسی به حدیث غدیر
۱۶۵	۷. استدلال عمرو بن عاص به حدیث غدیر
۱۶۶	فصل ششم: عید غدیر
۱۶۶	اشاره

۱. فضیلت عید غدیر از دیدگاه پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) - - - - - ۱۶۶
- اشاره - - - - - ۱۶۶
- الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - - - - - ۱۶۶
- ب) امام علی بن ابی طالب(ع) - - - - - ۱۶۷
- ج) امام صادق(ع) - - - - - ۱۶۷
- د) امام رضا(ع) - - - - - ۱۶۸
- هـ) امام هادی(ع) - - - - - ۱۶۸
۲. مفهوم عیدهای دینی - - - - - ۱۶۸
۳. غدیر، عید آل محمد صلی الله علیه و آله - - - - - ۱۷۰
۴. غدیر، عید مشترک مسلمانان جهان - - - - - ۱۷۴
۵. پیشینه جشن عید غدیر - - - - - ۱۷۶
۶. رعایت آداب جشن غدیر - - - - - ۱۷۷
۷. آداب غدیر در آیینه روایت - - - - - ۱۷۷
- اشاره - - - - - ۱۷۷
- الف) آداب فردی و عبادی غدیر - - - - - ۱۷۸
- اشاره - - - - - ۱۷۸
- یک - نماز روز غدیر - - - - - ۱۷۸
- دو - روزه - - - - - ۱۷۸
- سه - دعا در شب و روز غدیر - - - - - ۱۷۹
- چهار - یاد خدا و پیامبر - - - - - ۱۷۹
- پنج - درود و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - - - - - ۱۷۹
- شش - غسل - - - - - ۱۷۹
- هفت - ستایش و سپاس پروردگار - - - - - ۱۸۱
- هشت - زیارت امیرالمؤمنین، علی(ع) - - - - - ۱۸۱
- نه - لباس نو پوشیدن - - - - - ۱۸۳
- ب) آداب اجتماعی و اخلاقی غدیر - - - - - ۱۸۳

۱۸۳ اشاره
۱۸۳ یک - برپایی جشن
۱۸۴ دو - شادباش گفتن
۱۸۴ سه - دید و بازدید
۱۸۵ چهار - افطاری دادن
۱۸۵ پنج - صدقه دادن
۱۸۵ شش - انجام کارهای شایسته
۱۸۷ (ج) آداب سیاسی غدیر
۱۸۸ ۸. شکوه غدیر و ستایش علی (علیه السلام)
۱۹۳ ۹. هم زمانی غدیر با مناسبت های مهم
۱۹۳ اشاره
۱۹۳ الف) هم زمانی عید غدیر با آغاز حکومت علی (علیه السلام)
۱۹۳ ب) هم زمانی روز عید غدیر با نوروز
۱۹۶ فصل هفتم: جمله ها و متن هایی ادبی درباره غدیر
۱۹۶ اشاره
۲۰۰ بر ساحل غدیر
۲۰۰ خوب نگاه کن
۲۰۱ غدیر، عید عدالت و رهبری
۲۰۲ دردا که بشریت علی را شناخت و درک نکرد
۲۰۲ اشعار
۲۰۲ اشاره
۲۰۲ غدیریه
۲۰۵ تا بود، علی بود
۲۰۶ ماه یکم
۲۱۰ سخنی با امام غدیر
۲۱۰ منشور ولایت

- ۲۱۲ دریا در غدیر
- ۲۱۴ مثنوی ناتمام عشق
- ۲۱۷ برکه نور
- ۲۱۷ آفتاب بی زوال
- ۲۱۹ باده بده ساقیا...
- ۲۲۳ ایام اگر چه...
- ۲۲۷ ای ز شطرنج حقیقت...
- ۲۳۱ کتاب شناسی غدیر (معرفی دو کتاب ارزنده)
- ۲۳۳ فصل هشتم: همراه با برنامه سازان
- ۲۳۳ اشاره
- ۲۳۳ توصیه به برنامه سازان
- ۲۳۴ پیشنهاد های برنامه ای
- ۲۳۶ پرسش های مردمی
- ۲۳۷ پرسش های کارشناسی
- ۲۴۰ واپسین کلام
- ۲۴۳ کتاب نامه
- ۲۴۸ درباره مرکز

سرشناسه: اسحاقی، سیدحسین، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: غدیر، اکمال دین / حسین اسحاقی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: دفتر عقل، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۹۰ ص.

شابک: ۲۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۴۳-۶

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فاپا)

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۸۷] - ۱۹۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت

موضوع: غدیر خم

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی استان قم

رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۵/الف۴۷۵ غ ۳۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۲۲۴۵۰

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

غدير ، اكمال دين

سيد حسين اسحاقى

ص: ٢

غدیر، نام دیگر تشیع است؛ نه فراموش می شود و نه کهنه می گردد. غدیر همیشه مانا و پویاست. با غدیر زندگی معنوی معنا می گیرد و سرچشمه فضایل، جاری می شود. دنیای اسلام، صفا و معنویت را وامدار عیدالله است. پهلوان غدیر، نخستین پیرو آیین محمدی، از کودکی یکتاپرست بود و هرگز به بت پرستی آلوده نشده است. او دارای دانش برتر و شجاعت در راه خدا بود، همواره تسلیم اوامر الهی بود، با دشمنان خدا جهاد می کرد. مردم را به شباهت با قرآن در گفتار و عمل فرا می خواند؛ او پیشوای پرهیزگاران است. در طول تاریخ، جریان غدیر روزبه روز بالنده تر و تازه تر گشته است.

پس از واقعه غدیر، جزئیات و فلسفه این حماسه همواره در جان و دل دوستداران علی (ع) نقش بسته بود و مدافعان غدیر، گاه و بی گاه در دفاع از حریم ولایت، شکوه غدیر را به رخ مخالفان می کشیدند. نخستین مدافع این

راه، برترین بانوان جهان، حضرت فاطمه(س) بود و پس از او، امام حسن مجتبی(ع) و عمار یاسر و دیگران بودند.

و اینک غدیر سرزنده تر و ماناتر، بر بام گیتی می درخشد و هنوز هم، نوای ملکوتی «مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مُوَلَّاهُ» در نای تاریخ می پیچد و همگان را به جشن ولایت فرا می خواند. در این سیر نورانی، پژوهشگر ارجمند آقای سیدحسین اسحاقی ره توشه برنامه سازان ارجمند را فراهم آورده است. امیدواریم که به شایستگی از این اثر استفاده شود.

انه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۴

تاریخ اسلام، شگفتی‌ها و رویدادهای بسیاری به خاطر دارد. هنوز تصویر پیامبر اسلام که دست در دست علی بر بام بلند غدیر، در برابر دیدگان منتظر مردمان ایستاده است، بر تارک تاریخ می‌درخشد.

در این روز، پیامبر به فرمان الهی، آشکارا علی(ع) را به امامت و جانشینی برگزید. هزار و چهارصد و اندی سال از واقعه غدیر می‌گذرد و نیاکان ما نسل به نسل و سینه به سینه، این رویداد تاریخی و امانت الهی را در فراز و نشیب قرن‌ها حفظ کرده تا امروز که آن را به رسم امانت و حفاظت به ما سپرده‌اند. اکنون بر ماست که آن را با جان و دل پاس بداریم.

غدیر، روز کامل شدن دین و تمامیت نعمت است. روز بزرگ‌ترین و برترین جشن امت اسلامی است. غدیر باید زنده و ماندگار بماند؛ زیرا پویا، زندگی‌ساز، ادامه‌راه رسالت و تجلی‌گاه ولایت است. این واقعه چنان با پوست و خون و استخوانمان آمیخته که جزو زندگی مان شده است و عملکرد شیعه در گرامی‌داشت این واقعه، گواه این مدعاست.

بیشتر آثاری که در سده های گذشته درباره غدیر تألیف شده، متأسفانه با گذشت زمان پراکنده گشته و گردباد حوادث و پنجه زمان آنها را تباہ کرده است. سوگ مندانه باید گفت روزی به فراموشی سپرده شده که در تاریخ اسلام و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار ارزشمند و مهم بوده است؛ روزی که در آن فضیلت های علی (ع)، همو که سرور اسلام و برترین مؤمنان است، گویا شد. در پی حادثه آن روز، بعضی از ناآگاهان درصدد تحریف آن برآمدند. آنها آشکارترین فضیلت های مولا را نیز نادیده گرفته و حادثه تاریخی غدیر را در حد اعتراض چند نفر به علی (ع) درباره غنایم جنگی تنزل داده اند. به راستی چگونه می توانند چنین کنند، درحالی که علی (ع)، زاهدترین انسان ها بوده است. آیا این تهمت ها ادامه همان جریان ها نیست که از روی رشک و حسد یا به انتقام خون هایی که علی (ع) از کافران ریخته بود، یا به بهانه کم سن و سالی او، یا ترس از سخت گیری وی در راه دین یا به طمع ردوبدل شدن خلافت میان قبایل عرب، حق الهی علی (ع) را ربودند. خود حضرت در این باره می فرماید:

و چون رسول خدا - که درود بر او باد - رحلت فرمود، مسلمانان درباره حکومت پس از او به ستیز پرداختند و به خدا سوگند، در دلم نمی گذشت و به اندیشه ام خطور نمی کرد که عرب پس از رحلت آن حضرت، حکومت را از خاندان او بیرون ببرد یا مرا پس از وی، از رسیدن به حکومت بازدارد و مرا نگران نکرد و مایه شگفتی من نشد، مگر شتافتن مردم از هر سو بر فلانی (1) (ابوبکر) و بیعت کردن با او! دست از آن بازداشتم و می دیدم و می دانستم که من به مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله میان مردم از کسی که حکومت را

ص: ۶

۱- ابن ابی الحدید می گوید به جای کلمه فلان، نام ابوبکر بوده و مردم در این نامه و در آغاز خطبه شقشقیه، نام ابوبکر را به فلان تغییر داده اند.

پس از آن حضرت عهده دار شده است، سزاوارترم. سال ها و تا آنگاه که خداوند می خواست، خودداری و درنگ کردم، تا آنکه دیدم گروهی از مردم از اسلام روی برگرداندند و مردم را به نابودی دین خدا و آیین محمدی فرامی خوانند. ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری ندهم، در آن ویرانی و رخنه ای بینم که مصیبت آن بر من بزرگ تر از محروم ماندن از خلافت و عهده دار شدن کارهای شما خواهد بود که بهره مندی چند روزی است و سپس از میان می رود، همان گونه که سراب از میان می رود و همانند ابرها که از هم پاشیده می شود. (۱)

با همه این توطئه ها و بهانه جویی ها، هیچ دست سیاه کاری در طول تاریخ نتوانسته است نام و یاد علی را از صفحه دل ها و خاطره ها بزدايد. هرچند هزاران بار نامش را از کتاب ها محو کرده اند، هر روز، نامش، بلندآوازه تر و هر سال، خاطره اش، شکفته تر گردیده است. تاریخ شیعه و گرامی داشت عید غدیر در هر سال، گواه این مدعاست. آری، خورشید را نمی توان با گل اندود. آفتابی که در آن برکه کوچک دمید، جهانی را روشن ساخت. غدیر، روزی است که گل ولایت از بستان رسالت جوانه زد و تجلی گاه مفهوم «نور علی نور» شد. آن زمان که علی (ع)، بر ید بیضای رسول گرامی اسلام قرار گرفت، نور ولایت از فراز هستی بر قلب های عاشقان تابیدن گرفت.

غدیر، نام دیگر تشیع است و شیعه با غدیر معنا می گیرد. غدیر نه فراموش شدنی است و نه کهنه شدنی؛ ماندگار است و پویا و زندگی ساز. غدیر، رکن حیات معنوی انسان هاست و ارزش کردار هر کس با شناخت وی از ولایت که در روز غدیر اعلام شد، سنجیده می شود. تمام کمال ها و

ص: ۷

در سالروز غدیر به شکرانه این نعمت می خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ».

شاد باش ای دل که پیر ما علی است *** در دو عالم، دست گیر ما علی است

جام عشق از حوض کوثر خورده ایم *** ساقی و خَمّ و غدیر ما علی است

گفت پیغمبر که موسی را وزیر *** بود اگر هارون، وزیر ما علی است

نویسنده در کتاب پیش رو، غدیر را که به سان آینه ای شفاف و پاک از تیرگی ها است، از زوایه های گوناگون واکاوی می کند و آن را مهم ترین رکن تشیع می خواند.

براستی اگر آدمی غدیر را درست بشناسد، همدست فرشتگان خواهد شد، همان گون که امام هشتم فرمود:

به خدا سوگند، اگر مردم ارزش روز غدیر را شناخته بودند، روزی ده بار، فرشتگان با آنان مصافحه می کردند و اگر به درازا کشیدن سخن برای من ناگوار نبود، درباره ارجمندی این روز و فضیلت هایی که خداوند متعال، به کسانی که آن را شناخته اند، داده است، چنان سخن را گسترش می دادم که به شمار نیاید. (۱)

آن حضرت در کلامی دیگر می فرماید:

وَاللّٰهُ لَوْ عَرَفَ النَّاسُ فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ بِحَقِيقَتِهِ لَصَافَحَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ. (۲)

به خدا سوگند! اگر مردم عظمت و ارزش حقیقی این روز - روز غدیر - را دریابند، فرشتگان روزی ده مرتبه با آنها مصافحه می کنند.

و در روایتی دیگر درباره غدیر فرمود:

ص: ۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۲.

۲- ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۵.

آن (روز غدیر) روزی است که ابراهیم خلیل از آتش نجات یافت و به شکرانه، آن روز را روزه گرفت و آن روزی است که خداوند با نصب کردن حضرت امیرمؤمنان، علی(ع) به عنوان امام، دین خود را کامل کرد. مثل مؤمنان در پذیرش ولایت امیرمؤمنان، علی(ع) در روز غدیر خم، شبیه سجده کردن فرشتگان بر آدم است و مثل کسی که از پذیرش ولایت امیرمؤمنان در روز غدیر سر باز زند، همانند ابلیس است (که سجده بر حضرت آدم(ع) را نپذیرفت و از درگاه خداوند، رانده شد).^(۱)

جان کلام اینکه غدیر، تنها یک رخداد مقطعی نیست، بلکه نقطه عطفی پربار و درهم پیوسته و پایا در اسلام که از سال دهم هجری تا به امروز امتداد یافته و تا عصر شکوهمند ظهور حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نیز ماندگار خواهد بود.

ص: ۱۰

۱- رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۴۶۵.

۱. غدیر از دیدگاه پیشوایان معصوم (علیهم السلام)

۱. غدیر از دیدگاه پیشوایان معصوم (ع)

در کنار آیات و روایات بسیار، اساس مذهب تشیع را از دو حدیث می توان دریافت: یکی، حدیث ثقلین که پیامبر در کمتر از نود روز، آن را در چهار مکان به مردم گوشزد کرد و دیگری، «حدیث غدیر». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره قرآن و عترت و نیز امامت و جانشینی بلافصل امیرمؤمنان، علی (ع) بسیار سفارش می کرد و این همه سفارش، نگرانی آن حضرت را از آشوبی نشان می داد که امت اسلام پس از ایشان با آن روبه رو می شد.

اهمیت دادن به غدیر، ارج نهادن به رسالت پیامبر گرامی اسلام است. بدین ترتیب، واقعه غدیر را نخست از دیدگاه عارفان راستین آن؛ یعنی پیشوایان معصوم (س) بررسی می کنیم.

الف) رسول اکرم صلی الله علیه و آله

آن حضرت به امیر مؤمنان، علی (ع) فرموده است:

ای علی! خداوند آیه شریفه «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» را درباره ولایت تو بر من نازل کرد. اگر آنچه را درباره ولایت تو به من امر

شده است، تبلیغ نکنم، هر آینه، عملم باطل است. ای علی! من جز سخن خدا را نمی گویم. (۱)

(ب) امام علی (ع)

ابی طفیل می گوید:

روز شورا در خانه بودم و شنیدم که علی (ع) گفت: آیا جز من کسی در میان شما هست که پیامبر درباره او گفته باشد «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خداوندا! دوست علی را دوست مدار و دشمن او را دشمن مدار. همه گفتند: نه. (۲)

(ج) فاطمه زهرا (س)

فاطمه که اشک هایش سپر دفاع از ولایت بود و مظلومیتش تفسیر خانه نشینی امامت؛ فاطمه که در شب های دیجور، به خانه مهاجر و انصار می رفت تا حکایت از یادرفته غدیر را به یاد اندیشه های مرده بیاورد؛ فاطمه ای که قصه غصه آفرین او، مولود ماتم گرفتگان از غدیر بود، با گل واژه های آتشین گلایه هایش، غدیر را بازگو کرد و با ید بیضایش، پرچم جهانی غدیر را به اهتزاز درآورد. غدیر، آبگیری بود که از حاکمیت ستم خشکید و از سرشک فاطمه لبریز شد. او پیوسته منادی پیام غدیر بود و می فرمود:

وَاللَّهِ لَقَدْ عَقَدَ لَهُ يَوْمَئِذٍ الْوَلَاءَ لِيَقْطَعَ مِنْكُمْ بِذَلِكَ الرَّجَاءِ. (۳)

به خدا سوگند، پیامبر در روز غدیر، عقد ولایت را برای علی (ع) محکم کرد تا امید شما (منافقان) را به این طریق از آن قطع کند.

ص: ۱۲

۱- شیخ صدوق، امالی، ج ۷۴، ص ۴۰۰.

۲- همان، ج ۱، ص ۳۴۲.

۳- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۹۵، ح ۵۸.

حضرت در سخنانی دیگر می فرماید:

أَنْسَيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. (۱)

آیا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را در روز غدیر خم فراموش کردید که فرمود: هر کس من مولای او هستم، پس علی نیز مولای اوست.

«وَهَل تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ عُدْرًا؛ أَيَا پدِرم در روز غدیر خم برای کسی عذری باقی گذاشت؟» (۲)

«وَأَعْجَبَا أَنْسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؛ جَای تعجب است! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟» (۳)

«كَأَنَّكُمْ لَمْ تَعْلَمُوا مَا قَالَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؛ گویا شما ندانسته اید که [رسول خدا صلی الله علیه و آله] در روز غدیر خم چه فرمود.» (۴)

«فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ بَعْدَ غَدِيرِ خُمٍّ مِنْ حُجَّةٍ وَلَا عُدْرٍ؛ خداوند بعد از غدیر خم هیچ دلیل و عذری برای کسی باقی نگذاشته است.» (۵)

(د) امام حسن (ع)

از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که امام حسن (ع) به معاویه فرمود:

امت مسلمانان از پیامبر شنیدند که درباره پدرم فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؛ او نسبت به من همانند هارون است نسبت به موسی.» همچنین دیدند که پیامبر، ایشان را در غدیر خم به مقام امام و وصی خویش منصوب کرد. (۶)

ص: ۱۳

۱- علامه امینی، الغدير، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲- شیخ صدوق، خصال، ص ۱۷۳، ح ۲۲۸.

۳- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۳، ح ۲۲۴.

۴- همان، ج ۲۸، ص ۲۰۵، ح ۳.

۵- محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۳۸.

۶- امالی صدوق، ج ۲، ص ۱۷۱.

حضرت سیدالشهدا (ع) در سال ۵۸ یا ۵۹ که اواخر عمر معاویه بود، به حج مشرف شد و در جمع هفتصد تن از انصار و دویت تن از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله در منا سخن گفت. از جمله فرمود:

شما را به خدا سوگند! آیا می دانید (و شهادت می دهید) که رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی (ع) را در روز غدیر خم به جانشینی منصوب کرد و مردم را به ولایت ایشان دعوت فرمود و به حاضران امر کرد که این پیغام را به غایبان برسانند؟

صحابه و انصار گفتند: آری، شهادت می دهیم. (۱)

و) امام سجاد (ع)

ابواسحاق می گوید: از امام علی بن حسین (ع) پرسیدم: معنای سخن پیامبر که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» چیست؟ فرمود: «پیامبر به مردم خبر داد که پس از او، علی (ع) امام است». (۲)

ز) امام محمد باقر (ع)

ابان بن تغلب، معنای کلمه «مولا» را در حدیث غدیر - مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ - از امام محمد باقر (ع) پرسید. حضرت با شگفتی فرمود:

ای ابا سعید! تو درباره چنین چیزی می پرسی؟! (مراد از کلمه مولا این است که) رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مردم اعلام فرمود حضرت علی (ع) جانشین او در میان امت است و تمام مقام و مراتب آن حضرت، جز نبوت را دارد. (۳)

همچنین فرمود:

ص: ۱۴

۱- بر کرانه غدیر، به نقل از: الغدیر، ج ۱، ص ۹۹۱.

۲- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۲۳، به نقل از: امالی صدوق، ص ۱۲۳.

۳- همان.

ابلیس چهار روز (از سر ضعف و درماندگی) ناله سر داد: روزی که مورد لعن قرار گرفت؛ روزی که به زمین فرستاده شد؛ روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نبوت برانگیخته شد و روز غدیر خم. (۱).

(ح) امام جعفر صادق (ع)

از حضرت صادق (ع) نیز نقل می کنند که فرموده است:

حق مردم با شهادت دو شاهد داده می شود، ولی حق امیرمؤمنان، علی (ع) با وجود هزاران شاهد (در روز غدیر خم) داده نشد. (۲).

(ط) امام موسی کاظم (ع)

ایشان فرموده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را به ولایت علی (ع) دعوت کرد، ولی به او تهمت زدند و از نزد حضرت خارج شدند. (۳).

(ی) امام رضا (ع)

آن حضرت فرمود:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي قَبُولِهِمْ وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي يَوْمِ غَدِيرِ حُمٍّ كَمَثَلِ الْمَلَائِكَةِ فِي سُبُوحِهِمْ لِأَدَمَ، وَ مَثَلُ مَنْ أَبِي وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَوْمَ الْغَدِيرِ مَثَلُ إِبْلِيسَ. (۴).

مثل مؤمنان در پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) مثل ملائکه در سجودشان مقابل حضرت آدم (ع) است و مثل کسانی که در روز غدیر از ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) سر باز زدند، مثل شیطان است.

(ک) امام محمد تقی (ع)

در قنوتی که از امام محمد تقی (ع) روایت شده، آمده است:

ص: ۱۵

۱- همان، ج ۳۷، ص ۱۲۱.

۲- بحار الانوار، ج ۳۷، صص ۱۳۹ و ۱۵۸.

۳- بر کرانه غدیر، ص ۵۷، به نقل از: بحار الانوار، ج ۳۷، صص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۴- عوالم، ج ۱۵، ص ۲۲۴.

خدایا! انتقام دوستان را از دشمنانت که ستمگران تجاوزگر پیمان شکن خارج از دین هستند، بگیر... آنان به دلیل جرئتی که بر تو یافتند، در جایگاه اولیای تو نشستند و بر اهل بیت پیامبرت ستم روا داشتند... و آتش (عذاب) خود را بر دشمنانت و دشمنان اهل بیت افزون کن؛ عذابی را که از گروه ستمگران باز نمی داری... و خدایا! آنچه از ولایت دوستان و ییزیاری از دشمنانت، به شیعیان ما بخشیدی، برای آنها حفظ کن. (۱)

ل) امام هادی(ع)

در زیارت مفصل «غدیری» که از حضرت امام علی النقی(ع) نقل شده و دربرگیرنده فضایل و مناقب و تاریخ زندگی حضرت امیرمؤمنان، علی(ع) و دشمنان است، درباره واقعه غدیر چنین می خوانیم:

شهادت می دهم که خدای تعالی دعای رسولش را در حق تو مستجاب فرمود. سپس خدا پیغمبرش را مأمور ساخت که اولویت امامت تو را بر امت اظهار کند تا برتری مقام تو و برهان حقانیت تو بر امت آشکار و سخنان باطل مخالفان نابود و بهانه های مردم قطع شود. (۲)

م) امام حسن عسکری(ع)

از آن حضرت نقل است که فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با بیان حدیث غدیر، خواست که علی(ع) را میزان و محور قرار دهد تا در هنگام اختلاف ها، حزب الله (پیروان حضرت) از پیروان باطل جدا شوند. (۳)

ن) امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

از حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین روایت می کنند:

ص: ۱۶

۱- بحارالانوار، ج ۸۵.

۲- نک: بحارالانوار، ج ۱۰۰، صص ۳۵۹ - ۳۶۸؛ مفاتیح الجنان، باب ۳، فصل ۴، در زیارت مخصوصه امیرالمؤمنین علی(ع).

۳- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۲۳.

هنگامی که دوران عمر بابرکت پیامبر سپری شد، جانشین خود، علی بن ابی طالب را - که رحمت خدا بر آن دو و آل ایشان باد - برای هدایت امت گماشت؛ زیرا او بیم دهنده و هدایت کننده همه مردم بود. (۱)

۲. غدیر در کلام امام خمینی رحمه الله و رهبری

اشاره

الف) امام خمینی رحمه الله

الف) امام خمینی رحمه الله

«این روز مبارک، از اعیاد بزرگ اسلام است و بر حسب نصوص ما بالاترین عید است و نکته اش هم این است که این ادامه نبوت است. ادامه آن معنویت رسول الله صلی الله علیه و آله است، ادامه آن حکومت الهی است. از این جهت از همه اعیاد بالاتر است و در این روز سعید یکی از چیزهایی که وارد شده است، این است که بگوییم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ.» تمسک به ولایت امیرالمؤمنین چی هست؟ یعنی ما همین را بخوانیم و رد بشویم؟ آن هم تمسک به ولایت امیرالمؤمنین، نه تمسک به محبت امیرالمؤمنین (ع). تمسک به مقام ولایت یکی از معانی اش این است که در ظل (سایه) آن مقام ولایت باشیم، مقام ولایت که مقام تولیت امور بر مسلمین و مقام حکومت بر مسلمین است. وقتی که حکومت الگو قرار داد امیرالمؤمنین (ع) را در اجرای حکومتش، این تمسک کرده است به ولایت امیرالمؤمنین». (۲)

«با اقامه ولایت، یعنی با رسیدن حکومت به دست صاحب حق، همه این مسائل حل می شود. همه انحرافات از بین می رود». (۳)

ص: ۱۷

۱- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۲- امام خمینی رحمه الله، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۲۷.

۳- همان، ج ۲۰، ص ۲۸.

«ما که می‌گوییم مسلمان هستیم، شیعه علی بن ابی طالب(ع) هستیم، باید ببینیم شیوه علی بن ابی طالب(ع) چه بود».(۱)

«امروز که روز عید غدیر است و از بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی است، این عید، عیدی است که مال مستضعفان است. عید محرومان است. عید مظلومان جهان است. عیدی است که خدای تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای اجرای مقاصد الهی و ادامه تبلیغات و ادامه راه انبیا، حضرت امیر - (ع) - را منصوب فرمودند. ما باید تأسف بخوریم از اینکه نگذاشتند دست‌های خائن، که چهره این مرد بزرگ در ابعاد مختلفی که دارد، نمایان بشود».(۲)

ب) مقام معظم رهبری

ب) مقام معظم رهبری

«روز عید غدیر که به نام عید ولایت نامیده می‌شود، نام‌گذاری درستی است، روزی است که مفهوم ولایت اسلامی به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک مصداق روشن و عینی پیدا کرد.

برای کسانی که می‌خواهند از الگوی انسان‌ساز اسلام نمونه‌ای ذکر بکنند، بهترین نمونه همان کسی است که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله او را به الهام الهی و به دستور پروردگار عالم، برای منصب عظیم ولایت آن روز معین فرمود. معنای ولایت و مفهوم عظیم آن، در روز عید غدیر مصداق مشخصی پیدا کرد.

ولایت که عنوان حکومت در اسلام و شاخصه نظام اجتماعی و سیاسی برای اسلام است، یک معنای دقیق و ظریفی دارد که معنای اصل ولایت هم همان است و آن، عبارت است از پیوستگی، پیوند، درهم پیچیدن و درهم تنیدگی؛ این معنای ولایت است.

ص: ۱۸

۱- همان، ج ۱۹، ص ۶۲.

۲- همان، ص ۶۰.

پیوند ولایت که یک پدیده سیاسی، یک پدیده اجتماعی و یک حادثه تعیین کننده برای زندگی است، با تلاش، با حرکت، با هجرت، با در کنار هم بودن و با هم کار کردن حاصل می شود.

صفا و معنویت دنیای اسلام از همین ولایت الله است. این ولایت الهی، با ولایت خداوند در عالم سیاست و محیط سیاسی، تفاوت جوهری ندارد. درحقیقت، هر دو یکی است. لذاست که در نظام اسلامی، ولی از مردم جدا نیست. ولایت که معنایش پیوند و پیوستگی و با هم بودن است، یکجا به معنای محبت می آید، یکجا هم به معنای پشتیبانی می آید.

غدیر، عید ولایت، سیاست و دخالت مردم در حکومت است. عید غدیر، عید آحاد ملت و امت اسلامی است؛ مخصوص شیعه نیست. عید غدیر یک خاطره شکوهمند و یک عظمت تاریخی است. روز عید غدیر روز ولایت و روز تعیین کننده ای در سرنوشت جامعه اسلامی است. غدیر خم برای کسانی که اهل معنا و معنویت و درک حقایقند، درس های فراوان و بی نهایت فوق العاده ای دارد. علت اهمیت عید غدیر مسئله ولایت است. مجموعه دستگاه های مدیریت کشور باید علوی باشد». (۱)

«در چنین روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، امیرالمؤمنین (ع) را به ولایت؛ یعنی حکومت و سرپرستی مسلمین و مدیریت جامعه اسلامی نصب فرمود». (۲)

۳. دیدگاه اهل سنت درباره غدیر

۳. دیدگاه اهل سنت درباره غدیر

به تصریح برخی روایت های مربوط به غدیر نزد اهل سنت، آیه اکمال دین، در روز غدیر در جحفه، پس از آنکه پیامبر فرمان خدا را درباره علی (ع) به

ص: ۱۹

۱- سید علی خامنه ای، حدیث ولایت، ج ۵، ۲۰/۴/۱۳۶۹.

۲- سخنان مقام معظم رهبری در عید غدیر سال ۱۳۷۵.

مسلمانان رساند، در شأن امیرمؤمنان، علی(ع) نازل شد و برخی بزرگان اهل سنت این شأن نزول را برای آن تأیید کرده اند. در ادامه، به پاره ای از این سخنان اشاره می کنیم:

الف) حافظ ابوجعفر محمد بن جریر طبری، (م ۳۱۰ هـ - ق) در کتاب خود به نام الولایه، از زید بن ارقم نقل کرده است که نزول این آیه، روز غدیر خم و در شأن امیرمؤمنان، علی(ع) بوده است. طبری تصریح می کند که پیامبر، علی(ع) را با خود به منبر برد و دستش را بلند کرد، به گونه ای که سفیدی زیر بازوان هر دو پیدا شد. آنگاه آنچه خدا درباره علی(ع) امر کرده بود، برای امت بیان فرمود.

ب) حافظ ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ هـ - ق) در کتابش به نام ما نزل من القرآن فی علی، از ابوسعید خدری روایت کرده است که پیامبر در روز غدیر خم، مردم را سوی علی(ع) فراخواند و فرمود خارهای زیر درختان را بکنند و این روز، پنجشنبه بود. پس علی(ع) را خواست. آنگاه بازوان او را گرفت و بالا برد تا جایی که مردم سفیدی زیر بغل رسول خدا صلی الله علیه و آله را می دیدند و مردم هنوز پراکنده نشده بودند که این آیه نازل شد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ».

ج) حافظ ابوبکر خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ - ق) در تاریخ خود(۱) از قول ابوهریره روایت می کند که پیامبر فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَى مَوْلَاةٍ» سپس عمر بن خطاب چنین گفت: «بَخُّ بَخٌّ يَا بَنَ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحَتْ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» آنگاه خدا این آیه را نازل فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ....»

ص: ۲۰

د) حافظ ابوالقاسم حاکم حسکانی، با واسطه از ابوسعید خدری چنین نقل می کند: هنگامی که آیه «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند بلندمرتبه است بر اکمال دین و اتمام نعمت. پروردگار خشنود شد به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب (ع) پس از من».^(۱)

ه-) ابوحامد سعدالدین صالحانی از شهابالدین احمد در کتاب توضیح الدلائل علی ترجیح الفضایل نوشته مجاهد نقل می کند که گفت: آیه «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» در روز غدیر خم نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت. پروردگار به رسالت من و ولایت علی (ع) راضی شد».^(۲)

حافظ بن مردویه اصفهانی (م ۱۴۱۰ هـ - ق)؛ حافظ ابوسعید سجستانی (م ۴۷۷ هـ - ق)؛ ابوالحسن بن مغازلی شافعی (م ۴۸۳ هـ - ق)؛ حافظ ابوالقاسم بن عساکر شافعی دمشقی (م ۵۱۷ هـ - ق)؛ اخطب الخطباء خوارزمی (م ۵۶۸ هـ - ق)؛ ابوالفتح نظری در کتابش الخصایص العلویه؛ ابومظفر سبط بن جوزی حنفی بغدادی (م ۶۵۴ هـ - ق) و شیخ الاسلام حموی حنفی (م ۷۲۲ هـ - ق) در اثرش با نام فرائد السمطین بر چنین سخنی تصریح و تأکید کرده اند.^(۳)

سخن این دسته از برادران اهل سنت با دیدگاه اهل بیت (ع) موافق است. به اعتقاد اهل بیت (ع) این آیه روز پنج شنبه هجدهم ذی حجه، در جحفه، هنگام بازگشت پیامبر از حجه الوداع بر حضرت نازل شد. در این هنگام، پیامبر به فرمان خدای تعالی همه مسلمانان را در غدیر خم متوقف ساخت و برای آنان سخن گفت و علی (ع) را به جانشینی خود و پیشوایی مسلمانان پس از خویش نصب کرد و فرمود:

ص: ۲۱

۱- الغدير، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲- همان.

۳- همان.

ای مردم! با خدا بیعت کنید و با من و با امیرالمؤمنین علی(ع) و حسن(ع) و حسین(ع) و امامان، از نسل ایشان در دنیا و آخرت بیعت کنید که امامت در نسل ایشان باقی است. پس بیعت کنید. خداوند بیعت شکنان را هلاک و وفاداران را شامل رحمت خویش می کند و هر کس بیعت را بشکند، به زیان خود شکسته است و هر کس به پیمان خود با خدا وفا کند، خداوند به او پاداشی بزرگ می بخشد.

ای مردم! آنچه به شما گفتم، تکرار کنید و به علی(ع) به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنید و بگویید: «شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! بخشش تو را می خواهیم و بازگشت به سوی توست» و بگویید: «حمد و سپاس! خدای را که ما را به این [راه] هدایت کرد و اگر خداوند هدایت نمی کرد، هدایت نمی شدیم.» ای مردم! فضایل علی بن ابی طالب(ع) که خداوند آنها را در قرآن نازل کرده، بیش از آن است که همه را در یک مجلس بشمارم. پس هر کس درباره آنها به شما خبر داد و معرفت آن را داشت، او را تصدیق کنید. ای مردم! هر کس از خدا و رسولش و علی(ع) و امامانی که گفتم اطاعت کند، به رستگاری بزرگ دست یافته است. (۱)

روی هم رفته آنچه همه مسلمانان به آن اتفاق نظر دارند، این است که روز نزول آیه اکمال دین، روز غدیر است که عید بزرگ الهی و به فرموده اهل بیت(ع)، بزرگ ترین عید مسلمانان است. دلیل آن نیز روشن است؛ زیرا عید هفتگی مسلمانان با نماز جمعه ارتباط دارد، عید فطر با روزه و عید قربان با حج، ولی عید غدیر با اتمام نعمت اسلام در همه شئون آن، ارتباط مستقیم دارد، که نماز جمعه و روزه و حج بخشی از آن است.

تکمیل دین از او شد و نعمت از او تمام

غدیر بر همه، یارب خجسته باد(۲)

ص: ۲۲

۱- ترجمه قسمت پایانی خطبه غدیر.

۲- دیوان حبیب چایچیان (حسان).

۱. چرا حادثه مهم بیعت مردم با امام علی (علیه السلام)، با نام غدیر معروف شد؟

۱. چرا حادثه مهم بیعت مردم با امام علی(ع)، با نام غدیر معروف شد؟

بیابان غدیرخم پس از سرزمین جُحُفَه در ۳ میلی (هر میل ۱۶۰۹ متر) مکه قرار دارد و در آنجا رود کوچکی جاری بود. در این مکان، ولایت امام علی(ع) اعلام شد و ۱۲۰ هزار حاجی، از زن و مرد، برای بیعت با آن حضرت دو روز در آنجا توقف کردند. چون این مراسم کنار این رود کوچک برگزار شد، به نام غدیر معروف گشت. البته این روز، نام‌های دیگری نیز دارد، مانند یوم الولاية (روز اعلام ولایت)؛ یوم الیعه (روز بیعت) و یوم الدّوح (روز بزرگ که حادثه بزرگی در آن رخ داد یا روزی که مردم در کنار درختان تنومند صحرای غدیر، با استفاده از سایه‌های آنها، سایبان برای خود درست کردند).

۲. حجه الوداع چیست و کدام خاطره را در ذهن زنده می‌کند؟

۲. حجه الوداع چیست و کدام خاطره را در ذهن زنده می‌کند؟

آخرین حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که در سال دهم هجرت انجام شد و آن حضرت پس از آن، نتوانست به حج برود، حجه الوداع می‌گویند. حضرت پس از مراسم حج، در هیجدهم ذی حجه، در صحرای غدیرخم، ولایت امام

علی(ع) و دیگر امامان معصوم شیعه تا حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف را مطرح کرد و از تمام مسلمانان بیعت گرفت. از این رو، نام حجه الوداع، یاد حادثه غدیر خم را در دل ها زنده می کند.

۳. چرا بیعت با حضرت علی (علیه السلام) در مکه یا مدینه صورت نگرفت؟

۳. چرا بیعت با حضرت علی(ع) در مکه یا مدینه صورت نگرفت؟

فرمان الهی درباره امامت علی(ع)، پس از بیرون آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه، به آن حضرت ابلاغ شد و پس از پایان مراسم حج و هنگام بازگشت حاجیان به سوی شهر و دیار خود، زمینه لازم برای بیعت با امام، فراهم گردید. این کار در بهترین زمان ممکن انجام شد؛ زیرا همه حجاج در حالت معنوی خاصی بودند که این معنویت در دیگر اجتماعات یافت نمی شد. همچنین گرد آمدن چنین جمعیتی از شهرهای مختلف در یک جا ممکن نبود. این اجتماع، اجتماعی از مردم تمام سرزمین های اسلامی بود.

۴. شمار مردم در آن اجتماع بزرگ چقدر بود؟

۴. شمار مردم در آن اجتماع بزرگ چقدر بود؟

تعداد جمعیت انبوه در روز غدیر را متفاوت ثبت کرده اند؛ برخی ۱۲۴ هزار، بعضی ۱۰۰ هزار و بعضی ۹۰ هزار و گروهی ۱۲۰ هزار نوشته اند. در منابع شیعه و اهل سنت، به این تعداد اشاره شده است. (۱)

۵. نخستین کسی که با امام علی (علیه السلام) بیعت کرد، چه کسی بود؟

۵. نخستین کسی که با امام علی(ع) بیعت کرد، چه کسی بود؟

پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله پیام وحی را ابلاغ کرد و امام علی(ع) را به جایگاه فراخواند، نخستین کسی که دست آن حضرت را گرفت و با ایشان

ص: ۲۴

۱- نک: المناوی، سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۸۳؛ تذکره خواص الامه، ص ۱۸؛ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۶۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۳۸؛ اثباه الهداه، ج ۳، ص ۵۴۳ و....

بیعت کرد، شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و سپس دیگران بیعت کردند. مردان خدمت امام علی(ع) می آمدند و دست در دست آن حضرت می گذاشتند و می گفتند: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین». برخی مانند ابابکر و عمر و عثمان جلو آمدند و خطاب به امام گفتند: «بِخُّ بَخُّ لَکَ یا اِبَالْحَسَنِ لَقَدْ اَصْبَحْتَ مَوْلَایَ وَ مَوْلَى کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؛ درود بر تو، درود بر تو ای پدر حسن! صبح کردی درحالی که امام من و امام هر مرد و زن مسلمان هستی».

سپس نوبت به زنان رسید. امام در جلوی خیمه بر زمین نشست، طشت آبی مقابل آن حضرت نهادند و امام دست مبارک را در آب تشت فرو برد. زنان مسلمان جلو می آمدند و دستی بر آب تشت می زدند و می گفتند: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین».(۱)

۶. آیا در روز غدیر، تنها بیعت با امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) مطرح بود؟

۶. آیا در روز غدیر، تنها بیعت با امیرمؤمنان، علی(ع) مطرح بود؟

خیر، بیعت با همه امامان معصوم(ع)، از امام علی(ع) تا حضرت قائم آل محمد عج الله تعالی فرجه الشریف، مطرح شد و حاضران به فرمان الهی به امامت همه امامان اعتراف کردند و چون در آن زمان، امام علی(ع) در آن جمع حضور داشت، با ایشان بیعت کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

ای مردم! جمعیت شما بیشتر از آن است که بتوانید با دست خود، با من در این صحرا بیعت کنید. پس خدا به من امر کرده است که از شما نسبت به ولایت علی(ع) و امامت امامان پس از او که از فرزندان من و علی هستند،

ص: ۲۵

۱- نک: سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۸۳؛ تذکره الخواص الامه، ص ۱۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ اثباه الهداه، ج ۳، ص ۵۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۸۵؛ تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۵۴۸؛ مناقب خوارزمی، ص ۹۴؛ مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱؛ فصول المهمه، ص ۲۴؛ ذخائر العقبی، ص ۶۷ و... .

اقرار بگیریم و شما را آگاه کردم که فرزندان من از صلب علی هستند. پس همه بگویند: «یا رسول الله! ما نسبت به آنچه از طرف خدای خود و پروردگار ما، درباره ولایت علی(ع) و ولایت فرزندانش که همگی از فرزندان اویند، به ما ابلاغ کردی، گوش به فرمان، تسلیم، خشنود و مطیع هستیم. با تو بر این پیمان، با قلب های خود، با جان خود، با زبان خود و با دست خود بیعت می کنیم. بر این بیعت زندگی می کنیم، می میریم و برانگیخته می شویم. آن را دگرگون نمی سازیم، در آن تردید نمی کنیم و از آن باز نمی گردیم، پیمان را نمی شکنیم و از خدا و از تو و از امیرالمؤمنین، علی(ع) و فرزندان او که همگی امامان امت هستند، اطاعت می کنیم؛ امامانی که تو تذکر دادی از فرزندان تو و از صلب علی پس از حسن و حسین هستند».

حسن و حسین و مقام آنها را نیز از دیدگاه خود به شما شناساندم و ارزش آنها را در نزد خود و مقامشان را در پیشگاه خدای عزیز و بزرگ به شما تذکر دادم و ادای امانت کردم و گفتم که آن دو سرور جوانان بهشتند و پس از من و علی(ع)، هر دو امام امت اسلامی هستند. پس همگی بگویند: «خدا را در این فرمان اطاعت می کنیم و از تو ای رسول خدا و از علی و از حسن و حسین و از امامان پس از ایشان که امامت آنان را یادآوری کردی، و بر آن (اطاعت از آنها) عهد و پیمان گرفتی، اطاعت می کنیم. از قلب های ما، جان های ما و زبان های ما با دست های ما بیعت گرفتی، آنان را که در حضورت یافتی و یا با زبان اقرار کردند این عهد و پیمان را تغییر نخواهیم داد و خدا را بر آن گواه می گیریم که برای گواهی کافی است و تو ای رسول خدا، بر این پیمان گواه ما هستی و هر مؤمن پیروی کننده ای در ظاهر و پنهان و فرشتگان خدا و لشکریان الهی و بندگان او و خداوند، بر تمامی آنان گواه است.»(۱)

ص: ۲۶

۱- کتاب های اهل سنت، نک: مناقب خوارزمی، ص ۲۱۷؛ فرائد السمطين، باب ۵۸؛ ابن حجر عسقلانی، صواعق المحرقة، ص ۷۵؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۳۵؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۸۸ و... و کتاب های شیعه، نک: احتجاج، ج ۱، ص ۶۶؛ اقبال الاعمال، ص ۴۵۵؛ بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۱؛ الغدير، ج ۱، ص ۱۵۹ و... .

۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اجتماع بزرگ غدیر، از مردم چه درخواستی کرد؟

۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اجتماع بزرگ غدیر، از مردم چه درخواستی کرد؟

پیامبر گرامی از آنها خواست که به امامت دوازده امام شهادت دهند و با امام علی(ع) بیعت کنند و از فرمان آن حضرت سرپیچی نکنند. ایشان فرمود:

ای مردم! امامت علی و فرزندان او را تا روز قیامت در میان شما باقی می گذارم و من آنچه را در ابلاغ ولایت به آن مأمور بودم، به شما رساندم. پس بر هر انسان حاضر و غایبی و بر هر شاهد و غیرشاهدی و بر هر کس که تاکنون متولد شده یا نشده، حجت تمام شده است. بنابراین، باید حاضران برای غایبان و پدران برای فرزندان مسئله امامت علی و فرزندان را تا روز قیامت بازگو کنند؛ زیرا به زودی خلافت الهی را به پادشاهی تبدیل و آن را غصب خواهند کرد. آگاه باشید که خدا غصب کنندگان ولایت و طرفدارانشان را لعنت کرده است و به زودی به حساب جن و انس رسیدگی می کند و شعله های آتش را بر گناهکارانشان فرود می آورد که در آن حال یآوری نخواهید داشت.

ای مردم! همانا خدای عزیز و بزرگ، شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا در آزمایشی، آزموده شوید، پس بدکاران شما را از خوبان بازشناساند و شما را بر اسرار غیب آگاه نخواهد فرمود. (۱)

درحقیقت، حضرت به طور خلاصه از مردم خواست که بر این بیعت وفادار بمانند، با دوستان امام علی(ع) دوست و با دشمنانش دشمن باشند و حادثه روز غدیر را زبان به زبان به نسل های آینده منتقل کنند.

ص: ۲۷

۸. چرا امام را خداوند انتخاب می کند و بیعت مردم چه نقشی در آن دارد؟

۸. چرا امام را خداوند انتخاب می کند و بیعت مردم چه نقشی در آن دارد؟

امام در حقیقت، انسان کامل است و شناخت او تنها از طرف خداوند ممکن است. در آیه ای از قرآن آمده است: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ خدا آگاه تر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد». (انعام: ۱۲۴)

خداوند راهنمایی می کند و خوبی ها و بدی ها را معرفی می کند و راه سعادت و شقاوت را می نمایاند، ولی انسان ها در اطاعت از رهبر آزادند؛ می توانند از امام حق پیروی کنند و به سعادت برسند یا مخالفت کنند و گمراه شوند، چنان که پس از حادثه غدیر نیز گروهی، امام علی(ع) را انکار و حق امامت ایشان را غصب کردند و گروهی بر ولایت و رهبری آن حضرت وفادار ماندند. از آنجا که امام باید در میان مردم زندگی و امر و نهی کند، مردم باید او را قبول داشته باشند و با او بیعت کنند تا امر و نهی امام پشتوانه اجرایی داشته باشد.

۹. آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها در روز غدیر، امام علی (علیه السلام) را با عنوان امیرالمؤمنین خطاب کرد یا پیش از آن نیز چنین کرده بود؟

۹. آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها در روز غدیر، امام علی(ع) را با عنوان امیرالمؤمنین خطاب کرد یا پیش از آن نیز چنین کرده بود؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از غدیر نیز بارها و بارها ولایت امام علی(ع) را مطرح کرده بود. بریده بن خضیب اسلمی می گوید: «ما هفت نفر بودیم، از جمله ابوبکر، عمر، طلحه، زبیر و... روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما امر فرمود که: «سَلِّمُوا عَلَيَّ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ؛ به علی(ع) با کلمه امیرالمؤمنین، سلام کنید.» ما او را

با عنوان امیرالمؤمنین خطاب و به او سلام کردیم، با آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله زنده و در کنار ما بود». (۱)

عیاشی هم در تفسیرش می نویسد: مردی به محضر امام صادق (ع) داخل شد و گفت: السلام علیک یا امیرالمؤمنین. امام صادق (ع) برخاست و فرمود: این اسم جز برای امیرالمؤمنین، علی (ع) صلاحیت ندارد و خدا تنها او را به این اسم نامیده است. مرد پرسید: امام قائم شما با کدام نام خوانده می شود؟ فرمود: به او گویند: «السلام علیک یا بقیه الله، السلام علیک یا بن رسول الله». (۲)

همچنین امام باقر (ع) به فضیل بن یسار فرمود:

يَا فَضِيلُ لَمْ يَتَسَمَّ بِهَذَا الْأَسْمِ غَيْرَ عَلِيٍّ إِلَّا مُفْتَرٍ كَذَّابٌ إِلَى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا. (۳)

ای فضیل! به خدا سوگند جز علی بن ابی طالب تا روز قیامت کسی به این اسم خوانده نشده، مگر افتراگر و دروغ گو.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها از امامت علی (ع) و یازده فرزند از ذریه او که امامان معصوم (ع) هستند، سخن گفت. در روز غدیر نیز برای علی (ع) و دیگر امامان معصوم (ع) بیعت گرفت و فرمود:

فَأَمَرْتُ أَنْ أُخَذَ الْبَيْعَةَ مِنْكُمْ وَالصَّفْقَةَ لَكُمْ بِقَبُولِ مَا جِئْتُ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَ مِنْهُ إِمَامَةٌ فِيهِمُ الْمَهْدِيُّ إِلَى يَوْمِ يَلْقَى اللَّهُ الَّذِي يُقَدَّرُ وَيَقْضَى.

پس از طرف خدای عزیز و بزرگ فرمان داده شدم که برای علی، امیرالمؤمنین (ع) و برای امامان پس از او که همه آنها از من و از علی هستند و

ص: ۲۹

۱- شیخ مفید، ارشاد، ص ۲۰.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۶.

۳- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۸.

قائم آنان مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف است، تا روز قیامت که به حق قضاوت خواهد شد، از شما بیعت بگیرم.

۱۰. چرا پس از واقعه غدیر، عذری برای کسی باقی نمی ماند؟

۱۰. چرا پس از واقعه غدیر، عذری برای کسی باقی نمی ماند؟

زیرا هم ابلاغ فرشته وحی بود و هم اعلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم بیعت آشکار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، و بیعت عمومی مسلمانان با امامان معصوم (ع) نیز انجام گرفت. حضرت زهرا بارها این حقیقت را یادآور شد و فرمود: «فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ بِغَيْرِ حُدُودٍ حُجَّةً مِنْ حُجَّتِهِ وَلَا عُذْرًا؛ خداوند بزرگ پس از حادثه غدیر خم (که ولایت علی (ع) اعلام گردید) برای هیچ کس عذر و بهانه ای باقی نگذاشته است» (۱).

۱۱. نخستین مخالف غدیر که بود و چگونه عذاب شد؟

۱۱. نخستین مخالف غدیر که بود و چگونه عذاب شد؟

حارث بن نعمان فهری بود که خود تقاضای عذاب کرد. او آن قدر مغرور بود که می پنداشت قدرتی وجود ندارد تا او را کیفر دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: اعلام ولایت امیرالمؤمنین، علی (ع) و فرمان بیعت عمومی با او، به دستور خدا صورت گرفت و من وظیفه ای جز ابلاغ و اجرای آن نداشتم. حارث بن نعمان پس از شنیدن این سخن خشمناک شد و سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! اگر آنچه محمد درباره علی می گوید، از طرف تو و به امر توست، سنگی از آسمان بر من فرود آید و مرا عذاب کند. هنوز سخنان وی به پایان نرسیده بود که از آسمان سنگی بر او فرود آمد و او را به هلاکت رساند. (۲).

ص: ۳۰

-
- ۱- نك: محمد بن جریر رستم طبری امامی، دلائل الامامه، ص ۳۸؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۲۴؛ معانی الاخبار، ص ۳۵۴؛ كشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۰.
- ۲- نك: فصول المهمه، ص ۴۶؛ فیض القدیر، ج ۶، ص ۲۱۸؛ سیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۰۲؛ الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۹؛ تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۴ و... .

آیات اول و دوم سوره معارج بیانگر این واقعه است: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعٍ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ؛ سؤال کننده ای از عذاب فرود آمدنی پرسید که بر کافران فرود می آید و چیزی مانع آن نخواهد شد».

نکته قابل توجه این است که حضرت زهرا(س) پس از مخالفت این مرد، نگاه معناداری به امام علی(ع) انداخت و فرمود:

أَتُظَنُّ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنَّ هَذَا الرَّجُلَ وَخَيْدَهُ؟ وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا طَلِيعَةٌ قَوْمٍ لَا يَلْبِثُونَ أَنْ يُكْشَفَ عَنْهُمُ أَفْنَعْتُهَا عِنْدَمَا تَلُوحُ لَهُمُ الْفُرْصَةُ. (۱)

ای ابوالحسن! آیا گمان می کنی (در مخالفت با غدیر) این مرد تنهاست؟ سوگند به خدا او پیش گام قومی است که هنوز نقاب از چهره شان فرو نیفتاده است و آنگاه که فرصت به دست آورند، مخالفت خود را آشکار خواهند ساخت.

۱۲. طوماری که پس از غدیر نگاشته شد، چه بود و به چه منظوری نوشته شد؟

۱۲. طوماری که پس از غدیر نگاشته شد، چه بود و به چه منظوری نوشته شد؟

مخالفان غدیر، برای اعلام مخالفت خود با ولایت علی(ع)، پس از گفت و گوی فراوان، عهدنامه ای به خط سعید بن عاص نوشتند تا بگویند که پیامبر، شخصی را برای امامت و رهبری تعیین نکرد و مردم باید با تشکیل شورا هر کس را می خواهند، برگزینند و هدف اصلی آنان از این کار، انکار ولایت حضرت علی(ع) بود. در بخش هایی از این عهدنامه آمده بود:

این عهدنامه ای است که گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله - اعم از مهاجر و انصار - بر مضمون آن اتفاق کرده اند. آنان کسانی هستند که خداوند متعال، در کتاب آسمانی، به وسیله رسول و به زبان او، آنان را ستوده است. این گروه بعد از کوشش در رأی و مشورت در امر، از سر دل سوزی برای

ص: ۳۱

۱- نک: سیره حلبی، ج ۳، صص ۳۰۸ و ۳۰۹؛ نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۰۹.

اسلام و مسلمانان در طول تاریخ، آنچه را به مصلحت دین و مردم می دانستند، در این عهدنامه منعکس کردند تا نسل های آینده با به کار بستن مضامین آن و پیروی از این روش، سعادت دنیا و آخرت خود را به دست آورند.

اما بعد؛ به درستی که خداوند متعال به منّ و کرم خویش، محمد را به سوی مردم فرستاد تا دین مورد رضایت او (خدا) را به مردم ابلاغ کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در وظیفه تبلیغی خود کوتاهی نفرمود و آنچه را مأمور به تبلیغ آن بود، به مردم اعلام و مسلمانان را به حفظ آن مأمور ساخت، تا آنکه دین به کمال خود رسید و واجبات و سنن الهی در جامعه اجرا شد. پس از آن، خداوند، رسول خویش را به سوی خود، خواند و آن حضرت در کمال عزت و احترام، دعوت حق را لیبیک گفت و به دیار باقی شتافت، بدون آنکه شخص خاصی را به جانشینی خود برگزیند، بلکه اختیار تعیین خلیفه را به مردم واگذار کرد تا هر کس را که مورد اطمینان آنان باشد، به جانشینی رسول و ولایت امر مسلمانان برگزینند و به درستی که برای مردم مسلمان، پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شایسته است، چنان که خداوند در قرآن می فرماید: «برای کسانی که مشتاق دیدار پروردگار در روز قیامت هستند، پیروی از رسول، نیکو است.» به راستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را جانشین خود قرار نداد، تا خلافت در یک خاندان جای نگیرد و دیگران هم از آن بهره ای ببرند و همچون ارث از شخصی به شخص دیگر منتقل نگردد و در میان ثروتمندان دست به دست نچرخد و هیچ خلیفه ای نتواند ادعای خلافت در اولاد خود را تا روز قیامت بکند. بر مسلمانان هر عهد و زمانی لازم است که بعد از مرگ هر خلیفه، اصحاب حل و عقد آنان، پس از تبادل افکار و مشورت، زمام امور مسلمانان را به کسی بسپارند که او را صالح و شایسته تشخیص دهند و او را ولیّ امر مسلمانان و صاحب اختیار اموال و جان آنان قرار دهند؛ زیرا صلاحیت و لیاقت برای این امر (تشخیص ولیّ امر) بر اصحاب حل و عقد است و آنان از تشخیص ولیّ امر ناتوان نخواهند بود. پس اگر کسی ادعا کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله شخص خاصی را به جانشینی خود برگزیده و او را به

اسم و نسب معرفی کرده است، سخنی بیهوده گفته و برخلاف نظر اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله رأی داده و با جماعت مسلمانان به مخالفت برخاسته است. اگر کسی مدعی شود که خلافت و جانشینی رسول، ارث است و بعد از او به دیگری منتقل می گردد، سخنی به گزاف گفته است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: ما گروه انبیا ارث به کسی نمی دهیم و آنچه از ما باقی بماند، صدقه است. و اگر کسی مدعی گردد که خلافت رسول شایسته هر کس نیست، بلکه شخص معین و خاصی از میان مسلمانان سزاوار این مقام است و خلافت حق اوست و برای دیگری سزاوار نیست؛ زیرا خلافت در ادامه نبوت است و همان حکم را دارد، پس این سخن شنیدنی نیست و گوینده آن دروغ گو است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: اصحاب من مانند ستارگان آسمانند، به هر کدام اقتدا کنید، هدایت می شوید. و اگر کسی ادعا کند که او سزاوار خلافت است و نه غیر او، آن هم به واسطه نزدیکی با رسول از حیث نسب و سبب، و همین معیار در هر عصر و زمانی ملاک خلافت است تا دنیا باقی است، پس کلام او بی مورد است؛ زیرا ملاک و معیار، تقواست و نه نزدیکی با رسول خدا صلی الله علیه و آله، چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» و همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: تمام مسلمانان یکی هستند و علیه مخالف، در یک صف قرار دارند. پس کسی که به کتاب خدا ایمان بیاورد و سنت رسول را پذیرا باشد، بر طریق حق است و اشکالی در کار او نیست و کسی که برخلاف آن حرکت کند و از جمع مسلمانان جدا گردد، او را بکشید؛ زیرا در کشتن او صلاح امت نهفته است. همچنین پیامبر فرمود: کسی که جمعیت امت مرا متفرق سازد و شقّ عصای امت کند و در صفوف امت شکاف اندازد، پس او را به قتل برسانید، حال هر کس می خواهد باشد؛ زیرا اجتماع امت، رحمت است و جدایی امت، عذاب و امت من هیچ گاه بر گمراهی جمع نمی شوند و همه در برابر دشمن به سان یک دست هستند. از جماعت مسلمانان جدا نمی شوند مگر دشمنان، که در این صورت ریختن خون آنها مباح است.

تاریخ کتابت: محرم الحرام سال دهم هجری

افرادی مانند ابوسفیان، عکرمه بن ابی جهل، صفوان بن امیه، سعید بن عاص، خالد بن ولید، عباس بن ابی ربیع، بشر بن سعد، سهیل بن عمرو، حکیم بن خرام، صهیب بن سنان، ابوعور اسلمی، مطیع بن اسود و... این عهدنامه را امضا کردند. (۱)

پس از امضای این عهدنامه، آن را به ابوعبیده جراح سپردند. ابوعبیده نیز آن را به سفارش آنان در محلی از کعبه دفن کرد و تا زمان خلافت خلیفه دوم همچنان دفن بود.

۱۳. چرا در روز غدیر، دین کامل شد؟

۱۳. چرا در روز غدیر، دین کامل شد؟

کمال دین، به نبوت و امامت بستگی دارد؛ زیرا پیامبران، دین الهی را به مردم ابلاغ می کنند و ملت و دولت توحیدی تشکیل می دهند و عامل محدثه و آورنده دین هستند و جانشینان آن حضرت، دین را به نسل های بعدی منتقل می کنند. در غدیر خم، بیعت با ولایت تحقق یافت و اصل امامت در پرتو اصل نبوت جوانه زد و دین تکمیل شد، چنان که در قرآن آمده است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ امروز (روز غدیر) دین را برای شما کامل کردم و نعمت من بر شما تمام شد و رضایت دادم که اسلام دین شما باشد». (مائده: ۳)

ص: ۳۴

۱- نک: غدیرشناسی، صص ۶۵ - ۶۸، به نقل از: بحارالانوار، ج ۲۸، صص ۱۰۳ - ۱۰۵.

اشاره

فصل سوم: غدیر و مسئله امامت

در مسئله ولایت و امامت پس از پیامبر خدا، دو نظریه در میان عالمان اسلامی وجود دارد: نظریه انتخاب مردم (نظریه معروف اهل سنت) و نظریه نص (نظریه شیعه).

غدیر، تجلی گاه نظریه نص در برابر نظریه انتخاب است. شیعه معتقد است ولایت و امامت علی (ع) که در این حدیث آمده، به امر خداست و هیچ ولایت و امامتی بی اذن خدا مشروعیت ندارد و حق تعیین امام، تنها با خداست.

۱. دیدگاه های مربوط به مسئله امامت

اشاره

الف) نظریه انتخاب مردم

اشاره

الف) نظریه انتخاب مردم

نظریه حق انتخاب امام که اهل سنت به آن معتقدند، دو توجیه دارد:

توجیه اول: تعیین سرنوشت سیاسی، حق طبیعی مردم است که هیچ کس نمی تواند این حق را از آنها بگیرد.

در حقیقت، نظریه انتخاب، اساس دموکراسی سیاسی امروز است که بهترین تعریف علمی آن را دانشمند و فیلسوف بنام فرانسه، ژان ژاک روسو

در کتاب معروفش به نام قرارداد اجتماعی ارائه داده است. این نظریه، زیربنای علمی و فلسفی نظام های دموکراسی دنیاست که بر سه اصل استوار است:

اصل یک - هیچ انسانی بر دیگری ولایت ندارد؛

اصل دو - هر انسانی حق انتخاب سرنوشت خود را دارد؛

اصل سه - هر انسانی می تواند این حق را به دیگری واگذار کند.

بنا بر این سه اصل، مردم می توانند برای تعیین سرنوشت خود، امام و ولی امر و خلیفه را انتخاب کنند. با دقت در این نظریه، اختلاف بنیادی آن با نظریه توحیدی آشکار می شود.

در دیدگاه قرآن که کتاب توحید است، همه چیز از آن الله است و هیچ چیز از آن هیچ کس نیست، مگر به اذن و اراده خدا. انسان نیز جز به اذن او، هیچ ولایتی حتی بر خود ندارد. در قرآن می خوانیم:

«إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ؛ [همه بی اثرند] و تنها حکم فرمای عالم وجود، خداست». (یوسف: ۴۰ و ۶۷)

«أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ؛ آیا مشرکان جز خدا را یار و دوستدار خود برگرفتند و حال آنکه خدا، تنها دوست و یاور بندگان است». (شورا: ۹)

«أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ؛ آیا کافران می پندارند که بندگان با خلوص من، غیر از من کسی را دوست و یاور خود خواهند گرفت؟» (کهف: ۱۰۲)

«وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ؛ جز خدا از هیچ کس [حتی از اعضا و قوای خود،] یاری و کمک نخواهند یافت». (هود: ۲۰)

«قُلْ اغْيِرِ اللَّهُ اتِّخِذْ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ ای پیامبر! بگو آیا جز خدا را به یاری و دوستی برگزینم، در صورتی که [او] آفریننده آسمان ها و زمین است». (انعام: ۱۴)

این آیات، بیانگر اصل توحید است و بنا بر این اصل، فقط الله بر سرنوشت مردم حاکم است و کسی نه بر خود حق ولایت دارد، نه بر

دیگران. این اصل توحیدی که قرآن بر آن تأکید می کند، درست برخلاف اصل دوم از نظریه دموکراسی است.

توجیه دوم: حق تعیین سرنوشت مردم با الله است.

فقط خدا بر سرنوشت انسان ولایت مطلق دارد و هر ولایت مشروعی باید به اذن و امر او باشد. ولی خداوند این حق را به مردم واگذار کرده و مردم بنا بر این تفویض الهی، می توانند امام و ولی امر خود را به اراده خود برگزینند.

نظریه تفویض الهی با اصل توحید مخالفتی ندارد، ولی مسئله این است که آیا در کتاب و سنت دلیلی بر چنین تفویضی داریم؟ فقها و متکلمان اهل سنت سه دلیل بر صحت امامت و خلافت آورده اند: الف) اجماع؛ ب) شورا؛ ج) بیعت.

یعنی انتخاب امام و خلیفه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله را، یا با اجماع امت یا به وسیله شورای حل و عقد یا به واسطه بیعت گروهی از مردم، درست و مشروع می دانند.

یک - حجیت اجماع:

یک - حجیت اجماع:

هر اجماعی، برای فقهای که بعد از دوره انعقاد اجماع می آیند، حجت است، نه برای خود آن فقها که پدیدآورنده آن اجماع هستند؛ زیرا اگر آنها هم به اجماع استناد کنند، دور پدید می آید. اجماع زمانی حجت است که دلیل اجماع در دسترس نباشد. حجیت کتاب و سنت با حجیت اجماع فرق می کند؛ زیرا کتاب و سنت به طور مستقل حجتند، ولی حجیت اجماع به سبب دلیلی است که فقهای عصر اجماع به آن استناد کرده اند و بعدها از میان رفته است. در حقیقت، اجماع دلیل مستقلی نیست، بلکه کاشف از دلیل

است. حال با این تحلیل می‌پرسیم چه دلیلی می‌تواند مستند امت در انتخاب خلیفه پس از رسول الله صلی الله علیه و آله باشد؟

به یقین، این دلیل از قرآن نیست؛ زیرا چنین دلیلی در قرآن نمی‌بینیم. عقل هم نمی‌تواند دلیل اجماع باشد؛ زیرا برای ما و امت آن عصر در این باره، حکم یکسان است. پس به ناچار باید دلیل آنها سنت باشد. اگر مدرک آنها روایت باشد، ممکن نیست حدیث غدیر با آن اهمیت سیاسی از میان برود و از کتاب‌ها و حافظه‌ها و خاطره‌ها محو شود. بنابراین، چنین اجماعی که مستند به دلیلی یا کاشف از دلیلی نیست، نمی‌تواند برای ما حجت باشد.

دو - شورا:

دو - شورا:

راه دومی که برای مشروعیت انتخاب مردم در نظر می‌گیرند، شورا است. با این توجیه که مشروعیت شورا در چند جا از قرآن تثبیت شده است: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شورا: ۳۸) «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹). آنها می‌گویند انتخاب خلفا با مشورت بعضی از اهل حل و عقد صورت گرفته است.

در این دلیل، نقصی آشکار به چشم می‌خورد. در قرآن و حدیث بدون شک به شورا امر شده، ولی هیچ دلیلی بر اینکه نظر شورا برای مردم یا برای حاکم الزام آور باشد، وجود ندارد. در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران آمده که شورا برای ولی امر لازم است: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»، ولی در ادامه می‌فرماید: «وَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی ولی امر پس از مشورت، با توکل به خدا تصمیم بگیرد و به آن عمل کند. هیچ کس نتوانسته است با استفاده از این آیه ثابت کند که مشورت مورد نظر، الزام آور است. درحقیقت، مشورت برای آگاهی بیشتر ولی امر از مسائل سیاسی و مشارکت مردم، مفید و ضروری است.

سه - بیعت:

سه - بیعت:

ص: ۳۸

بیعت از نظر فقهی، سه گونه توجیه شده است. اول آنکه بیعت هیچ ارزش تأسیسی ندارد و فقط تأکید بر وجوب فرمان برداری از ولی امر است، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوران رسالت خود، سه بار از مسلمانان بیعت گرفت و در هر سه مورد، اطاعت مسلمانان از آن حضرت، نه به خاطر بیعت، بلکه به دلیل اجرای فرمان خداوند متعال بود. نخستین بیعت حضرت، بیعت دعوت به اسلام در عقبه بود؛ بیعت دوم، بیعت جهاد در شجره و بیعت سوم، بیعت ولایت و وصایت در غدیر خم بود.

توجیه دوم این است که بیعت، شرط صحت اطاعت از امام است؛ یعنی تعیین امام و فرمان برداری از او به امر خداوند است، ولی درستی این فرمان برداری مشروط به بیعت است، نه اینکه اصل آن متوقف بر بیعت باشد، بلکه مانند توقف درستی نماز بر وضوست.

توجیه سوم این است که بیعت، شرط وجوب فرمان برداری است، نه شرط درستی آن؛ یعنی پیش از بیعت، اطاعت واجب نیست و با بیعت، اطاعت واجب می شود (مانند توقف وجوب حج بر توانایی). در این صورت، اگر خود بیعت واجب باشد - که هست - بیعت با امام، لازم و پس از انجام بیعت، اطاعت هم واجب می شود. بر اساس این نظریه، مردم در تعیین و انتخاب امام و ولی امر آزاد نیستند تا هر که را بخواهند، برای امامت و ولایت برگزینند. بنابراین، هیچ یک از توجیه های سه گانه بیعت، حق تعیین امام را به مردم نمی دهد.

بدین ترتیب، هیچ یک از این سه ابزار فقهی (اجماع، شورا و بیعت) حق تعیین امام را به مردم نمی دهد. بر این اساس، نظریه واگذاری امر انتخاب امام از سوی خدا به مردم، سند درستی در اسلام ندارد.

ب) نظریه نص

پس از رد نظریه انتخاب، به بررسی نظریه نص می پردازیم. این نظریه بر سه اصل استوار است:

اصل اول: توحید در آفرینش، ربوبیت و مالکیت

اصل اول: توحید در آفرینش، ربوبیت و مالکیت

«هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ؛ آيا جز خدا آفريننده ای هست.» (فاطر: ۳)

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُوتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ. (آل عمران: ۲۶)

ای پیامبر! بگو بار خدایا! ای پادشاه ملک هستی! تو هر که را خواهی، ملک و سلطنت بخشی و از هر که بخواهی، بگیری و به هر که خواهی، عزت و اقتدار بخشی و هر که را خواهی، خوار سازی.

اصل دوم: توحید در حاکمیت و تشریح

اصل دوم: توحید در حاکمیت و تشریح

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ. (انعام: ۵۷)

و فرمان فقط در اختیار خداست. او برای آسایش خلق به حق دستور دهد و او بهترین حکم فرمایان است.

اصل سوم: تعیین امام و ولی امر از سوی خداوند در طول تاریخ زندگی بشر

اصل سوم: تعیین امام و ولی امر از سوی خداوند در طول تاریخ زندگی بشر

خداوند درباره امامت و ولایت رسول اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ پیامبر به مؤمنان، از خود آنها شایسته تر است.» (احزاب: ۶)

و درباره حضرت ابراهیم (ع) در قرآن می خوانیم:

وَ إِذَا ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. (بقره: ۱۲۴)

و به یاد آر هنگامی که خداوند ابراهیم را به اموری (مانند اعمال حج و کشتن فرزند و افتادن در آتش نمرود و غیر آن) امتحان فرمود و او همه را به جا آورد. خدا به او گفت: «من، تو را به پیشوایی خلق برگزینم.» ابراهیم پرسید:

ص: ۴۰

«این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد؟» فرمود: «عهد من هرگز به ستم کاران نخواهد رسید.»

در آیه ای دیگر، حضرت موسی(ع) از خداوند می خواهد تا برادرش، هارون را وزیر و جانشین او قرار دهد و می فرماید:

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاجْعَلْ لِي مِنْ أُمَّةٍ قَوْلِي لِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي. (طه: ۲۵ - ۳۰)

پروردگارا! شرح صدر به من عطا فرما و کار مرا آسان گردان. عقده زبانم را بگشا تا مردم سخنم را به خوبی بفهمند و نیز از اهل بیتم، وزیر و معاونی برای من قرار ده؛ هارون برادرم را.

در اینجا نیز خداوند متعال در پاسخ نفرمود: به رأی مردم رجوع کن، بلکه فرمود: «قَدْ أوتيت سُؤْلَكَ يَا مُوسَى؛ آنچه از ما خواستی، به تو عطا کردیم». (طه: ۳۶)

خدای حکیم در جای دیگر فرموده است: «وَجَعَلْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ و آنان را پیشوایان مردم قرار دادیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند». (انبیاء: ۷۳)

و در آیه ای دیگر می خوانیم: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ؛ ای داود! تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم، تا در میان خلق خدا، به حق حکم کنی». (ص: ۲۶)

با توجه به این سه اصل می توانیم نظریه نص و تعیین الهی را به آسانی بپذیریم و بگوییم انتخاب فقط مربوط به الله است و هیچ کس جز او یا بی اذن او، حق انتخاب امام را ندارد. (۱)

ص: ۴۱

۱- نظریه حضرات آیات آصفی و محمدباقر حکیم، فصل نامه علمی - تخصصی علوم حدیث، سال سوم، بهار ۱۳۷۷، ش ۱، با تلخیص و تصرف.

بر این اساس، خداوند در غدیر خم، علی (ع) را برگزید، ولی نظریه پردازان، انتخاب او را نپذیرفتند و گفتند ما فرد دیگری را انتخاب کرده ایم. پرسش این است که چرا آنها کوشیده اند سند حدیث غدیر را بی اعتبار سازند؟ چرا در برابر این حادثه مستند تاریخی سکوت می کنند و غفلت می ورزند؟ چرا تلاش می شود بعضی شواهد لفظی و قراین مهم «حالی» که درباره رخداد غدیر است، حذف یا عوض شود؟ چرا حدیث غدیر، با شیوه های دور از واقعیت لغوی تفسیر می شود و چرا می کوشند این حدیث را از محتوای مهم و کارساز عقیدتی و سیاسی و اجتماعی اش جدا سازند و آن را در حدّ یک موضوع عاطفی و اخلاقی پایین آورند؟

برای پاسخ به این پرسش ها باید مسئله رهبری و حکومت اسلامی و محتوای حدیث غدیر، با دقت ارزیابی شود تا هرگونه ابهامی در این زمینه برطرف گردد. بدین منظور، محورهای اساسی این موضوع را بررسی خواهیم کرد.

۲. نقش رهبری در جامعه اسلامی

۲. نقش رهبری در جامعه اسلامی

همه جوامع بشری، به سرپرست و زمام دار نیاز دارند که اداره جامعه را به دست گیرد. پیکره جامعه بدون زمام دار به زودی از هم می پاشد و گرفتار هرج و مرج می شود.

پس از رحلت پیامبر نیز برای جامعه مسلمانان وجود رهبر ضروری بود؛ زیرا معلوم بود پس از ارتحال آن حضرت، اقیانوس آرام جامعه اسلامی، متلاطم می شود و سوجدویان می کوشند با استفاده از این پریشانی و ناآرامی، اوضاع را به نفع خویش رقم بزنند. از سویی دیگر، توده مردم به تربیتی

پیوسته و مراقبتی همیشگی نیاز داشتند و بدون مربی نمی توانستند در مسیر تکامل خویش پیش روند.

پس چنین جامعه ای برای حفظ نتیجه زحمت های رسول خدا صلی الله علیه و آله راهبری نیاز داشت تا به جای پیامبر، زمام امور جامعه را در دست گیرد؛ راهبری که به قوانین الهی آگاهی کامل داشته باشد تا بتواند مردم را به نیک بختی راستین هدایت کند.

گروهی از مسلمانان که وظیفه زمام دار را تشکیل حکومت می دانستند، پنداشتند که جانشینی پیامبر اسلام، انتخابی است و خود مسلمانان می توانند شخصی را به جانشینی آن حضرت برگزینند. این در حالی است که شیعه عقیده دارد زمام داری از عهده این کار برمی آید که برگزیده خدا باشد. لطف و مهر گسترده پروردگار و حکمت بی پایان او نیز ایجاب می کرد که مردم پس از پیامبر بی رهبر نمانند؛ رهبری معصوم و دانا که درستی گفتار و کردارش ضمانت شده باشد، همانند پیامبر نیازهای مادی و معنوی مردم را تشخیص دهد، با احکام راه گشای الهی نیاز آنها را برطرف سازد و راه تکامل و سعادت همه جانبه انسان را هموار کند.

«هدایت عمومی»، قانونی پایدار و ضروری است که بر اساس آن، وسایل تکامل هر موجودی، از لحظه تکوین و آفرینش فراهم شده است و او را به سوی کمال و کام یابی نوع خود، رهبری می کند. نوع انسان نیز از حکم این قانون عمومی بیرون نیست.

پس چگونه ممکن است خدایی که برای سلامت و رشد بدن انسان ها، هزاران ریزه کاری را رعایت کرده است، رشد اجتماعی آنها را فراموش کند و

رهبری شایسته در این زمینه تعیین نکرده باشد؟ بی شک، نیاز جامعه اسلامی به رهبری الهی و معصوم، در اسلام نادیده گرفته نشده و مردم به خودشان وا گذاشته نشده اند. آیا جامعه اسلامی بدون برنامه و رهبری الهی می تواند به سعادت برسد؟ آیا عقل محدود انسان که از خطر اشتباه و انحراف فکری و عاطفی نیز در امان نیست، می تواند برنامه ای صد در صد مفید و بی نقص عرضه کند؟

جز پروردگار جهان، چه کسی می تواند قوانینی بنا بر راز آفرینش و هماهنگی با نیازهای مردم (اعم از مادی، معنوی، روحی و جسمی) تنظیم کند و توسط پیامبران، بدون کوچک ترین انحراف یا اشتباه، به مردم بیاموزد تا راه تکامل را برای همه هموار سازد؟

آیا دور از منطق است که پس از پیامبر، امامان، اصول این برنامه را حفظ کنند و آن را بدون کم و زیاد کردن به مردم بیاموزند و با کردار و رفتار درست خویش و شرح و تفسیر قرآن، مردم را به سوی کمال و سعادت واقعی رهنمون شوند؟

کوتاه سخن اینکه، همان فلسفه برانگیخته شدن پیامبر، حکم می کند جانشین وی را نیز خداوند معین و پیامبرش معرفی کند. پیامبر اسلام در اواخر عمر خویش می فرمود: «ای مردم! به خدا سوگند، آنچه شما را به سعادت نزدیک می کند و آنچه شما را از گناه دور می سازد، بیان کردم.»^(۱) با این وصف، چگونه می توان گفت پیامبر جانشین خود را معرفی نکرده است؟

ص: ۴۴

۱- ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۴.

۳. آیا قرآن، ما را از وجود رهبر بی نیاز می کند؟

۳. آیا قرآن، ما را از وجود رهبر بی نیاز می کند؟

قرآن، اصلی ترین منبع تفکر اسلامی و زیربنای تمام دانش های دینی است. قرآن سرچشمه ای زلال است که جویبارهای بینش از آن جاری می شوند.

اعتبار همه منابع دینی از قرآن است، ولی در حل اختلاف های جوامع اسلامی و هدایت آنها نمی توان به قرآن بسنده کرد؛ زیرا:

الف) قرآن و محتوای بلند آن، به تفسیر و توضیح نیاز دارد. همه آیات در روشنی و وضوح، مانند یکدیگر نیستند و چه بسا رهروان ناآشنا، از راه منحرف شوند و به سرمزل مقصود نرسند. برای رسیدن به مقصود، باید به شخص پیامبر یا کسانی که او معرفی کرده است، تمسک جست؛ زیرا اینها با فراسوی این جهان خاکی ارتباط معنوی دارند و آیات را آن چنان که منظور خداست، تفسیر می کنند، درحالی که مردم عادی با تفسیری واژگونه، از حقیقت قرآن دور خواهند افتاد. بنابراین، بدون مفسری معصوم نمی توان از معنای آیات قرآن باخبر شد.

در این زمینه می توان به نمونه ای اشاره کرد: در مجلس معتصم، دزدی را آوردند تا حدّ شرعی بر او جاری کنند. دستور قرآن در این باره چنین است: «دست دزد را قطع کنید»، ولی معتصم نمی دانست از کجای دست باید قطع کرد. از دانشمندان اهل سنت پرسید. یکی گفت: از بند دست. دیگری گفت: از آرنج... معتصم قانع نشد و از امام جواد(ع) پرسید. آن گرامی فرمود: باید چهار انگشت قطع شود؛ زیرا خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ؛ جایگاه های سجده از آن خداست.»^(۱) همه پذیرفتند و قانع شدند.^(۲)

ص: ۴۵

۱- نک: جن: ۱۸.

۲- عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۳۹.

چنین تفسیری، تفسیر قرآن به قرآن و ویژه خاندان عترت و رسالت است.

ب) دلیل دیگر این است که الفاظ و معانی ظاهری قرآن، هدف های ژرف تر و گسترده تری در خود نهفته دارد؛ به ویژه در بخش معارف و اعتقاد و اخلاق.

پیامبر می فرمود: «قرآن، ظاهری زیبا و باطنی ژرف دارد.»^(۱) و نیز فرموده است: «قرآن ژرفا دارد و ژرفای آن هم دارای عمق است تا هفت باطن.»^(۲)

تنها اولیا و بندگان پاک و بی آلایش خدا که به اذن او، از گناه و اشتباه در امانند، می توانند این ژرفا را دریابند و از آن برای حل اختلاف ها و هدایت بشر استفاده کنند و به دیگران نیز بیاموزند. اینان همان اولیای برگزیده خدایند که قرآن کریم درباره شان می فرماید: «خدا بر آن است که از شما اهل بیت، هر گونه پلیدی را ببرد و شما را پاک کند.»^(۳)

در حدیثی نیز آمده است: «أَمَّا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ؛ تنها پیامبر و اهل بیت که مخاطب اصلی قرآنند، می توانند همه حقایق آن را درک کنند.»^(۴)

به دلیل همین پیوستگی قرآن و اهل بیت (ع) پیامبر در آخرین روزهای زندگی به مردم فرمود:

وَأِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعِترَتِي.^(۵)

من در میان شما دو چیز گران بها [به امانت] می گذارم؛ کتاب خدا و خاندان خودم را.

ص: ۴۶

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲- ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۹.

۳- نک: احزاب: ۳۳.

۴- مقدمه تفسیر مرآت الانوار، ص ۱۶.

۵- احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۱۷.

۴. نظر شیعه و اهل سنت درباره صفات امام

شیعه امامیه، شرایط خاصی برای امام قائل است که از جمله آنها عصمت و افضل بودن است. برای نمونه، خواجه نصیرالدین طوسی می گوید: «از جمله شرایط امام، عصمت و افضل بودن است.»^(۱) و شیخ طوسی می نویسد:

امام باید از زشتی ها و اخلاص به واجبات، معصوم باشد و از تمام مردم زمان خود افضل باشد.^(۲)

اما از سخنان بیشتر علمای اهل سنت استفاده می شود که امامت مفضول، با وجود افضل یا فاضل جایز است. برای مثال، باقلانی می نویسد:

اصل اولی آن است که امام، افضل رعیت باشد، به دلیل روایات بسیار که امر به این مطلب کرده است، ولی اگر با تعیین افضل فتنه ای در جامعه ایجاد گردد، عدول از فاضل به مفضول اشکالی ندارد.^(۳)

بیشتر معتزله بر این عقیده اند که افضل، اولی به امامت است، ولی اگر در تعیین او خوفی حاصل گردد، می توان به مفضول واگذار کرد.^(۴)

امام الحرمین جوینی هم معتقد است:

رأی معظم اهل سنت بر آن است که امام باید افضل مردم باشد، مگر آنکه در نصب او بر خلافت، حرج و فتنه باشد. در این صورت، نصب غیرافضل (مفضول) اشکالی ندارد، البته اگر استحقاق امامت و رهبری داشته باشد.^(۵)

به نظر حلبی، هم می گوید: «ابوبکر ابی قحانه معتقد بود مفضول می تواند با وجود افضل، متولی امامت مسلمین گردد.» حلبی بعد از نقل این عبارت

ص: ۴۷

۱- کشف المراد، ص ۳۶۴، به نقل از: الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، ص ۳۰۵.

۲- علی اصغر رضوانی، شیعه شناسی، به نقل از: شیخ طوسی، الذخیره فی علم الکلام، ص ۴۲۹.

۳- شیعه شناسی، ص ۵۳۲، به نقل از: نصوص الفکر السیاسی، ص ۵۴.

۴- همان، ص ۱۴۱.

۵- همان، ص ۲۸۱.

می گوید: «حق نزد اهل سنت همین است؛ زیرا گاهی مفضول، مملکت را بهتر از افضل اداره می کند.» (۱)

بنابراین، تمام علمای شیعه امامیه، افضل بودن را از شرایط امامت دانسته اند، ولی جمهور اهل سنت، نظری جز این دارند و به گفته علامه حلی:

امام باید افضل مردم باشد و در این شرط، امامیه اتفاق دارند، ولی جمهور اهل سنت با آن مخالفت کرده، تقدیم مفضول بر فاضل را جایز شمرده اند. (۲)

دلایل افضلیت

اشاره

دلایل افضلیت

در اثبات شرط افضل بودن امام، می توان از این دلایل کمک گرفت:

الف) عقل

الف) عقل

از جمله هدف های بعثت، کامل کردن نفوس بشری است. از این رو، پیامبر در صفات کمالی باید کامل ترین و فاضل ترین امت خود باشد تا بتواند آنان را هدایت کند. امام، جانشین پیامبر است. بنابراین، او نیز در صفات کمالی مانند شجاعت، کرم، عفت، صداقت، عدالت، تدبیر، عقل، حکمت، علم، حلم، خلق و مانند آن باید افضل مردم باشد.

ب) قرآن مجید

ب) قرآن مجید

خداوند متعال می فرماید:

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. (یونس: ۳۵)

آیا آن که خلق را به راه حق رهبری می کند سزاوارتر به پیروی است یا آن که هدایت نمی کند، مگر آنکه خود هدایت شود، پس شما مشرکان را چه شده که بی خرد و نادانید و چگونه قضاوت باطل می کنید؟

- ١- على بن برهان الدين حلبى، سيره حلبيه، ج ٣، ص ٣٥٨.
- ٢- حسن بن يوسف حلبى، نهج الحق و كشف الصدق، ص ١٦٨.

این آیه دلالت دارد بر اینکه از آن کس که به حق و حقیقت هدایت می کند، باید پیروی شود؛ زیرا او با حق و راهنما به سوی حق است.

ج) روایات

ج) روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس شخصی را بر ده نفر بگمارد، درحالی که می داند در میان آن ده نفر، افضل از او وجود دارد، خدا و رسول و گروهی از مسلمانان را فریب داده است. (۱)

احمد بن حنبل هم در روایتی دیگر آورده است:

هر کس فردی را سرپرست جماعتی قرار دهد، درحالی که می داند در میان آنان کسی وجود دارد که بیشتر مورد رضای خداوند است، به خدا و رسول او و مؤمنان خیانت کرده است. (۲)

اساساً هدف اسلام از حکومت، تأمین سعادت بشر در دنیا و آخرت است. این هدف، تنها با وجود پیامبر یا امامی معصوم تحقق می یابد که حریص بر هدایت مردم و در همه صفات از آنها برتر باشد. البته اینکه بگوییم در نصب افضل اگر حرجی پیش آید، امامت مفضول مانعی ندارد، به راستی دلیل آن معلوم نیست که چه فتنه ای در نصب افضل است؟ چه خوف و حرجی بود که علی (ع) را واگذاشتند و به سراغ ابوبکر و معاویه رفتند؟ چه مصلحتی در انتخاب و مقدم داشتن آنان بر علی بن ابی طالب (ع) بوده است؟ آیا برای رضایت عده ای خاص می توان از حق و حقیقت و پیروی از افضل دست کشید و به سوی غیر افضل رفت؟

ص: ۴۹

۱- متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۹.

۲- مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۶۵.

با مراجعه به تاریخ و اندیشیدن در سخنان و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به این نتیجه می‌رسیم که امامت و خلافت و حاکمیت، نزد آن حضرت امری الهی بوده است و نصب امام هم باید به امر خداوند صورت می‌گرفت. هرگز موردی دیده یا شنیده نشده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر خلافت و امامت و جانشینی بعد از خود را به مردم واگذارد، بلکه برعکس، چنین اختیاری را از مردم گرفته و آن را مخصوص خداوند دانسته است.

ابن هشام می‌گوید: بنی عامر بن صعصعه خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند. حضرت، آنان را به پرستش خداوند متعال دعوت و دین خود را بر آنان عرضه کرد. یکی از آنان به نام بحیره بن فراس به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: به من بگو اگر ما با تو بر اسلام بیعت کنیم، آنگاه که تو بر دشمنانت غلبه کردی، آیا ما بعد از تو حقی در امر خلافت داریم؟ حضرت فرمود: «امر امامت و خلافت و جانشینی من به دست خداست و آن را هر جا که صلاح بداند قرار می‌دهد.» او در جواب پیامبر عرض کرد: آیا ما گلوهای خود را هدف تیر و نیزه‌ها قرار دهیم تا شما به پیروزی برسی، ولی در خلافت و جانشینی تو سهمی نداشته باشیم؟ ما چنین دینی را نمی‌پذیریم. (۱)

۵. گفت و گویی آموزنده درباره امامت

۵. گفت و گویی آموزنده درباره امامت

مردی از دمشق نزد امام صادق (ع) آمد و عرض کرد: برای بحث و گفت و گو با شاگردان آمده‌ام. به امر امام، او را به هشام که از جوان‌ترین شاگردان ایشان بود، معرفی کردند.

ص: ۵۰

۱- ابو محمد عبدالملک ابن هشام، سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۲.

مرد شامی گفت: «ای پسر! درباره امامت این مرد (امام صادق(ع)) از من بپرس.» هشام از بی ادبی او برافروخت و لرزید، ولی خشمش را پنهان داشت و چنین شروع کرد:

- آیا پروردگارت به بندگانش مهربان تر است یا خود آنان؟

- پروردگارا!

- پروردگار مهربان برای بندگان چه کرده است؟

- راهنما و دلیل روشن گمارده تا آنان را از اختلاف و پراکندگی حفظ کند و میان آنها دوستی و اتحاد برقرار سازد و وظایف دینی را برایشان بیان کند.

- آن راهنما کیست؟

- پیامبر.

- پس از رحلت پیامبر کیست؟

- کتاب خدا (قرآن) و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله .

- آیا کتاب خدا و سنت پیامبر، امروز هم می تواند از اختلاف ما جلوگیری کند؟

- آری.

- پس چرا من و تو که هر دو مسلمان هستیم، با هم اختلاف داریم؟ مگر نه این است که تو به خاطر همین اختلاف از شام به اینجا آمده ای؟

مرد شامی ساکت شد و دیگر چیزی نگفت.

امام صادق(ع) به آن مرد شامی فرمود: «چرا دیگر سخن نمی گویی؟» عرض کرد: چه بگویم، اگر بگویم اختلافی نداریم، دروغ گفته ام و چنانچه بگویم کتاب خدا و سنت پیامبر، اختلاف ما را برطرف می سازند، باز هم

سخن نادرستی گفته ام؛ زیرا در موارد بسیاری کتاب خدا و سنت، معنای واضح و روشنی ندارد که بتواند اختلاف را از بین ببرد....

سپس مرد شامی گفت: همین سؤال را من از هشام می پرسم. امام فرمود: «پرس».

- ای هشام! چه کسی نسبت به مردم مهربان تر است، خدا یا خود مردم؟

- خدا.

- آیا او کسی را که وحدت و هم بستگی مسلمانان را حفظ کند و جلو کزروی های آنان را بگیرد و حق و باطل را برای آنان بیان کند، برایشان فرستاده است؟

- زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را می گویی یا امروز را؟

- در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله که خود اوست. امروز را بگو!

هشام به امام صادق(ع) اشاره کرد و گفت:

- امروز همین مردی [راهنماست] که اینجا نشسته و مردم از گوشه و کنار به سوی او کوچ می کنند. او، ما را از آسمان و زمین خبر می دهد و این دانش را از پدران خود تا رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث برده است.

- از کجا این سخن را تصدیق کنم و بپذیرم؟

- هم اکنون هرچه می خواهی، از او بپرس.

- درست است، دیگر عذری ندارم. فقط باید بپرسم.

ص: ۵۲

پس امام صادق(ع) از جزئیات مسافرت او و حوادث بین راه خبر داد که جز او کسی نمی دانست، به گونه ای که جای هیچ گونه تردیدی برای مرد شامی نماند و به امامت آن حضرت ایمان آورد.^(۱)

۶. آیا پیامبر جانشین خود را تعیین نکرد؟

۶. آیا پیامبر جانشین خود را تعیین نکرد؟

آیا ممکن است پیامبری که اسلام عزیز را از جان خود بیشتر دوست می داشت، نوای ملکوتی «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.» (مائده: ۶۷) را به گوش جان شنیده باشد و به این فرمان الهی بی توجهی کند و برگزیده خدا را به مردم معرفی نکند؟

پیامبر گرامی اسلام از آغاز رسالت خویش، به این موضوع بسیار اهمیت می داد و بارها، جانشین خود را روشن و آشکارا معرفی کرد، از جمله:

الف) در آغاز دعوت به اسلام، خویشان خود را در مکه گرد آورد و فرمود: «علی، وصی و جانشین من است و همه باید از او پیروی کنید.»^(۲)

ب) هنگامی که به جنگ تبوک می رفت، به علی(ع) فرمود:

نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی است، با این تفاوت که تو پیامبر نیستی. سزاوار نیست من بروم، مگر آنکه تو جانشین من باشی.^(۳)

ج) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال آخر عمر خویش، پس از انجام حج و زیارت خانه خدا، در بین راه در غدیر خم، مقابل ده ها هزار نفر ایستاد و فرمود: «هر که من مولای او هستم، علی(ع) مولا و سرپرست او خواهد بود.»^(۴)

ص: ۵۳

۱- نک: اصول کافی، ج ۱، صص ۱۷۱ - ۱۷۳.

۲- نک: محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۷۱ - ۱۷۳.

۳- مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۱.

۴- الغدیر، ج ۱، ص ۸.

د) احمد بن حنبل که از دانشمندان بزرگ اهل تسنن است، می نویسد: پیامبر اسلام به علی(ع) فرمود: «پس از من، تو از جانب من بر هر مؤمنی ولایت داری».(۱)

ه-) روایت های زیادی در دست است که پیامبر اسلام فرمود: «جانشینان من، از قریش و دوازده نفر هستند.» حتی در برخی از آنها، ویژگی های ائمه اطهار و نام مبارک آنها را بیان کرده است.(۲)

این نمونه ها، به خوبی روشن می سازد که پس از پیامبر گرامی اسلام، چه کسی می بایست زمام امور مسلمانان را به دست می گرفت. با وجود این، پیامبر به این اندازه بسنده نکرد و در آخرین روزهای زندگی اش هوشمندان کوشید تا نقشه های کسانی را که در پی ربودن خلافت اسلامی بودند، نقش بر آب سازد. حضرت، سپاهی به فرماندهی اسامه بن زید به سوی سرزمین روم فرستاد و دستور داد مردم مدینه، از مهاجر و انصار، در این سپاه حضور یابند و از مدینه خارج شوند. ایشان چندین بار این دستور را تکرار کرد و به هر یک از آنان که برمی گشتند، امر می فرمود به لشکر اسامه پیوندند.(۳) مقصود آن حضرت این بود که شهر مدینه از مخالفان خالی باشد تا رهبری جهان اسلام به طور طبیعی و بی دردسر به حضرت علی(ع) انتقال یابد.

پس چگونه می توان باور کرد که پیامبر پیش از آنکه از دنیا برود، کسی را به جانشینی تعیین نکند، درحالی که در سیره آن حضرت آمده است:

- هر گاه قبیله ای مسلمان می شد، به سرعت حاکمی برای آنها مشخص می کرد.

ص: ۵۴

۱- مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲- لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۱۴۱.

۳- نک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.

- هرگاه لشکری گسیل می داشت، فرمانده ای بر ایشان می گمارد.

- هنگام هجرت به مدینه، جانشینی برای خود در مکه نهاد.

۷. شورا در امامت و خلافت

اشاره

۷. شورا در امامت و خلافت

اهل سنت معتقدند امامت و خلافت را با شورا و بنا بر حداکثری آرا می توان تعیین کرد. آنها در این باره به چند آیه از قرآن کریم که به مشاوره در کارها دستور می دهد، استدلال کرده و انتخاب امام را از مسائل اجتماعی و سیاسی اسلام پنداشته اند.

نقد دلایل اهل سنت

اشاره

الف) آیه مشورت

الف) آیه مشورت

خداوند می فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. (آل عمران: ۱۵۹)

پس به رحمت الهی با آنان نرم خو و پرمهر شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس، از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، به خدا توکل کن.

اهل سنت با تمسک به این آیه می گویند خداوند، پیامبر را به مشورت دعوت کرده است و ما نیز در این امر به او اقتدا می کنیم.

ص: ۵۵

۱. مخاطب این آیه کسی است که حکومتش ثابت گردیده و آنگاه مأمور به مشورت با مردم شده است، ولی اینکه امر خلافت را بتوان به وسیله شورا اثبات کرد، از این آیه به دست نمی آید.

۲. «امر» مربوط به شئون مردم است که به مشورت نیاز دارد. آیا ولایت مربوط به شئون مردمی است یا الهی؟

۳. بنا بر ظاهر آیه، مشورت با مردم در حوادث مختلف است، قبل از صدور حکم؛ نه اینکه انتخاب حکم هم تابع رأی مشورت کنندگان باشد. پس این مشورت، برای حکم الزام آور نیست، چنان که در ادامه آیه آمده است: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن» و ابن عباس هم می گوید: بعد از نزول این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آگاه باشید که خدا و پیامبرش از مشورت کردن بی نیازند، ولی خداوند مشورت را رحمتی برای امتم قرار داد».^(۱)

(ب) آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

(ب) آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

خداوند متعال می فرماید:

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ. (شورا: ۳۸)

و کسانی که [دعوت] پروردگارشان را پاسخ داده و نماز برپا کرده اند و کارشان [بر اساس] مشورت در میان خودشان است و از آنچه روزی شان داده ایم، انفاق می کنند.

اهل سنت معتقدند واژه «امر» مصدر است و هرگاه اضافه شود، افاده عموم می کند. در نتیجه، از آیه شریفه چنین استفاده می شود که مردم در تمام شئون خود، از جمله امر خلافت باید مشورت کنند.

ص: ۵۶

۱. آیه در اموری به مشورت ترغیب می کند که مربوط به خود مردم است، ولی اینکه امر تعیین خلیفه و حاکم اسلامی به مردم واگذار شده، یا خیر، جای بحث و بررسی دارد.

۲. مشورت در امری صحیح است که حکمی از خدا و رسول درباره آن نرسیده باشد. پس هیچ کس حق ندارد در مقابل حکم خدا و رسول، از خود نظری بدهد، چنان که خداوند متعال می فرماید:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا.
(احزاب: ۳۶)

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکار گردیده است.

ج) حدیث «أنتم أعلم بأمور دنياکم»

ج) حدیث «أنتم أعلم بأمور دنياکم»

برخی از اهل سنت برای اثبات مدعای خود در نظام شورایی، به حدیثی از پیامبر تمسک کرده اند که فرمود: «شما به امور دنیای خود آگاه ترید». آنها می گویند که مضمون این حدیث، عام است و همه امور دنیوی، از جمله تعیین خلافت را دربرمی گیرد.

۱. حدیث سند معتبری ندارد.

۲. حدیث درباره امور جزئی دنیوی است، نه درباره خلافت و امامت. از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسشی شده و حضرت، مردم را به متخصصان از خودشان ارجاع داده است.

سیوطی در الدرالمثور، از امام علی (ع) نقل می کند که فرمود: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: اگر امری بعد از شما پیش آمد که در قرآن مطلبی درباره آن نازل نشده و از جانب شما نیز مطلبی درباره آن نرسیده باشد، چه باید کرد؟ پیامبر فرمود: «دین داران امت را جمع کنید. آن موضوع را به شورا بگذارید و به رأی یک نفر اکتفا نکنید.»^(۱) ابن عبدالبر این حدیث را از مالک، ثابت نمی شمارد^(۲) و دارقطنی هم می گوید حدیث صحیح نیست.

۳. در این حدیث اشاره شده است حکم هر مسئله ای را که در قرآن و سنت نیست، به شورا بگذارید. حال چه کسی می گوید حکم امامت در قرآن و سنت نیامده است؟ درحالی که در آیات و روایات فراوانی، امر خلافت و حکومت، امری الهی معرفی شده و خدا و رسولش، جانشینان را که تا روز قیامت دوازده نفرند، مشخص کرده اند.

(د) مشورت های پیامبر

(د) مشورت های پیامبر

برخی از اهل سنت برای اعتبار و حجیت بخشیدن به تعیین خلافت از راه شورا، به مشورت های پیامبر با اصحابش در امور مختلف استدلال کرده اند که آن هم از برخی نظرها نادرست است.

ص: ۵۸

۱- درالمثور، ج ۷، ص ۳۵۷.

۲- نک: ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۳، ص ۷۸.

۱. بیشتر مشورت های پیامبر در جنگ ها بوده است. ابوهریره می گوید:

کسی را مانند پیامبر ندیدم که این قدر با اصحابش مشورت کند و مشورت های او تنها در امور جنگ بوده است. (۱)

۲. در مواردی مشاهده می شود که پیامبر پس از مشورت با اصحابش، با آنان مخالفت کرده است، همانند مشورت در صلح حدیبیه، فرماندهی زید بن أسامه در جنگ موته و فرماندهی اسامه بن زید در اواخر عمر پیامبر.

ه- حدیث اقتدا

ه- حدیث اقتدا

همچنین برای مشروعیت بخشیدن به حکم و حکومت از راه شورا، به حدیث اقتدا استدلال شده است؛ زیرا به نقل از اهل سنت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اَقْتَدُوا بِالَّذِينَ مِنْ بَعْدِي اَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ؛ بعد از من، به ابوبکر و عمر اقتدا کنید.» (۲) و از آنجا که عمر خلافت بعد از خود را به شورا واگذار کرد، پس نظام شورایی مشروعیت دارد.

نقد

۱. تمام سندهای این حدیث به عبدالملک بن عمیر بازمی گردد که فردی ضعیف و مضطرب الحدیث است. او کسی است که سر عبدالله بن یقطر و قیس بن مسهر صیداوی، فرستاده امام حسین (ع) به کوفه را از تن جدا کرد. علمای اهل سنت مانند شمس الدین ذهبی، نورالدین هیشمی، ابن حجر عسقلانی، عبدالرئوف مناوی و دیگران، در کتاب های خود این روایت را ضعیف خوانده اند.

ص: ۵۹

۱- شیعه شناسی، ج ۱، ص ۴۶۲، به نقل از: مغازی واقدی، ج ۷، ص ۵۸۰.

۲- محمد بن عیسی ترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۷۱.

۲. ابوبکر و عمر در بسیاری از مسائل با یکدیگر اختلاف داشتند. پس نمی توان گفت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پیروی از آن دو امر کرده باشد.

۳. ظاهر این حدیث، بر عصمت عمر و ابوبکر دلالت دارد، درحالی که هیچ کس چنین ادعایی نکرده است.

(و سخنانی از ائمه

(و سخنانی از ائمه

برخی از اهل سنت، برای مشروعیت بخشیدن به حکومت شورایی، به سخنانی از اهل بیت (ع) استناد کرده اند، مانند این سخن امیر مؤمنان، علی (ع) که فرمود:

... وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَ سَمُّوهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَى. (۱)

همانا شورا برای مهاجران و انصار است. اگر درباره کسی به توافق رسیدند و او را به امامت برگزیدند، رضایت خداوند در آن است.

نقد

۱. چگونه می توان از کلام امام علی (ع) چنین برداشتی کرد، درحالی که آن حضرت بعد از واقعه سقیفه به مسجد آمد و خطاب به ابوبکر فرمود: «امور را بر ما فاسد ساختی، با ما مشورت و حَقِّمان را رعایت نکردی». (۲)

۲. اگر امام برای شورای سقیفه ارزش و مشروعیتی قائل بود، چرا تا زمانی که فاطمه زهرا (س) زنده بود، با وجود رأی شورا، با ابوبکر بیعت نکرد

ص: ۶۰

۱- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۶.

۲- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۷.

و در جلسه ها و موقعیت های گوناگون، برای حقانیت خود، به حدیث غدیر و ثقلین استدلال می فرمود؟

امام علی(ع) هنگام حرکت به سوی بصره فرمود:

خداوند متعال پس از آنکه رسولش را به سوی خود فراخواند (پس از ارتحال پیامبر)، قریش بر ما پیشی گرفت و ما را از حقی که سزاوار آن بودیم، محروم ساخت، ولی من صبر را بهتر از اختلاف مسلمانان و ریخته شدن خون آنان دیدم؛ زیرا مردم تازه به اسلام گرویده بودند. (۱)

برخی از اصحاب گفتند: تو به امر خلافت حریص هستی! حضرت در پاسخ فرمود:

به خدا سوگند! شما با اینکه از پیامبر دورترید، حریص ترید، ولی من شایسته تر و نزدیک تر به پیامبرم. من فقط حق خود را مطالبه می کنم که شما بین من و آن فاصله انداختید و دست رد بر سینه ام زدید. (۲)

بعد از وفات پیامبر، با مشاهده بی وفایی یاران، به اطراف خود نگاه کردم و یآوری جز اهل بیت(ع) ندیدم. پس به مرگ آنان رضایت ندادم. چشم پر از خار و خاشاک را ناچار فرو بستم و با گلویی که استخوان شکسته در آن گیر کرده بود، جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم خود را فروخوردم و بر نوشیدن جام تلخ از گیاه حنظل شکیبایی کردم. (۳)

مردم! کجا می روید؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچم های حق برافراشته و نشانه های آن آشکار است. با اینکه چراغ های هدایت و روشنگر راهنما، چون گمراهان به کجا می روید؟ چرا سرگردانید؟ درحالی که عترت پیامبر شما در میان شماست، آنها زمام داران حق و

ص: ۶۱

۱- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۶.

۲- همان، خطبه ۱۷۲.

۳- همان، خطبه ۲۶.

یقینند، پیشوایان دین و زبان های راستی و راست گویانند. پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگانی که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم ببرید. (۱)

شورایی که بهترین خلق خدا، یعنی علی (ع) در آن حضور نداشته، چگونه شورایی است! خورشید تابناکی که حتی عمر نیز نتوانست از آن چشم پوشد و ایشان را در شورای تحمیلی و خودساخته خویش جای داد.

۸. عصمت، شرط امامت از دیدگاه شیعه

اشاره

۸. عصمت، شرط امامت از دیدگاه شیعه

عصمت در لغت به معنای مصونیت و نگه داری و منع به کار رفته و در اصطلاح، چنان است که علامه طباطبایی می نویسد:

مقصود ما از عصمت، لطفی است در وجود انسان معصوم که او را از وقوع کارهایی که جایز نیست، مانند خطا یا معصیت باز می دارد. (۲)

البته عصمت، اختیار را از آدمی نمی گیرد. همان گونه که وقتی انسان عاقل از وجود نیروی برق در سیم کابل خبر دارد، هرگز به آن دست نمی زند و کسی که از وجود سم در نوشیدنی خود خبر دارد و فرجام آن را می داند، هرگز از آن نمی خورد، هرچند در خوردن سم و دست زدن به سیم برق، صاحب اختیار باشد. درباره عصمت از گناه نیز کسی که به فرجام گناه و آثار و برکات فرمان برداری آگاه است، هرگز به گناه میل نمی کند و از طاعت روی برنمی گرداند، هر چند در انجام دادن هر دو مختار باشد.

ص: ۶۲

۱- همان، خطبه ۸۷.

۲- المیزان، ج ۲، ص ۱۳۴.

بی تردید، عصمت به کسی افاضه می شود که قابلیت آن را داشته باشد، ولی قابلیت ها از یک نوع نیستند و برخی از آنها از اختیار انسان خارجند، مانند وراثت و تربیت. وقتی اراده الهی بر آن تعلق گرفته باشد که معصومی را در وقتی معین، به عنوان پیامبر یا امام مردم منصوب سازد، او را در خانواده ای محترم و باتقوا قرار می دهد تا از تربیتی خاص بهره مند شود. درحقیقت، این کمال، موهبتی است که خداوند به بندگان مخلص خود می دهد و این به خاطر وظایف خاصی است که باید با قابلیت های ویژه بر عهده بگیرند. شیخ مفید می گوید: «عصمت، لطفی است از جانب خداوند به صاحب آن».^(۱)

بخش دوم عصمت، اکتسابی است و اختیار معصوم در آن دخالت دارد. زندگی پیامبران و امامان از ولادت تا گزینش، سرشار از مبارزه های نفسانی است. در داستان حضرت یوسف (ع)، هنگامی که زلیخا درها را به روی او بست، حضرت در پاسخ درخواست ناشایست وی فرمود: «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»؛ به خدا پناه می برم، او مرا مقامی منزّه و نیکو عطا کرده است و هرگز ستم کاران را رستگار نسازد.» (یوسف: ۲۳) بنابراین، معصوم با وجود داشتن قدرت بر انجام دادن گناه، این کار را نمی کند.

اساساً دلیل و سرچشمه میل به گناه و نافرمانی، نادانی است و علم راسخ و یقینی به فرجام گناه، عامل بازدارنده از ارتکاب گناه است. علامه طباطبایی می نویسد:

ص: ۶۳

امری که عصمت به آن تحقق می یابد، نوعی از علم است که صاحبش را از وقوع در معصیت و خطا بازمی دارد، همان گونه که سایر حالات مثل شجاعت، عفت و سخاوت، هنگامی که صورت علمی راسخ به خود بگیرد، آثارش در انسان ظاهر می گردد و هرگز آن انسان به اضرار این صفات متلبس نمی گردد. (۱)

شخص معصوم باید الگوی مردم باشد، چنان که خداوند می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ.» (احزاب: ۲۱) درحقیقت، الگو جنبه عملی دین است که در معصومان جلوه گر شده است تا مردم با اقتدا به ایشان، به کمال و سعادت برسند. الگوی بشر باید از جنس خود او باشد تا با وجود تمام غرایز و صفات نفسانی بشر، از راه مبارزه با این صفات و غرایز، راه سعادت را بیمایند و در این راه، الگوی دیگران باشد. خداوند به پیامبرش فرمان می دهد که این امر را به مردم گوشزد کند و می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...؛ بگو ای پیامبر! من بشری همانند شمایم که به من وحی می شود...». (کهف: ۱۱۰)

الف) دلیل عقلی بر عصمت

الف) دلیل عقلی بر عصمت

بنا بر آیات قرآن، انسان در این جهان، بی هدف آفریده نشده و هدف از آفرینش وی، عبادت معرفی شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ من جن و انس را تنها برای عبادت آفریدم.» (ذاریات: ۵۶) در آیه ای دیگر، عبادت مقدمه رسیدن به هدف والاتر بیان شده است: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ؛ و دائم پروردگارت را عبادت کن، تا یقین تو را فرا رسد.» (حجر: ۹۹)

ص: ۶۴

انسان به طور فطری و ذاتی، کمال طلب است، ولی باید مصداق کمال را بداند؛ چیزی که عقل به تنهایی از معرفی آن ناتوان است. همچنین باید بداند نزدیک ترین راه رسیدن به کمال کدام است. در اینجا است که ضرورت وجود معصوم احساس می شود تا هم مصداق کمال را مشخص سازد و هم نزدیک ترین راه رسیدن به هدف را نشان دهد. ناگفته نماند که هدایت الهی، یا تشریحی است یا تکوینی (باطنی). هدایت تشریحی، همان راهنمایی و بیان شریعت است و هدایت تکوینی، همان رساندن به مقصد با یاری انسان های پاک و معصوم. گاهی پیامبر این دو وظیفه را با هم انجام می دهد و گاهی امام معصوم، رسالت هدایت باطنی و تکوینی را بر عهده می گیرد.

(ب) عصمت در قرآن

(ب) عصمت در قرآن

وقتی حضرت ابراهیم (ع) از خداوند درخواست کرد امامت را در ذریه او قرار دهد، خداوند متعال در پاسخ فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ عهد من (که همان امامت است) به ستم کاران نخواهد رسید». (بقره: ۱۲۴)

ستم در لغت به معنای قرار دادن چیزی در غیر جایگاهش است و بندگان چهار دسته اند:

اول - کسانی که در طول عمر خود ستم کارند؛

دوم - کسانی که در طول عمر خود از گناه پاکند؛

سوم - کسانی که در ابتدا ستم کارند، ولی در پایان عمر توبه می کنند؛

چهارم - کسانی که در ابتدای عمر خود پاک و از گناه منزهند، ولی در آخر عمر ستم کار می شوند.

بی شک، حضرت ابراهیم بر اساس این تقسیم بندی، برای دسته اول و چهارم از ذریه خود، عهد و مقام امامت را درخواست نکرده است و دسته

سوم را نیز خداوند نفی می کند. بنابراین، تنها گروه دوم باقی می ماند که در طول عمر خود از هرگونه گناه و آلودگی پاکند و این امر جز بر معصوم تطبیق نمی کند.

خداوند متعال در آیه اولی الامر، به اطاعت مطلق از اولی الامر فرمان می دهد و می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ خدا و رسول و صاحبان امر از خود را اطاعت کنید». (نساء: ۵۹)

اطاعت مطلق از اولی الامر در این آیه، یعنی اطاعت در همه زمان ها، مکان ها و در تمام حالات و خصوصیات. از سوی دیگر، خداوند به کفر و نافرمانی بندگان راضی نیست و می فرماید: «وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ». (زمر: ۷)

با جمع این دو امر مشخص می شود که اولوالأمری که اطاعتش در این آیه به طور مطلق واجب شده، باید دارای خصوصیتی ذاتی و عنایتی الهی باشد تا دیگران را به اطاعت، فرمان دهد و از معصیت بازدارد و این همان مقام عصمت است که شیعه امامیه بدان معتقد است.

۹. آیا رأی حداکثری حجت است؟

اشاره

۹. آیا رأی حداکثری حجت است؟

برخی از اهل تسنن معتقدند در امور اجتماعی، نظر بیشترین رأی دهندگان حاکم است و حتی پیامبر و پیشوا نیز باید از آن پیروی کنند. در تاریخ، شواهدی وجود دارد که نظر اهل تسنن را رد می کند، از جمله در صلح حدیبیه که پیامبر اسلام برای زیارت خانه خدا از مدینه خارج شد. نزدیک مکه، نماینده کافران قریش نزد آن بزرگوار آمد و گفت: قریش بر آنست که نگذارند به مکه وارد شوید. حضرت فرمود: «به جنگ نیامده ام و تنها به زیارت می روم.» پس از گفت و شنود بسیار، قریش تصمیم به صلح گرفتند و پیامبر نیز با شرایطی ویژه

ص: ۶۶

آن را پذیرفت، در حالی که مسلمانان از این صلح خوشنود نبودند و می خواستند با زور به مکه وارد شوند. (۱) پیامبر به آنان فرمود: «من بنده خدا و پیامبر او هستم. هرگز از امر خداوند سرپیچی نمی کنم و او نیز مرا رها نمی کند». (۲)

به نظر می رسد مشورت پیامبر با مردم، در حقیقت، تدبیری بود که با آن، هم به نظر مردم احترام می گذاشت و هم عقاید مناسب آنان را در راه پیشرفت اسلام به کار می گرفت. همچنین جلوی کارشکنی برخی از سران اقوام نیز گرفته می شد؛ زیرا همین اندازه که طرف مشورت قرار می گرفتند و خود را در کارها سهیم می دیدند، از کارشکنی دست برمی داشتند. با این حال، آن حضرت در چنین مشاوره هایی، هیچ گاه تسلیم رأی اکثریت نشد و اگر به عقیده کسی یا گروهی توجه می کرد، در واقع، نظر خود او نیز همان بود.

بنابراین، سخن پیامبر بر نظر اکثریت برتری دارد. ایشان، در روز غدیر، علی (ع) را به جانشینی خود برگزید و به مردم معرفی کرد. پس مشورت در تعیین جانشین، پس از رحلت پیامبر، مخالفت آشکار با نظر خداوند و پیامبر اوست و هیچ ارزشی ندارد.

حجت نبودن اکثریت پیروان

اشاره

حجت نبودن اکثریت پیروان

یکی از اعتراض های اهل سنت بر شیعه امامیه این است که شیعه امامیه در اقلیتند و بیشتر مسلمانان از اهل سنتند. اگر تشیع بر حق است، چرا در اقلیت به سر می برد و چگونه می توان گفت همه مسلمانان به راه باطل رفته اند؟

ص: ۶۷

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۲۱ به بعد.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵۴۶.

شیخ سلیم الشبیری، رئیس دانشگاه الازهر مصر در عصر خود، در مباحثاتش با سید شرف الدین عاملی - پس از آنکه تمام دلایل او را متین و محکم می بیند - می گوید: من نمی دانم چه بگویم! متحیرم! از طرفی دلایل تو را از نظر سند و دلالت، محکم، قوی و متین می بینم. از طرف دیگر، می بینم که بیشتر مسلمانان از امامت و ولایت علی بن ابی طالب (ع) روی گردانده اند و به آن اعتقاد ندارند و شمار شیعه را در اقلیت می بینم، از این رو، متحیرم که چه بگویم. (۱)

به راستی، آیا اکثریت، محور حقانیت هستند و در اقلیت بودن، دلیل بطلان است؟ پاسخ این پرسش را از چند جهت بررسی می کنیم:

الف) قرآن کریم

الف) قرآن کریم

در قرآن کریم، خداوند متعال هیچ گاه اکثریت را محور و میزان حق و حقیقت قرار نداده، بلکه برعکس، بیشتر مردم را به این دلیل که در طول تاریخ برخلاف حق بوده اند، نکوهش کرده است. برای نمونه، می فرماید: «وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ؛ و بسیاری به [پیروی از] هوای نفس خود، از روی نادانی به گمراهی روند». (انعام: ۱۱۹)

«بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ؛ ولی بیشتر این مشرکان جاهل، به حق دانا نیستند و از آن روی می گردانند». (انبیاء: ۲۴)

«وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ؛ و تو هرچند در ایمان مردم کوشش کنی، باز بیشتر آنان ایمان نخواهند آورد». (یوسف: ۱۰۳)

«كِتَابٌ فَضَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ، بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ؛ کتابی که آیات جامعش را به زبان عربی فصیح برای دانشمندان بیان ساخته است، قرآنی است

ص: ۶۸

که نیکان را بشارت می دهد و بدان را می ترساند، ولی بیشتر مردم روی گردانده اند و به نصایحش گوش نمی دهند». (فصلت: ۳ و ۴)

«بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنِ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ؛ بلکه در کمال عقل، دین حق را بر آنها آورده، ولی بیشتر آنها از حق متنفرند و اگر حق، تابع هوای نفس آنان شود، همانا آسمان و زمین و هر چه در آنهاست، فاسد خواهد شد، بلکه ما اندرز قرآن بزرگ را بر آنها فرستادیم و آنان به ناحق از آن روی گردانند». (مؤمنون: ۷۰ و ۷۱)

«وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا؛ بیشتر این مردم، جز از گمان باطل خود، از چیزی پیروی نمی کنند». (یونس: ۳۶)

اکثریتی که در قرآن مجید نکوهش شده اند، اکثریت کمی و عددی هستند. بنابراین، در بسیاری اوقات، نظر اکثریت اشتباه است. با این حال، در جامعه ای که آموزه های قرآنی و نبوی بر آن حاکم است، هیچ اجباری برای پیروی از نظر اکثریت وجود ندارد. افراد چنین جامعه ای آموخته اند که «وَإِنْ تَطَّعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ؛ و اگر از بیشتر کسانی که روی زمین هستند، پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند». (انعام: ۱۱۶)

البته نکوهش اکثریت در قرآن، همیشگی نیست، بلکه هر گاه اکثریت به حقیقت نزدیک شوند، این نکوهش نیز نخواهد بود.

(ب) لزوم پیروی از حق در آیات قرآن و روایات اهل سنت

(ب) لزوم پیروی از حق در آیات قرآن و روایات اهل سنت

از مجموع ادله قرآنی و روایی برمی آید که وظیفه انسان، پیروی از حق است، گرچه پیروان آن در اقلیت باشند؛ زیرا سنت اسلامی، بر پایه پیروی از حق استوار است، نه موافقت با طبع. خداوند، لزوم پیروی از خواسته های اکثریت را نمی پذیرد؛ زیرا این کار به فساد می انجامد. پس در این زمینه می فرماید:

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ. (مؤمنون: ۷۰ و ۷۱)

ابوعبیده معتزلی به هشام بن حکم گفت: دلیل درست بودن عقیده ما و باطل بودن عقیده شما این است که شما در اقلیت هستید و ما در اکثریت. هشام پاسخ داد: «تو با این کلامت به ما ایراد نمی گیری، بلکه در حقیقت، ایرادت به نوح(ع) است؛ زیرا او ۹۵۰ سال شب و روز قومش را به نجات دعوت کرد، ولی جز عده کمی به او ایمان نیاوردند».(۱)

بخاری و دیگران از اهل سنت، نقل می کنند که پیامبر فرموده است:

آن زمان که کنار حوض کوثر ایستاده ام، ناگهان گروهی را می آورند. بعد از آنکه آنان را شناختم - که اصحاب منند - شخصی بین من و ایشان ظاهر می گردد و دستور می دهد که حرکت نکنند. می پرسم: به کجا می روند؟ پاسخ می دهد: به خدا سوگند، به سوی دوزخ! می گویم: چه کرده اند؟ می گوید: آنان بعد از تو مرتد شدند و به افکار جاهلیت باز گشتند. آنگاه پیامبر فرمود: نجات یابند مگر عده کمی از آنان.(۲)

ابویوب انصاری هم به نقل از اهل سنت گفته است:

شنیدم که پیامبر به عمار یاسر فرمود: گروه ستم کار، تو را خواهند کشت، درحالی که تو بر حقی و حق با توست. ای عمار، اگر علی را دیدی که به سویی می رود و بقیه مردم به سویی دیگر، تو با علی(ع) باش و مردم را رها کن؛ زیرا او هرگز تو را به گمراهی هدایت نمی کند و از راه هدایت بیرون نمی برد.(۳)

ص: ۷۰

۱- بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۱۰.

۲- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۰۸.

۳- ابن عساکر خوارزمی، مناقب، ص ۱۰۵؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۴.

ج) مخالفت با حقایق تاریخی

میزان قرار دادن اکثریت برای اثبات حقانیت، برخلاف حقایق تاریخی است؛ زیرا همین اکثریت بودند که اجتماع کردند و عثمان بن عفان را به قتل رساندند. همچنین اکثریت بودند که اجتماع کردند و سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سید جوانان بهشت، امام حسین(ع) را به شهادت رساندند.

شیخ اسماعیل بن محمد انصاری در رساله القول الفصل فی حکم الاحتفال بمولد خیرالرسل می نویسد:

وحشت و ترسیدن از تنهایی - اینکه مردم کجا رفتند؛ هر جا که می روند، من هم آنجا بروم - روش و منطقی است که وضع اکثر مردم را فاسد و آنان را هلاک کرده است. انسان آگاه، هیچ وقت از کمی رفیق و حتی نبود رفیق به وحشت نمی افتد، در صورتی که با خود، رفیقانی از انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین می بیند. اگر بنده ای در طریق طلب حق، خودش را تنها دید، این، خود، دلیل بر صدق طلب اوست. (۱)

بهترین نمونه، رسول الله صلی الله علیه و آله است که در عقیده خود تنها بود و با تلاش و جدیت فراوان، اکثریت گمراه را هدایت فرمود. او تنها با خدا بود و همه مردم در راه باطل بودند، ولی با همت و اعتقاد راسخ، سرانجام حق و حقیقت را بر دیگران آشکار ساخت.

شاید گفته شود که عبارت «یدالله مع الجماعه»، نشان از پیروی اکثریت دارد. در پاسخ این سخن باید گفت به قرینه ادله دیگر که جماعت را به حق دعوت می کند، منظور از این عبارت آن است که دست یاری خداوند همراه جماعتی است که به دنبال حق و حقیقتند.

ص: ۷۱

۱۰. برتری علی (ع) بر دیگر صحابه

از جمله شرایط لازم برای امامت امام، این است که افضل اهل زمانش باشد. خداوند متعال می فرماید:

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. (یونس: ۳۵)

آیا آن که خلق را به راه حق رهبری می کند، سزاوارتر به پیروی است یا آن که نمی کند، مگر آنکه خود هدایت شود. پس شما مشرکان را چه شده است و چگونه چنین قضاوت باطل می کنید؟

پیامبر گرامی اسلام نیز فرمود:

هرکس شخصی را بر ده نفر بگمارد و بداند که در میان آنها فاضل تر از آن کس وجود دارد، به یقین، به خدا و رسول و جماعتی از مؤمنان خیانت کرده است. (۱)

احمد بن حنبل هم به گونه ای دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

هرکس شخصی را بر جماعتی بگمارد، درحالی که می داند در میان آنها فاضل تر از او وجود دارد، بی شک، به خدا و رسول و مؤمنان خیانت کرده است. (۲)

بنابراین، تا زمانی که افضل وجود دارد، واگذاری امور به غیر، شایسته نیست و امام علی (ع)، افضل صحابه بود. به خلیل بن احمد گفتند: چرا علی (ع) را مدح نمی کنی؟ گفت: «چه بگویم، در حق کسی که دوستانش فضایل او را از ترس پنهان کرده اند و دشمنانش نیز به دلیل حسد، از انتشار آن جلوگیری کردند، درحالی که فضایل آن حضرت همه جا را پر کرده است». (۳)

ص: ۷۲

۱- کنز العمال، ج ۶، ص ۱۹، ح ۱۴۶۵۳.

۲- مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳- قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق، ج ۴، ص ۲.

هم آیات و هم روایات بر افضل بودن امام علی(ع) دلالت دارند. از این رو، این بحث را در دو بخش پی می گیریم:

الف) آیات

اشاره

یک - آیه ولایت

یک - آیه ولایت

امام علی(ع) کسی است که آیه ولایت در شأن او نازل شده است:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. (مائده: ۵۵)

ولی امر شما تنها خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنانی هستند که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع به فقیران زکات می دهند.

مفسران عامه و خاصه (اهل سنت و شیعیان)، شأن نزول آیه را علی(ع) می دانند و بیش از پنجاه نفر از علمای اهل سنت به آن اشاره کرده اند.^(۱)

دو - آیه مودت

دو - آیه مودت

علی بن ابی طالب(ع) از کسانی است که مودتش بر همه مسلمانان واجب شده است. خداوند متعال می فرماید:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. (شورا: ۲۳)

[ای رسول ما! به امت] بگو من از شما اجر رسالت نمی خواهم، جز اینکه مودت و محبت مرا در حق خویشان من منظور دارید.

سیوطی از ابن عباس نقل کرده است که وقتی این آیه بر پیامبر نازل شد، از آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! خویشان تو که مودتشان بر ما واجب است، کیانند؟ فرمود: علی(ع) و فاطمه(س) و دو فرزند آنها.^(۲)

ص: ۷۳

۱- درالمشور، ج ۲، ص ۲۳۹.

۲- همان، ج ۶، ص ۷؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۹۹.

امام علی(ع) از کسانی است که آیه تطهیر درباره آنها نازل شد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». (احزاب: ۳۳)

مسلم بن حجاج به سند خود از عایشه نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله صبحگاهی از اتاق خارج شد، در حالی که بر دوش او عبایی بود. در آن هنگام، حسن بن علی وارد شد، حضرت او را داخل آن عبا- کسا- کرد. سپس حسین وارد و داخل آن عبا شد. آنگاه فاطمه(س) وارد شد و پیامبر او را زیر عبا برد. سرانجام علی(ع) وارد شد و او را نیز در زیر آن عبا داخل کرد. سپس این آیه (آیه تطهیر) را قرائت فرمود. (۱)

چهار - ليله المبيت

چهار - ليله المبيت

علی بن ابی طالب(ع)، کسی است که در شب هجرت پیامبر، به جای حضرت خوابید و این آیه در شأن او نازل شد:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ. (بقره: ۲۰۷)

بعضی از مردم در راه به دست آوردن رضایت الهی از جان خود در گذرند و خداوند دوستدار چنین بندگان است.

ابن عباس می گوید: «این آیه هنگامی نازل شد که پیامبر با ابوبکر، از دست مشرکان مکه به غار پناه برد و علی(ع) در تخت خواب پیامبر خوابید.» (۲) ابن ابی

۱- مسلم بن حجاج القشیری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۳۱.

۲- حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۴.

الحديد هم می گوید: «تمام مفسران روایت کرده اند که این آیه در شأن علی(ع) نازل شد، هنگامی که در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله آرمیده بود».(۱)

پنج - آیه مباهله

پنج - آیه مباهله

خداوند متعال می فرماید:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. (آل عمران: ۶۱)

پس هر کس با تو (درباره عیسی) در مقام مجادله برآید، پس از آنکه به وحی خدا بر احوال او آگاه شدی، بگو که بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود با هم به مباهله برخیزیم تا دروغ گو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

مفسران اجماع دارند که مراد از «انفسنا» در این آیه، علی بن ابی طالب(ع) است. پس آن حضرت در مقام و فضایل با پیامبر هم رتبه است. احمد بن حنبل در المسند نقل کرده است:

هنگامی که این آیه بر پیامبر نازل شد، حضرت، علی(ع) و فاطمه(س) و حسن(ع) و حسین(ع) را دعوت کرد و فرمود: بار خدایا! اینان اهل بیت منند.(۲)

حاکم هم به همین مضمون اشاره کرده است.(۳)

(ب) روایات

اشاره

یک - امام علی(ع)، برادر پیامبر

یک - امام علی(ع)، برادر پیامبر

ص: ۷۵

۱- ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۲- مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳- نک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۰.

حاکم نیشابوری به نقل از عبدالله بن عمر روایت کرده است:

پیامبر میان اصحاب خود عقد اخوت بست و ابوبکر را برادر عمر، طلحه را برادر زبیر و عثمان را برادر عبدالله بن عوف قرار داد. علی(ع) عرض کرد: ای رسول خدا! بین اصحابت عقد اخوت بستنی. پس برادر من کیست؟ پیامبر فرمود: تو در دنیا و آخرت برادر من هستی. (۱).

آیا اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از میان آن همه صحابی، علی(ع) را برادر خود برمی گزیند، نشانه فضل و برتری مقام علی(ع) بر دیگران نیست؟ استاد خالد محمد مصری می نویسد:

چه می گوئید در حق شخصی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از بین اصحابش انتخاب کرد تا آنکه در روز عقد اخوت، او را برادر خود برگزید. ابعاد ایمان آن حضرت چه بسیار گسترده بود که پیامبر او را بر دیگر صحابه مقدم داشته و به عنوان برادر برگزیده است. (۲).

دو- امام علی(ع)، مولود کعبه

دو- امام علی(ع)، مولود کعبه

حاکم نیشابوری می نویسد:

اخبار متواتره دلالت دارد بر اینکه فاطمه بنت اسد، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - را داخل کعبه به دنیا آورد. (۳)

ص: ۷۶

۱- همان، ص ۱۴.

۲- شیعه شناسی، ص ۶۵۸.

۳- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۵۰.

بنابراین، مقام علی(ع) بسیار بالاست که در کعبه متولد شد، در منزل وحی تربیت یافت و با تربیت قرآنی رشد کرد.

سه - تربیت الهی علی(ع)

سه - تربیت الهی علی(ع)

حاکم نیشابوری می نویسد:

از نعمت های خداوند بر علی بن ابی طالب(ع) تقدیری بود که برای آن حضرت مقدر داشت. قریش در مشکلات بی شماری قرار گرفته بودند. ابوطالب(ع) اولاد زیادی داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمویش، عباس که از تمام بنی هاشم ثروتمندتر بود، فرمود: ای اباالفضل! برادر تو ابوطالب عیالمند است و زندگی سختی دارد، نزد او رویم تا از بار او بکاهیم. من یکی از فرزندان او را برمی گزینم و تو نیز فرزند دیگری را انتخاب کن تا در کفالت خود قرار دهیم. عباس قبول کرد و هر دو نزد ابوطالب آمدند. بعد از طرح تقاضایشان، ابوطالب عرض کرد: عقیل را نزد من بگذارید و هر کدام از فرزندان را که خواستید، می توانید انتخاب کنید. پیامبر، علی(ع) را انتخاب کرد و عباس، جعفر را. علی تا هنگام بعثت با پیامبر بود و از او پیروی و او را تصدیق می کرد... پیامبر برای نماز به مسجد می آمد و به دنبالش علی(ع) و خدیجه(س) می آمدند و با آن حضرت در ملاعام نماز می گزاردند، درحالی که غیر از این سه نفر، کسی دیگر نماز گزار نبود. (۱)

عباد بن عبدالله می گوید:

از علی(ع) شنیدم که فرمود: من، بنده خدا و برادر رسول اویم. من صدیق اکبرم. این ادعا را کسی بعد از من نمی کند، مگر آنکه دروغ گو و تهمت زننده است. من هفت سال قبل از مردم با پیامبر نماز گزاردم. (۲)

چهار - سجده نکردن علی(ع) بر بت ها

چهار - سجده نکردن علی(ع) بر بت ها

استاد عباس محمود عقّاد می نویسد:

به طور مسلم علی(ع) مسلمان متولد شد؛ زیرا او تنها کسی بود که دو چشمش را بر اسلام باز کرد و هرگز شناختی از عبادت بت ها نداشت. (۳)

ص: ۷۷

۱- همان، ص ۱۸۳؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶.

۳- شیعه شناسی، ص ۶۶۰، به نقل از: عباس محمود عقّاد، عبقریه الامام علی، ص ۴۳.

پنج - امام علی(ع)، نخستین مؤمن

پنج - امام علی(ع)، نخستین مؤمن

پیامبر درباره علی(ع)، به حضرت زهرا(س) فرمود: «همانا او نخستین شخصی است از اصحابم که به من ایمان آورد».(۱)

ابن ابی الحدید می نویسد:

چه بگویم در حق کسی که در هدایت، از دیگران پیشی گرفت. به خدا ایمان آورد و او را عبادت کرد، درحالی که تمام مردم سنگ را می پرستیدند.(۲)

شش - محبوبیت علی(ع) نزد خدا

شش - محبوبیت علی(ع) نزد خدا

انس بن مالک نقل می کند:

نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله پرنده ای بریان شده قرار داشت. پیامبر عرض کرد: بار خدایا، محبوب ترین خلقت را به سوی من بفرست تا با من از این پرنده میل کند! در این هنگام علی(ع) آمد و با پیامبر از آن غذا تناول فرمود.(۳)

هفت - علی(ع) و پیامبر، از نور واحد

هفت - علی(ع) و پیامبر، از نور واحد

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من و علی بن ابی طالب، چهار هزار سال پیش از آنکه حضرت آدم خلق شود، نزد خداوند، نور واحدی بودیم و هنگامی که خداوند آدم را آفرید، آن نور دو قسمت شد؛ جزئی از آن من هستم و جزء دیگرش علی است.(۴)

هشت - امام علی(ع)، زاهدترین مردم

هشت - امام علی(ع)، زاهدترین مردم

ص: ۷۸

۱- مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۶۶۲.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۶۰.

٣- صحیح ترمذی، ج ٥، ص ٥٩٥.

٤- ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ٤٦.

استاد عباس محمود عقّاد می نویسد: «در میان خلفا، در لذت بردن از دنیا، زاهدتر از علی(ع) نبوده است».(۱)

نه - امام علی(ع)، شجاع ترین صحابه

نه - امام علی(ع)، شجاع ترین صحابه

در منابع اهل سنت آمده است:

او سید مجاهدان بود و در این امر منازعی نداشت. در مقام او همین بس که در جنگ بدر - بزرگ ترین جنگی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن حضور داشت - هفتاد نفر از مشرکان کشته شدند که نصف آنها را علی(ع) کشت و بقیه را مسلمانان و ملائکه کشتند. او در جنگ ها زحمت های زیادی متحمل شد. وی پیش تاز مبارزان در روز بدر و از جمله کسانی بود که در جنگ احد و حنین ثابت قدم ماند. او فاتح و شجاع خیبر و قاتل عمرو بن عبدود، سواره خندق و مرحب یهودی بود.(۲)

ده - امام علی(ع)، داناترین صحابه

ده - امام علی(ع)، داناترین صحابه

پیامبر گرامی اسلام می فرمود: «داناترین امت، بعد از من، علی بن ابی طالب است».(۳) همچنین فرمود: «من شهر علمم و علی در آن است. پس هر کس خواهان علم من است، باید از در آن وارد شود».(۴)

حاکم نیشابوری در کتابش آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه(س) فرمود: «آیا راضی نمی شوی تو را به کسی تزویج کنم که نخستین مسلمان است و علمش از همه بیشتر و حکمتش از همه عظیم تر است».(۵) صحابه نیز به داناتر بودن علی(ع) معترف بودند. عایشه می گفت: «علی داناترین مردم به

ص: ۷۹

۱- شیعه شناسی، ص ۶۶۱، به نقل از: عبقریه الامام علی (ع)، ص ۲۹.

۲- سجع الحمام فی حکم الامام، ص ۱۸.

۳- مناقب خوارزمی، ص ۴۰.

۴- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۷.

۵- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۷.

سنت است.»(۱) ابن عباس روایت کرده است که عمر در خطبه خود گفت: «علی در قضاوت بی مانند است.»(۲)

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد: مبادی جمیع علوم به او بازمی گردد. او کسی است که قواعد دین را مرتب و احکام شریعت را تعیین و مباحث علوم عقلی و نقلی را تقریر کرده است.(۳)

یازده - بت شکنی امام علی(ع)

یازده - بت شکنی امام علی(ع)

امام علی(ع) فرموده است:

با رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کردیم تا به کعبه رسیدیم. ابتدا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی شانه من سوار شد و فرمود: حرکت کن. من حرکت کردم و هنگامی که حضرت ضعف مرا مشاهده کرد، فرمود: بنشین. من نشستم و پیامبر از روی دوش من پایین آمد. سپس بر زمین نشست و فرمود. تو بر دوش من سوار شو. من بالا رفتم تا به سطح کعبه رسیدم. در آن هنگام گمان می کردم که اگر بخواهم، می توانم به افق آسمان ها برسم. پس چون بر بالای کعبه رفتم، روی بام، تمثالی (بتی) از طلا- یا مس دیدم. به فکر افتادم که چگونه آن را نابود سازم. آن را به چپ و راست و جلو و عقب کشاندم تا بر آن دست یافتم. پیامبر فرمود: او را بر زمین بینداز. من نیز آن را از بالای بام کعبه به پایین انداختم و به مانند کوزه که بر زمین می خورد و خرد می شود، آن را شکستم. آنگاه از بام کعبه پایین آمدم و با سرعت از آنجا خارج و در اتاق هایی مخفی شدیم تا کسی ما را نبیند.(۴)

ص: ۸۰

۱- ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۲.

۲- مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۱۱۳.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷.

۴- نک: مستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۶۶؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۸۴؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۴۰۷.

هنگامی که پیامبر اسلام چشم از جهان فرو بست، انصار در محلی به نام سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و گفتند: پس از پیامبر، حکومت و ولایت را به سعد بن عباده می سپاریم. سعد با وجود بیماری، در آن جمع حاضر شد و پس از سپاس خدا چنین گفت: «ای انصار! برتری شما را در اسلام، هیچ گروه دیگر ندارد؛ چرا که پیامبر سیزده سال میان قریش بود و ایشان را به پرستش خدای یگانه و ترک بت پرستی فراخواند، ولی جز چند تن به او ایمان نیاوردند که آنان هم نمی توانستند از او و عقیده اش دفاع کنند و دین او را بزرگی بخشند. تا آنکه خداوند شما را به سعادت مندی برگزید و ایمان به پیامبر و دین او را روزی تان فرمود و جانب داری از او و دینش را به شما سپرد و شما همواره بر این پیمان استوار بودید تا اینکه او رحلت فرمود، در حالی که از شما خشنود بود. اینک با همه قدرتتان بکوشید در جانشینی او، نوبت به دیگران نسپارید که این حقی است ویژه شما».

انصار گفتند: «سخنی بجا گفتی. پس اینک خود باید حکومت و جانشینی را به دست گیری.» برخی گفتند: «ولی اگر قریش به ستیزه برخیزد، چه خواهیم کرد؟» گروهی دیگر پاسخ دادند: «خواهیم گفت که شما امیری از خود و ما نیز امیری از خویش برمی گزینیم».

خبر این گردهم آیی به گوش عمر رسید. پس وی در پی ابوبکر فرستاد. ابوبکر که همراه با علی (ع) در خانه پیامبر بود، پاسخ داد: «من اینجا مشغول هستم.» عمر دوباره پیغام فرستاد که خیر تازه ای هست. تو نیز باید حاضر باشی. ابوبکر از کنار پیکر مبارک پیامبر که علی (ع) مشغول تجهیز آن بود، برخاست و بیرون آمد. عمر به

او گفت: «مگر نمی دانی که انصار در سقیفه گرد آمده اند تا سعد را به خلافت برگزینند؟»

پس هر دو بی درنگ به آنجا شتافتند. در میانه راه ابو عبیده جراح را دیدند و او را نیز با خود به سقیفه بردند. در آنجا ابوبکر چنین سخن آغاز کرد: «سپاس خدای را و درود بر پیامبر او. خداوند، پیامبر را برای هدایت مردم فرستاد تا خدای یگانه را پرستند که آنها خدایان چندگانه را می پرستیدند و می پنداشتند که آنان سودی برایشان دارند. بر عرب گران آمد که دین پدران خود را واگذارند. پس خداوند به مهاجران این برتری را داد که به دین پیامبر ایمان آورند و همراه با رسول گرامی بر سختی ها شکیبایی ورزند. بعد از وی، آنها به این موضوع (جانشینی) سزاوارترند و شما ای انصار، کسی برتری تان را در دین انکار نمی کند. پس ما فرمانروایانیم و شما وزیران و مشاوران، و بی نظر شما کاری انجام نخواهیم داد...».

حباب بن منذر برخاست و گفت: «ای انصار! به هوش باشید که زمام امورتان را خود به کف داشته باشید؛ زیرا مردم در پناه شما هستند و کسی را یارای ستیز با شما نیست. با یکدیگر به مخالفت برنخیزید تا کارمان به تباهی نکشد. اینان حکومت ما را نمی پذیرند، پس ما باید امیری از خویش داشته باشیم و اینان نیز از خویش.».

عمر گفت: «هرگز چنین نخواهد شد و عرب به حکومت شما تن در نمی دهد؛ زیرا پیامبر از شما نبوده است.» حباب دوباره گفت: «ای انصار! اختیارتان با خودتان باشد. به سخنان این مرد و یارانش گوش ندهید که حق شما را به کلی از بین می برند. اگر نگذاشتند [به حق خود برسید]، آنان را از

این شهر بیرون کنید و رشته کار را به دست گیرید که به خدا سوگند، شما سزاوارترید».

گفت و گوی میان عمر و حباب ادامه یافت. ابوعبیده به میانجی گری برخاست و گفت: «ای انصار! شما نخستین گروه بودید که [اسلام را] یاری کردید و ایمان آوردید. پس اول کسی هم نباشید که این رویه را تغییر می دهید».

در اینجا بشیر بن سعد برخاست و گفت: «ای انصار! به خدا سوگند! اگر ما در جهاد با مشرکان برتری و در دین سابقه داریم، جز خشنودی پروردگار قصدی نداریم.» ابوبکر گفت: «اینک این عمر و این هم ابوعبیده جراح؛ با هر یک می خواهید، بیعت کنید.» آن دو گفتند: «نه، به خدا سوگند! تو برترین مهاجری و در جایی که تو باشی، ما شایسته این مقام نیستیم. دست را بده تا با تو بیعت کنیم».

تا عمر و ابوعبیده خواستند با ابوبکر بیعت کنند، بشیر بن سعد از انصار و از قبیله اوس(۱) بر آنها پیشی گرفت و بیعت کرد.

افراد قبیله اوس چون دیدند که بشیر بن سعد، سد را شکست و قریش خود را سزاوارتر می داند و خزرج هم می خواهد سعد بن عباد را امیر کند، برخی به یکدیگر گفتند: اگر خزرج زمام امور را در دست گیرد، برای همیشه این برتری سهم آنها خواهد بود. پس برخیزید و با ابوبکر بیعت کنید. در این هنگام، عمر با سعد بن عباد دست به گریبان شد و سعد تا آخر عمر با ابوبکر بیعت نکرد.(۲)

ص: ۸۳

۱- اوس و خزرج، دو قبیله بزرگ و مهم مدینه بودند که با هم رقابت داشتند و همان رقابت سبب شد تا قبیله اوس در بیعت با ابوبکر شتاب کنند تا سعد بن عباد، رئیس قبیله خزرج، از آنها پیش نیفتد.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۸۳۷ به بعد.

البته افراد دیگری نیز بیعت نکردند، مانند: بنی هاشم، عباس و فرزندان، حباب بن منذر، سلمان فارسی، ابوذر، مقداد، عمار، زبیر، خزیمه، ابن ابی کعب، فروه، خالد و براء بن عازب. (۱)

الف) بررسی جریان سقیفه

الف) بررسی جریان سقیفه

برای بررسی همه جانبه مسئله سقیفه، تاریخچه مختصر آن را بیان کردیم. اکنون با دلایلی که در ادامه می آید، روشن خواهد شد که در داستان سقیفه، شورای مسلمانان در کار نبود:

الف) هنگام رفتن به سقیفه، عمر فقط در پی ابوبکر فرستاد، نه کس دیگر. ابوبکر نیز با آنکه در خانه پیامبر نزد بزرگان اصحاب و همراه حضرت علی (ع) بود، بی آنکه به کسی خبر دهد، به سقیفه رفت. چرا بنی هاشم و یاران پیامبر باخبر نشدند؟

آیا اساس چنین شورایی درست است که سه تن به میان یکی از قبیله های شهر آیند و ایشان را از راه های گوناگون به خود متمایل سازند و هرکس هم مخالفت کند، بگویند با اجماع امت و مصالح جهان اسلام سر ستیز دارد.

آیا هنگام مشورت درباره چنین مسئله مهمی نباید بزرگان اصحاب و بنی هاشم را که نخستین آنها، امیر مؤمنان، حضرت علی (ع) بود، باخبر می کردند؟

ب) چند سال پس از جریان سقیفه، عمر در زمان خلافت خود گفت: شنیده ام کسی از شما گفته است که اگر عمر بمیرد، من با فلانی بیعت می کنم. کسی به این سخن که «إِنَّ يَبْعَهُ ابِي بَكْرٍ كَأَنْتَ فَلْتَهُ؛ بیعت با ابوبکر بی مشاوره و بی حساب بود»، مغرور نشود. درست است که بیعت با ابوبکر، ناگهانی و حساب

ص: ۸۴

نشده بود، ولی خدا شَرَّ آن را نگه داشت. در حالی که در میان شما کسی چون ابوبکر نیست تا سران قوم از او پیروی کنند. (۱)

اگر به راستی شورایی در میان بود، آیا بیعت با ابوبکر، ناگهانی و بی مشورت نامیده می شد؟

ج) پس از پیامبر، علی (ع) و زبیر و یاران آنان به مخالفت برخاستند و در خانه فاطمه (س) گرد آمدند. (۲) آیا این مخالفت صریح، با معنای اجماع سازگاری دارد؟

د) اگر قرار بود مسئله خلافت بر اساس مشورت مشخص شود، حتماً پیامبر اسلام پیش از رحلت، شیوه و ویژگی های آن را بیان یا دست کم به آنها اشاره می کرد. آیا منطقی است که آن حضرت احکام جزئی را بیان کرده، ولی مسئله ای به این مهمی را یادآوری نکرده باشد؟

ب) اقدام برخی صحابه پس از سقیفه

ب) اقدام برخی صحابه پس از سقیفه

پس از رحلت پیامبر، هنگامی که برخی افراد برای رسیدن به حکومت، به سقیفه بنی ساعده رفته و پیرامون مسئله خلافت گفت و گو می کردند، برخی صحابه در کنار علی (ع)، به تدفین رسول خدا صلی الله علیه و آله و عزاداری بر آن حضرت مشغول بودند. آنان سفارش های پیامبر را در حق علی (ع) از یاد نبرده بودند و از این رو، آشکارا از بیعت با ابوبکر خودداری کردند. در این میان، برجسته ترین اینان سلمان فارسی، ابی بن کعب، عمار یاسر و مقداد بن اسود

ص: ۸۵

۱- نک: تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۸۲۰ - ۱۸۲۳.

۲- همان، ص ۱۸۲۲.

بودند. اَبی بن کعب، شورای سقیفه را بی ارزش خواند. (۱) ابونعیم اصفهانی، از دانشمندان اهل سنت می نویسد:

قیس بن سعد می گوید وارد مدینه شدم تا با یاران پیامبر ملاقات کنم. به ویژه بسیار علاقه داشتم که اَبی را ملاقات کنم. وارد مسجد پیامبر شدم و در صف اول به نماز ایستادم. ناگهان مردی را دیدم که نماز خود را تمام و شروع به سخن گفتن کرد، گردن ها به سوی او کشیده شد تا کلامش را بشنوند. او سه بار گفت: سران این امت گمراه شدند و آخرتشان تباه گشت، ولی من دلم به حال آنها نمی سوزد، بلکه دلم به حال مسلمانانی می سوزد که به دست آنان گمراه شدند. (۲)

برخی دیگر نیز به روشنگری در این زمینه می پرداختند، از جمله فضل بن عباس به مردم می گفت: «صاحِبُنَا أُولَىٰ بِهَا مِنْكُمْ؛ صاحب ما - علی - به خلافت، از شما سزاوارتر است.» (۳) و مقداد بن اسود می گفت:

عجب دارم از قریش که چگونه خلافت را از اهل بیت پیامبرشان گرفتند، درحالی که اول مؤمن به پیامبر - علی (ع) - در میان آنان است. (۴)

سلمان فارسی هم در دفاع از خاندان عصمت و طهارت به مردم می گفت:

ای مردم! همانا آل محمد از خاندان نوح و آل ابراهیم و از ذریه اسماعیل هستند. آنان عترت پاک و هدایتگر محمدند. آل محمد را به منزله سر در بدن، بلکه به منزله دو چشم در سر بدانید؛ زیرا آنان نسبت به شما مانند آسمان سربرافراشته، کوه های نصب شده، خورشید روشنی بخش و درخت زیتون هستند. (۵)

ص: ۸۶

۱- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۱۸۰.

۲- احمد بن عبدالله اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳- احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۴- همان، ص ۱۱۴.

۵- همان، ص ۱۷۱.

سلمان بعد از واقعه سقیفه، با لحنی سرزنش آمیز به مردم می گفت:

کردید آنچه نباید می کردید و نکردید آنچه باید می کردید. اگر با علی(ع) بیعت می کردید، نعمت فراوانی برای شما از آسمان و زمین جاری بود. (۱)

سخن بریده بن خصیب اسلمی هم در این باره شنیدنی است. او پس از جریان سقیفه خطاب به ابوبکر گفت:

إِنَّ اللَّهَ وِإِنَّا إِلِيهِ رَاجِعُونَ! چه مصیبت ها که حق از طرف باطل کشید، ای ابوبکر! آیا فراموش کردی یا خودت را به فراموشی می زنی؟ کسی تو را گول زده یا نفست تو را گول زده است؟ آیا به یاد نداری رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما امر کرد که علی(ع) را امیرالمؤمنین بنامیم؟ آیا به یاد نداری پیامبر در اوقات مختلف، به علی اشاره کرد و فرمود: این امیرمؤمنان و قاتل ظالمان است. از خدا بترس و نفس خود را محاسبه کن، قبل از آنکه وقت بگذرد، و خودت را از آنچه باعث هلاکت نفس است، نجات بده... (۲)

در برخی موارد هم، شیعیان به مخالفت عملی با حکومت می پرداختند، مانند خودداری مالک بن نویره از دادن زکات به نماینده ابوبکر، به این دلیل که وی را سزاوار خلافت نمی دانست یا هجرت بلال حبشی از مدینه به دلیل آنکه نمی خواست اذان گوی حکومت باشد و دیگران این کار او را تأیید حکومت تعبیر کنند.

ج) علی (علیه السلام) و ماجرای سقیفه

ج) علی(ع) و ماجرای سقیفه

در یکی از منابع معتبر اهل سنت درباره جریان بیعت امام علی(ع) با ابوبکر چنین آمده است:

ص: ۸۷

۱- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۹۱.

۲- شیعه شناسی، ج ۱، ص ۶۵، به نقل از: سیدعلی خان مدنی شیرازی، الدرجات الرفیعه، ص ۴۰۳.

سرانجام علی را نزد ابوبکر آوردند. علی(ع) می گفت: من بنده خدا و برادر رسول خدایم! او را گفتند: با ابوبکر بیعت کن! فرمود: من برای این حکومت، از شما سزاوارترم و با شما بیعت نمی کنم و شما باید با من بیعت کنید. شما این حکومت را از دست انصار، به دستاویز خویشاوندی و نزدیک بودن به پیامبر بیرون آوردید، آنگاه از ما که اهل بیت رسول خداییم، آن را غصب می کنید؟ مگر شما در برابر انصار برای پندار خود دلیل نیاوردید که چون محمد صلی الله علیه و آله از شما مهاجران بوده است، به حکومت سزاوارترید و مگر ایشان به همین دلیل به فرمان شما گردن ننهاندند و حکومت را به شما نسپردند؟ اینک من با همان دلیل با شما احتجاج می کنم. ما به هنگام زندگی و نیز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت نزدیک تر و سزاوارتریم. اگر مؤمن هستید، به ما انصاف دهید، وگرنه گناه ستم را بر دوش بکشید و خود می دانید که چه می کنید!

عمر گفت: ای علی! تا بیعت نکنی، رها نمی شوی. علی(ع) فرمود: آری، شیری را می دوشی که نیمی از آن برای تو خواهد بود. امروز بنیاد حکومت او را استوار می کنی که فردا آن را به تو برگرداند! ای عمر! به خدا سوگند، سخن تو را نمی پذیرم و با ابوبکر بیعت نمی کنم.

ای گروه مهاجران! خدا را، خدا را! حکومت محمدی را میان عرب از خاندان و کنج خانه اش بیرون نیاورید و آن را به خانه و کاشانه خودتان مکشایید! این چگونه است که اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله را از مقام و حق آن حضرت کنار می زنید؟

ای گروه مهاجران! به خدا سوگند که ما سزاوارترین مردم برای حکومتیم؛ زیرا افراد خانواده رسول خداییم و تا آن هنگام که میان ما، خواننده - آگاه به قرآن - و فقیه در دین خدا و آشنا به سنت های رسول خدا صلی الله علیه و آله و متوجه به کار رعیت و برکنارزننده کارهای زشت از ایشان و تقسیم کننده غنایم به مساوات وجود داشته باشد - که چنین است و وجود دارد - به هر حال و در هر شرایطی به حکومت سزاوارتریم. اینک از هوا و خواسته دل خود پیروی نکنید که گمراه شوید و از راه خدا بازمانید و دوری شما از حق افزون گردد.

در این هنگام، بشیر بن سعد انصاری (نخستین کسی که از انصار و از تیره خزرج با ابوبکر بیعت کرد) گفت:

اگر انصار این سخنان تو را پیش از آنکه با ابوبکر بیعت کنند، می شنیدند، هیچ کس از بیعت با تو خودداری نمی کرد.

علی(ع) به او فرمود: آیا من کسی بودم که پیکر مقدس پیامبر را در خانه اش رها کنم و پیش از خاک سپاری آن بزرگوار از خانه بیرون آیم و درباره حکومت با مردم به ستیز پردازم؟

شب ها علی - کرم الله وجهه - فاطمه(س) را بر مرکبی سوار می کرد و کنار انجمن های انصار می آورد و چون فاطمه(س) از آنان تقاضای یاری می کرد، می گفتند: ای دختر رسول خدا! بیعت ما برای این مرد - ابوبکر - تمام شده است و اگر شوهر و پسرعمویت پیش از ابوبکر به ما مراجعه می کرد، ما هیچ کس را هم سنگ او نمی دانستیم و جز با او بیعت نمی کردیم. (۱)

ابن قتیبه می افزاید:

هنگامی که ابوبکر کسی را در پی علی(ع) فرستاد، علی گفت: چه زود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ بستید! عمر نزد ابوبکر آمد و گفت: آیا نمی خواهی از این کسی که از بیعت تو خودداری کرده است، بیعت بگیری؟ ابوبکر به قنفذ که برده آزاد کرده او بود، گفت: برو علی را فراخوان! قنفذ بر در خانه علی(ع) رفت. علی از او پرسید: چه کار داری؟ گفت: خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا می خواندت. علی(ع) فرمود: چه شتابان بر رسول خدا دروغ بستید! قنفذ برگشت و پیام را رساند. ابوبکر مدتی می گریست. عمر دوباره به او گفت: این شخص متخلف را مهلت مده. ابوبکر قنفذ را گفت: پیش او برو و بگو امیرمؤمنان تو را برای بیعت فرامی خواند. قنفذ برگشت و پیام را رساند. علی صدای خود را بلند کرد و گفت: سبحان الله! او ادعای منصبی را می کند

ص: ۸۹

۱- ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۲.

که از او نیست. قنفذ نزد ابوبکر برگشت و آن پیام را رساند. باز ابوبکر مدتی دراز گریست.

در این هنگام، عمر برخاست و گروهی هم با او راه افتادند تا بر در خانه فاطمه (س) رسیدند. در زدند و چون فاطمه (س) صدای ایشان را شنید، با صدای بلند فریاد برآورد که ای پدرجان! ای رسول خدا! چه گرفتاری ها که پس از تو از پسر خطاب و پسر ابوقحافه دیدم! و چون آنان صدای فاطمه (س) و گریه او را شنیدند برگشتند، درحالی که می گریستند و نزدیک بود دل ها و جگرهایشان پاره پاره شود... (۱).

تا زمانی که فاطمه (س) زنده بود، علی (ع) بیعت نکرد، ولی زمانی که یار و همدم خود را از دست داد، دوباره به سراغ آن حضرت آمدند و او را به جبر و ستم از خانه بیرون آوردند و حضرت این آیه قرآن را تلاوت می فرمود: «ای پسر مادرم! همانا که آن قوم مرا در مانده و ناتوان شمردند و نزدیک بود بکشند». (اعراف: ۱۵۰)

۱۲. بررسی خطبه غدیر

اشاره

۱۲. بررسی خطبه غدیر

پیامبر گرامی اسلام در سال دهم هجرت، برای به جا آوردن فریضه حج ره سپار مکه گردید. این حج، در آخرین سال عمر پیامبر عزیز انجام شد و به همین دلیل، در تاریخ، آن را «حجه الوداع»؛ یعنی حج بدرود می نامند.

تعداد همراهان پیامبر را که به شوق هم سفری با آن حضرت بار سفر بستند، تا ۱۲۰ هزار نفر نوشته اند. گروهی نیز در شهر مکه به او پیوستند. پس از مراسم حج و هنگام بازگشت به مدینه، روز هجدهم ماه ذی حجه، در غدیر خم آیه ۶۷ سوره مائده نازل شد.

ص: ۹۰

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.

ای پیامبر! آنچه از پروردگارت بر تو فرود آمده است، برسان و اگر نرسانی، رسالت خدا را به جا نیاورده ای و خداوند تو را از گزند مردمان در امان می دارد.

بدین ترتیب، فرمانی بزرگ به پیامبر می رسد و پیامبر دستور می دهد که همه از حرکت بازایستند تا بازماندگان برسند. کاروانیان با یکدیگر در این باره نجوا می کنند و منتظر فرمان می مانند.

نیم روز است و هرم آفتاب، سوزاننده. در این هنگام بانگ اذان برمی خیزد. پیامبر با مردم نماز می گزارد. سپس از باربند شتران منبری ساخته می شود. پیامبر بر فراز آن می ایستد. نفس ها در سینه ها حبس شده و مردم چون ریگ های صحرا، خاموشند و منتظر شنیدن خبر.

مردمان تشنه، زیر آفتاب با گوش جان صدای نرم و گوش نواز پیامبر را می شنوند که پس از ستایش خداوند می فرماید: «من و شما همه مسئولیم؛ چه می گوئید؟»

- گواهی می دهیم که دین خدا را تبلیغ کردی و در این راه بسیار کوشیدی. خداوند به تو بهترین پاداش ها را دهد.

پیامبر پرسید: «آیا به یگانگی خداوند و پیامبری بنده اش، محمد صلی الله علیه و آله گواهی نمی دهید؟ به زندگی پس از مرگ و حقانیت دوزخ و بهشت چطور؟» گفتند: گواهی می دهیم. پیامبر دست به آسمان برد و فرمود: «خدایا! گواه باش.» آنگاه رو سوی مردم کرد و فرمود: «مردم! من و شما کنار کوثر یکدیگر را خواهیم دید. هشیار باشید که پس از من، با دو یادگار گران قدر من، چگونه برخورد خواهید کرد.» پرسیدند: «ای پیامبر خدا! آن دو یادگار چیست؟»

فرمود: «کتاب خدا و اهل بیت. خداوند به من خبر داده است که این دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر به من برسند. از آنان پیشی مگیرید که هلاک خواهید شد و عقب هم نمانید که باز مایه هلاکت است».

در این لحظه، دست امیرمؤمنان، علی(ع) را بلند کرد تا همه مردم او را ببینند و بشناسند. در همان حال، فرمان آسمانی را درباره جانشینی خود، به کلامی دل نشین چنین بیان کرد:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ.

ای مردم! چه کسی به مؤمنان از ایشان سزاوارتر است و بر آنان ولایت و سرپرستی دارد؟

گفتند: خدا و پیامبرش داناترند. آنگاه فرمود:

خدا بر من ولایت دارد و من بر مؤمنان. «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ هر کس من ولی و سرپرست اویم، این علی(ع) سرپرست و ولی اوست.» پروردگارا! دوستانش را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش و یاری کن هر که او را یاری کند و کیفر ده هر که او را با او بستیزد. پس هر حضری باید این مطلب را به غایبان برساند.

هنوز مردم پراکنده نشده بودند که آیه سوم از سوره مائده نازل شد:

الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا.

امروز دینتان را کامل و نعمت را بر شما تمام کردم و خرسند شدم که اسلام دین شماست.

پیامبر با دریافت این پیام، فریاد شادی برآورد و فرمود: «الله اکبر! دین خدا کامل شد و پروردگار به رسالت من و امامت علی(ع) پس از من خشنود گشت».

پس از این مراسم، مردم به امیرمؤمنان، حضرت علی(ع) شادباش گفتند و از کسانی که پیشاپیش اصحاب به آن حضرت تهنیت گفتند، ابوبکر و عمر بودند که گفتند: «يَخُّ بَخُّ لَكَ يَا عَلِيُّ أَصِيحَّتْ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؛ خوشا به حال تو یا علی، که مولای من و مولای هر زن و مرد باایمان شده ای».(۱)

۱۱۰ نفر از اصحاب پیامبر که در غدیر حاضر بوده اند، این حدیث را بی هیچ واسطه از پیامبر نقل کرده اند(۲) و نیز ۸۴ نفر از تابعین(۳) بنابراین، کمترین تردید و انکاری در سند حدیث غدیر وجود ندارد، مگر برای آن دسته از مردم که در نور خورشید می ایستند و گرمای آن را بر پوست خود حس می کنند، ولی باز می گویند نور و گرمایی نیست.

الف) آماری از متن خطبه غدیر پیامبر

الف) آماری از متن خطبه غدیر پیامبر

صفات خداوند تعالی: ۱۱۰ مورد؛

مقام پیامبر: ۱۰ مورد؛

ولایت امیرمؤمنان، علی(ع): ۵۰ مورد؛

ولایت ائمه: ۱۰ مورد؛

فضایل امیرمؤمنان: ۲۰ مورد؛

حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف: ۲۰ مورد؛

شیعیان اهل بیت و دشمنان آنها: ۲۵ مورد؛

بیعت با امامان(ع): ۱۰ مورد؛

قرآن و تفسیر آن: ۱۲ مورد؛

ص: ۹۳

۱- نک: الغدیر، ج ۱، صص ۹ - ۱۱.

۲- نک: همان، صص ۱۴ - ۶۱.

۳- تابعین آنانند که خود پیامبر را ندیده اند، ولی یک یا چند تن از اصحاب آن حضرت را دیده اند؛ نک: الغدیر، ج ۱، صص ۶۱ - ۷۲.

نام حضرت امیرالمؤمنین: ۴۰ بار به علی(ع) تصریح شده است؛

واژه ائمه: ۱۰ بار به طور صریح آمده و نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ۴ بار با عنوان مهدی(ع) آمده است.

ب) نشانه های روشن بر جانشینی علی (علیه السلام) در خطبه غدیر

ب) نشانه های روشن بر جانشینی علی(ع) در خطبه غدیر

نشانه هایی که در متن حدیث غدیر و درباره این واقعه وجود دارد، به روشنی می رساند که امیرمؤمنان، حضرت علی(ع)، نخستین جانشین پیامبر اسلام است. برخی از این نشانه ها عبارتند از:

الف) کلمه «مولا» در این حدیث، به معنای کسی است که مقام ولایت و امامت و حق فرمان دارد و خواسته اش بر خواسته دیگران مقدم است.

پیامبر در جمله پیش از «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ مردم! چه کسی به مؤمنان از ایشان سزاوارتر است؟» همان گونه که در این جمله، صحبت از اولویت و ولایت پیامبر است، ولایت و اولویت در جمله بعد هم باید به همین معنا باشد تا ارتباط معنوی هر دو جمله حفظ شود. به این منظور، پیامبر نخست پرسید: «آیا من نسبت به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟» همه گفتند: هستی. آنگاه فرمود: «همین سزاواری و ولایت که من به شما دارم، علی نیز دارد و پس از من، او مولای همه مسلمانان و جانشین من خواهد بود.» بنابراین، از دیگر معانی مولا، جز همان اولویت و ولایت و امامت منظور نیست و همان گونه که اولویت مطلق برای پیامبر قطعی است، برای حضرت علی(ع) نیز قطعی شده است.

ب) نگه داشتن انبوه مردم در آن هوای گرم نشان می دهد که موضوع مورد بحث، اهمیت ویژه ای داشته است و هیچ کس باور نمی کند که پیامبر مردم را در آن شرایط نگه دارد تا تنها یک موضوع جزئی مانند دوستی علی(ع) را به آنان یادآوری کند.

ج) پیامبر اسلام در جمله بعد فرموده است: «خدایا! آن که علی(ع) را یاری می کند، یاری کن و آن که از یاری علی(ع) خودداری می کند، از رحمت خود به دور دار.» اگر مولا به معنای یاور و دوست بود، ذکر این دعا هیچ مناسبتی نداشت. پیامبر می دانست که پس از او حضرت علی(ع) باید نیرو و ارتش داشته باشد و مردم او را یاری کنند تا اسلام ریشه بگیرد. از این رو، یاوران حضرت علی(ع) را دعا و مخالفانش را نفرین فرمود.

د) رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از گواهی دادن مردم بر یگانگی خدا و رسالت خویش فرمود: «هر کس من مولای او هستم، علی(ع) نیز مولای او خواهد بود.» بدیهی است یادآوری ولایت حضرت علی(ع)، پس از شهادت به یگانگی خدا و رسالت و ولایت پیامبر، همان مفهوم امامت را می رساند؛ زیرا در این صورت است که ارتباط جمله ها حفظ می شود. از سویی پیامبر سخنورترین مردم بود. پس بر اساس این فصاحت و بلاغت در کلام، به چنین روشی روی آورده است.

ه) مردم پس از انجام مراسم، به امیرمؤمنان، حضرت علی(ع) شادباش می گفتند. بی شک، این شادباش در صورتی درست است که آن روز، علی(ع) از سوی خدا و پیامبر، به مقامی والا و جدید رسیده باشد. در غیر این صورت، تبریک بی معناست.

و) به گواهی دانشمندان اهل سنت، آیه ۶۷ سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.» در روز غدیر درباره جانشینی حضرت علی - که درود خدا بر او باد - نازل شده است.

علامه امینی در کتاب گران سنگ خود در این زمینه، سخن مفسر و تاریخ نگار بزرگ اهل سنت، حافظ ابو جعفر محمد بن جریر طبری را می آورد و می نویسد:

بعد از اینکه آیه در غدیر خم نازل شد، پیامبر فرمود: جبرئیل از طرف خدا دستور آورد که در این جایگاه باشم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی(ع)، فرزند ابوطالب، برادر من، وصی من، جانشین من و امام پس از من است. (۱)

ز) شاهد دیگر، اشعار و چکامه های شکوهمند و بلندی است که شاعران و ادیبان هر عصر، از آن روزگار تا امروز، درباره غدیر و جانشینی امیرمؤمنان، علی(ع) سروده اند. در کتاب الغدیر شعرها و نام بسیاری از شاعرانی که در موضوع غدیر شعر سروده اند، از قرن اول هجری تا قرن های بعد آورده شده است. برخی از این شاعران مانند حسان بن ثابت، قیس بن سعد بن عباد و عمرو بن العاص، از خطبه غدیر، معنای ولایت و امامت را دریافته اند.

ح) پیامبر اسلام و پیشوایان گرامی، هجدهم ذی حجه را از عیدهای رسمی مسلمانان اعلام کرده اند تا مسئله غدیر هر ساله بازگو شود و فراموش نگردد.

ابوریحان بیرونی، دانشمند نام آور ایرانی در قرن پنجم، در کتاب آثار الباقیه و نیز طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤل، روز غدیر را یکی از عیدهای

ص: ۹۶

اسلامی نامیده اند. ابومنصور ثعالبی، ادیب و دانشمند مشهور هم در کتاب ثمارالقلوب شب غدیر را از شب های گران قدر در اسلام دانسته است. به راستی، قداست و بزرگی این شب و روز، نشان از چه دارد؟

ط) امیرمؤمنان، حضرت علی(ع) و دیگر امامان، هرگاه به حدیث غدیر احتجاج کرده و در برابر مخالفان، آن را گواه آورده اند، هیچ کس در معنای آن و اینکه حدیث غدیر درباره امامت و جانشینی حضرت علی(ع) است، اشکالی وارد نکرده است.^(۱) روزی امیرمؤمنان، علی(ع) در کوفه خطبه می خواند و در آن فرمود:

به خدا سوگندتان می دهم، هرکسی در غدیر حاضر بود و به گوش خود شنید که پیامبر مرا به جانشینی برگزید، بایستد. تنها آنان که به گوش خود از پیامبر شنیده اند، برخیزند، نه آنان که از دیگران شنیده و خود، در غدیر نبوده اند.

به گفته احمد بن حنبل، پیشوای مذهب حنبلی، سی نفر آن روز برخاستند و به شنیدن حدیث غدیر گواهی دادند. البته باید دانست که در آن تاریخ بیش از ۲۷ سال از واقعه غدیر گذشته بود و همچنین برخی از اصحاب پیامبر، آن روز در کوفه نبودند یا در گذشته بودند و گروهی از حاضران نیز بنا به بعضی غرض ورزی ها گواهی ندادند.

امام حسین(ع) در جمع مسلمانان در مکه، در میان هفتصد نفر از اصحاب پارسا و تابعان پیامبر فرمود: «به خداوند سوگندتان می دهم، آیا گواهی می دهید که پیامبر در غدیر، علی(ع) را به خلافت و ولایت برگزید و فرمود حاضران به غایبان برسانند؟» آن جمع همه گفتند: خدا گواه است که چنین بود.^(۲)

ص: ۹۷

۱- نک: همان، ص ۱۵۹ به بعد.

۲- نک: همان، صص ۱۵۹ - ۲۱۳.

از وقتی امیرمؤمنان، علی(ع) را پس از رحلت پیامبر، به مدت ۲۵ سال خانه نشین و غدیر را در عمل نفی کردند، کینه توزی ها، کشتارها، جنگ ها و ستمگری ها پدید آمد. این جریان با ستم به صدیقه طاهره، حضرت زهرا(س) آغاز شد که به سقط شدن حضرت محسن انجامید و سپس جنگ هایی نیز در پی داشت که آنها را «جنگ های رده» خواندند. آن جنگ ها، همچنان تا به امروز ادامه یافته و صدها هزار انسان را به کام مرگ فرستاده است. حقیقت این است که تمام این ستمگری ها و کشتارها، پی آمد نفی غدیر و دور کردن امیرمؤمنان، علی(ع) از خلافت بود؛ همو که پیامبر درباره اش فرمود: «هذا وليکم من بعدی؛ این علی(ع) پس از من سرپرست شماست».(۱)

درباره دستاوردهای تحقق اهداف غدیر روایتی وجود دارد که باید در آن اندیشید. محتوای روایت این است که اگر غدیر تحقق می یافت: «لما اختلفَ فی هذه الامة سيفان؛ در میان این امت، دو شمشیر به مصاف یکدیگر نمی رفتند (حتی بین دو نفر جنگی رخ نمی داد)».(۲)

بی تردید، اگر همان گونه که خدا و رسول خواسته بودند، امت اسلامی به اهداف غدیر پای بند می ماند، جنگی بر حضرت علی(ع) تحمیل نمی شد. حضرت صدیقه طاهره(س) درباره پی آمدهای این مسئله هشدار داده و فرموده بود:

آنگاه با ظرف (چوبین) خون تازه بدوشید (بریزید) و زهری کشنده و تلخ بدروید. (بدانید) آنگاه است که باطل کاران زیان می کنند و آیندگان فرجام کار پیشینیان را می بینند. پس (در آن روزگار) به میل خود دست از جان بشوید و خویش را برای فتنه بسیار هولناک آماده کنید و (خویش را) به

ص: ۹۸

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲- بحرانی، حلیه الأبرار، ج ۲، ص ۷۷.

(چیرگی) شمشیری بی رحم و بُرنده و کشتاری فراگیر و استبدادی از ستمگران مژده دهید. [تیغ بُرنده و کشتاری فراگیر و استبدادی که] سهم یا دارایی تان را بی مقدار و کشتان را [چنان] درو کند [که گویی پیش تر وجود نداشته است]. (کنایه از ویرانی و ظهور حکومت ظالم است).

بر شما دریغ می خورم و چه توان کرد که [آنچه خدا به ما داده و ما را بدان، منزلت و بزرگی بخشیده] بر شما پوشیده است. آیا ما [باید] شما را درحالی که بدان [منزلت و بزرگی] اکراه دارید، به [پذیرفتن] آن وادار کنیم؟ (۱)

اکنون در جهانی روزگار می گذرانیم که مردمان آن، حتی بیشتر مسلمانان، با غدیر و آموزه های اهل بیت (ع) بیگانه اند. از این رو، باید به جهانیان این آگاهی را بدهیم که غدیر، یعنی جوشش مستمر سرزندگی و نشاط اسلام و زنده نگاه داشتن غدیر، به منظور فراهم ساختن رفاه، توسعه بخشیدن به گستره آن و آباد کردن جوامع انسانی است. باید به مردم بیاورانیم که غدیر، میثاق «اولوالامر» با خداوند است؛ میثاق همان هایی که از سوی خدا فرمان یافته اند سطح زندگی خود را با ضعیف ترین افراد جامعه همسان سازند و در خوراک، پوشاک، مسکن و غیره، با آنان همگون شوند.

بنابراین، باید با گسترش آموزه های غدیر، همگان را به بهره مندی از این خوان گسترده آسمانی؛ فراخوانیم به پیروی از کسی که رسول گرامی اسلام درباره اش فرمود: «عَلَيْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ؛ علی همراه با قرآن است و قرآن همراه علی است». (۲)

باید مردم را به پیروی از منش و روش کسی فراخواند که خود فرمود:

ص: ۹۹

۱- نک: سید صادق حسینی شیرازی، غدیر سرچشمه زلال ولایت، صص ۹۸ - ۱۰۰.

۲- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۸۰.

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَىٰ أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ. (۱)

خدای متعال بر پیشوایان عدل واجب کرده است که خود را با ناتوان ترین مردم هم سنگ کنند.

در این زمینه بهتر است روش و منش حضرت را از زبان خودش بشناسیم که فرمود:

أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَىٰ مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طَعْمِهِ بِقَرَصِيهِ. (۲)

(ای مردم) آگاه باشید که امام شما از دنیای خود، به دو جامه و از خوراک آن به دو قرص نان بسنده کرده است.

آن حضرت در تمام زندگی خود، نه خشتی بر سر خشتی نهاد و نه هیچ گاه در کاخی سکونت کرد، بلکه تمام ناهمواری ها و سختی ها را به جان خرید تا مبادا نیازمند و بینوایی در دورترین نقطه تحت فرمانروایی اش، به دلیل فقر نتواند وعده ای غذا برای رفع گرسنگی و تجدید نیرو به دست آورد. ایشان در این باره می فرمود: «... وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشُّعِّ...؛ شاید در حجاز یا یمایه بینوایی باشد که به یافتن قرص نانی امید ندارد و هرگز مزه سیری را نچشیده باشد». (۳)

روشن است که چنین سیره ای، شکوه و عظمت غدیر را بیش از پیش بر همگان آشکار و ارزش ها و آموزه های بلند غدیر را جلوه گر می کند، همان ارزش هایی که سعادت جوامع را در پی دارد. پیروی از آرمان غدیر، زندگی پر نعمتی را به همراه دارد، همان گونه که خود امیرمؤمنان، علی (ع) در این باره فرمود:

ص: ۱۰۰

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۳- همان.

وَلَوْ أَنَّ الْأُمَّةَ - مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيِّهِ - اتَّبَعُونِي وَ أَطَاعُونِي يَا كَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ رَغَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۱)

اگر امت - از زمان ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله - از من پیروی و فرمان برداری می کردند، به یقین، از فراز [سر]شان و از زیر پایشان، تا روز قیامت گوارا و بی دغدغه می خوردند.

بر اساس این فرمایش، اگر پس از پیامبر، حضرت علی (ع) بی درنگ حکومت بر امت را به دست می گرفت، تمام هدف های غدیر تحقق می یافت و مردم تا واپسین روز زندگی در این عالم، از تمام خیرها و نعمت های الهی بهره مند می شدند و جهان امروز شاهد این همه پدیده های ناخوشایند، مانند بیماری، گرفتاری، خون ریزی، ستمگری، فقر، گسست پیوندهای خویشاوندی و درگیری های بی شمار نبود.

۱۴. تدبیر های رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جانشینی امام علی (علیه السلام)

اشاره

۱۴. تدبیر های رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جانشینی امام علی (ع)

تدبیر های رسول الله صلی الله علیه و آله در تبیین و تثبیت جانشینی امام علی (ع) را می توان از سه جنبه بررسی کرد:

الف) آمادگی تربیتی

الف) آمادگی تربیتی

اراده الهی چنین بود که به منظور ایجاد آمادگی برای به دست گرفتن ادامه رسالت در قالب امامت، علی (ع) از ابتدای طفولیت در دامان رسول الله صلی الله علیه و آله تربیت شود. حاکم نیشابوری می نویسد:

از نعمت های خدا بر علی بن ابی طالب (ع) این بود که بر قریش قحطی شدیدی وارد شد. ابوطالب (ع) عیالوار بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عموی خود عباس، که از ثروتمندان بنی هاشم بود، فرمود: ای اباالفضل! برادرت عیالوار

ص: ۱۰۱

است و قحطی بر مردم هجوم آورده. بیا به نزد او برویم و از عیالات او کم کنیم. من یکی از فرزندان او را انتخاب می‌کنم، تو نیز یک نفر را انتخاب کن، تا با کفالت آن دو از خرجش بکاهیم. عباس این پیشنهاد را پذیرفت و با پیامبر نزد ابوطالب (ع) رفتند و پیشنهاد خود را بازگو کردند. ابوطالب (ع) عرض کرد: شما عقیل را نزد من بگذارید و هر کدام از فرزندانم را که می‌خواهید، به منزل خود ببرید. رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی (ع) را انتخاب کرد و عباس، جعفر را پذیرفت. علی (ع) تا زمان بعثت پیامبر با آن حضرت بود و از او پیروی و او را تصدیق می‌کرد. (۱)

در دیگر منابع اهل سنت آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز دوران رسالتش به مسجدالحرام می‌رفت تا نماز بخواند. علی (ع) و خدیجه (س) نیز به دنبالش می‌رفتند و با او مقابل دیدگان مردم نماز می‌خواندند و این در زمانی بود که کسی غیر از این سه نفر، روی زمین نماز نمی‌گزارد. (۲)

ابن صباغ مالکی و دیگران چنین نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از دعوت به رسالت خود، هرگاه می‌خواست نماز بگزارد، به بیرون مکه در میان دره‌ها می‌رفت تا مخفیانه نماز بخواند و علی (ع) را نیز با خود می‌برد و هر دو با هم هر مقدار می‌خواستند، نماز می‌گزاردند و بازمی‌گشتند. (۳)

سخنان امام علی (ع) از این دوران شیرین زندگی اش نیز بسیار شنیدنی است. ایشان می‌فرمود:

شما می‌دانید که من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله چه جایگاهی دارم و خویشاوندی ام با او در چه درجه است. آنگاه که کودک بودم، مرا در کنارش می‌نهاد و در سینه خود جا می‌داد و در بستر خود می‌خوابانید، چنان که تنم را به تن خویش

ص: ۱۰۲

۱- مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲- نک: مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۰۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۱.

۳- الفصول المهمه، ص ۱۴.

می سود و بوی خوش خود را به من می افشانند و گاه بود که چیزی را می جوید و به من می خورانید. از من دروغی نشنید و خطایی ندید. من در پی او بودم - در سفر و در حضر- چنان که بچه ای در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود، نشانه ای برپا می داشت و مرا به پیروی از آن می گماشت. هر سال در «حراء» خلوت می گزید، من او را می دیدم و جز من کسی وی را نمی دید. آن هنگام، اسلام در هیچ خانه ای، جز در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه (س)، راه نیافته بود. من سومین آنان بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم. هنگامی که وحی بر او فرود آمد، من آوای شیطان را شنیدم، گفتم: ای فرستاده خدا! این آوای چیست؟ فرمود: این شیطان است و از اینکه او را نپرستند، نومیست و نگران است. همانا تو می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم، جز اینکه تو پیامبر نیستی و وزیری و به راه خیر می روی. (۱)

افتخار علی (ع) این است که نخستین مرد مسلمان است. او از کودکی یکتاپرست بود و هرگز به بت پرستی آلوده نگشت. (۲) پیش گام بودن در پذیرش اسلام، ارزشی است که در قرآن مجید بر آن تکیه شده و خداوند فرموده است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» و پیش گامان، پیش گامان، آنان مقربانند. (واقعۀ ۱۰ و ۱۱) پیش از همه، خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر پیش قدم بودن علی (ع) در اسلام آوردن تصریح کرده و در میان جمعی از یاران خویش فرموده است: «أَوْلَکُمْ وُرُوداً عَلَیَّ الْحَوْضِ أَوْلَکُمْ إِسْلَاماً عَلَیَّ بَنُ ابِی طَالِبٍ؛ نخستین کسی که در روز رستاخیز با من در کنار حوض (کوثر) ملاقات می کند، پیش قدم ترین شما در اسلام، علی بن ابی طالب است.» (۳)

ص: ۱۰۳

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲- المناقب، ص ۱۸.

۳- ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۳، ص ۲۸.

حضرت علی(ع) درباره پیشی گرفتن خود در اسلام می فرماید: «خدایا! من نخستین کسی هستم که به سوی تو بازگشت و پیام تو را شنید و به دعوت پیامبرت پاسخ گفتم و پیش از من، جز پیامبر اسلام، کسی نماز نگزارد.»(۱) به این ترتیب، امام علی(ع) در دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله نشو و نما یافت، به گونه ای که در فضیلت و کرامت، گوی سبقت را از همگان ربود. عُقیف بن قیس کنندی می گوید:

من در زمان جاهلیت، بازرگان عطر بودم. در یکی از سفرهای تجارتي به مکه آمدم و مهمان عباس (یکی از بازرگانان بزرگ مکه) شدم. روزی در مسجدالحرام در کنار عباس نشسته بودم. هنگامی که خورشید به اوج رسیده بود، جوانی به مسجد درآمد که صورتش همچون قرص ماه نورانی بود، نگاهی به آسمان کرد و سپس رو به کعبه ایستاد و شروع به خواندن نماز کرد. چیزی نگذشت که نوجوانی خوش سیما به وی پیوست و در سمت راست او ایستاد. سپس زنی که خود را پوشانده بود، آمد و در پشت سر آن دو نفر قرار گرفت و هر سه با هم مشغول نماز و رکوع و سجود شدند. من (از دیدن این منظره که در مرکز بت پرستان، سه نفر آیین دیگری غیر از مرام بت پرستی را برگزیده اند) در شگفت ماندم. رو به عباس کردم و گفتم: حادثه بزرگی است! او نیز این جمله را تکرار کرد و افزود: آیا این سه نفر را می شناسی؟ گفتم: نه. گفت: نخستین کسی که وارد شد و جلوتر از هر دو نفر ایستاد، برادرزاده من، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و دومین فرد، برادرزاده دیگر من علی بن ابی طالب(ع) و سومین شخص همسر محمد است. محمد مدعی است که آیین وی از طرف خداوند نازل شده است و اکنون بر روی زمین، جز این سه نفر کسی از این دین پیروی نمی کند.(۲)

ص: ۱۰۴

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۲- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۲۱۲.

اشاره

ب) تصریح بر ولایت و امامت و فضیلت امام علی (ع)

تدبیر دیگر رسول الله صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال دوران بعثت این بود که هر گاه موقعیت را مناسب می دید، از ولایت امام علی (ع) و جانشینی او پس از خود در قالب بیان آیات نازل شده و احادیث نبوی سخن می گفت و این مسئله مهم را به مردم گوشزد می کرد.

یک - آیات ولایت

اشاره

اول - آیه ولایت:

اول - آیه ولایت:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. (مائده: ۵۵)

ولی امر شما تنها خدا و رسول خدا و مؤمنانی هستند که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع به فقیران زکات می دهند.

شأن نزول آیه شریفه بنا بر نقل کتاب های تاریخی، تفسیری و روایی چنین است که روزی فقیری در مسجد از مردم تقاضای کمک کرد. علی (ع) که در حال رکوع بود، انگشتر خود را به عنوان صدقه به او داد. آنگاه این آیه بر پیامبر - که در منزل بود - نازل شد. (۱)

دوم - آیه انذار

دوم - آیه انذار

«إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ همانا تو بیم دهنده ای و برای هر قومی هدایتگر هست». (رعد: ۷)

بیشتر علمای اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود: «من، منذر و علی، هادی است و با تو ای علی، هدایت شوندگان هدایت می یابند». (۲)

١- نك: محمود بن عمر زمخشرى، الكشاف، ج ١، ص ٦٤٩.

٢- نك: جامع البيان، ذيل آيه.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. (مائده: ۶۵)

ای رسول! آنچه پروردگارت بر تو نازل کرده ابلاغ کن و اگر ابلاغ نکنی، رسالتت را ابلاغ نکرده ای و خداوند تو را از مردم حفظ می کند.

ابن عساکر به سند صحیح از ابی سعید خدری نقل می کند که این آیه شریفه، در روز غدیر خم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن امام علی(ع) نازل شد. (۱)

چهارم - آیه اکمال

چهارم - آیه اکمال

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. (مائده: ۳)

امروز دینتان را بر شما کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم بر شما که اسلام دین شما باشد.

خطیب بغدادی به سند صحیح از ابی هریره نقل می کند که هر کس روز هجدهم ذی حجه (روز غدیر خم) را روزه بگیرد، خداوند پاداش شصت ماه روزه را به او می بخشد. در این روز، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست علی(ع) را گرفت و از مردم پرسید: آیا من ولی مؤمنین نیستم؟ گفتند: آری ای رسول خدا! آنگاه فرمود: هر که من مولای او هستم، این علی مولای اوست. در این حال، عمر بن خطاب دو بار به علی تبریک گفت و عرض کرد: ای پسر ابی طالب! تو مولای من و مولای تمام مسلمانان گشتی. در این هنگام این آیه نازل شد. (۲)

پنجم - آیه شراء

پنجم - آیه شراء

ص: ۱۰۶

۱- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بخش ترجمه امام علی بن ابی طالب (ع)، ج ۲، ص ۸۶.

۲- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ. (بقره: ۲۰۷)

برخی مردانند که از جان خود در طلب رضایت خداوند در گذرند و خداوند دوستدار چنین بندگانی است.

ابن عباس می گوید:

این آیه در شأن علی (ع) نازل شد. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دست مشرکان فرار کرد و با ابوبکر به غاری پناه برد، علی (ع) در مکه در تخت خواب آن حضرت خوابید. (۱)

ابن ابی الحدید هم می نویسد:

تمام مفسران روایت کرده اند که این آیه در شأن علی (ع) نازل شد؛ آن هم در شبی که آن حضرت در بستر پیامبر آرمید تا جان پیامبر محفوظ بماند. (۲)

ششم - آیه ایثار

ششم - آیه ایثار

و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُزِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا نُكْفِرُكُمْ. (دهر: ۸ و ۹)

و هم به خاطر دوستی خدا، به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می دهند (و می گویند) فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی طلبیم.

علمای اهل سنت مانند فخر رازی در التفسیر الکبیر، قاضی بیضاوی در انوار التنزیل، سیوطی در الدر المنثور و تاریخ ابوالفداء و تاریخ بغداد تصریح کرده اند که این آیه در شأن اهل بیت پیامبر نازل شده است. (۳)

ص: ۱۰۷

۱- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴.

۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۳- نک: تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۱۲۶؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹۱.

هفتم - آیه مباحله

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. (آل عمران: ۶۱)

پس هر کس با تو در مقام مجادله (درباره عیسی) برآید، پس از آنکه به وحی خدا بر احوال او آگاه شدی، بگو که بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود باهم به مباحله برخیزیم تا دروغ گو و کافران را به لعن عذاب خدا گرفتار سازیم.

مفسران اجماع دارند بر اینکه مراد از «انفسنا» در این آیه، علی بن ابی طالب (ع) است و در اینجا از علی (ع)، به نفس پیامبر تعبیر شده است. احمد بن حنبل می نویسد:

هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین را خواست و عرض کرد: بارخدایا، اینان اهل بیت من هستند. (۱)

هشتم - آیه مودت

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى . (شورا: ۲۳)

بگو من از اجر رسالت، جز دوستی در حق خویشاوندانم چیزی نمی خواهم.

تمام عامه روایت کرده اند که بعد از نزول این آیه، از پیامبر سؤال شد: ای رسول خدا! نزدیکان تو که مودت آنان بر ما واجب است، کیانند؟ فرمود: «علی، فاطمه، حسن و حسین (ع)». (۲)

نهم - آیه اولی الامر

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ». (نساء: ۵۹)

مقصود از اولی الامر، معصومانی هستند که اطاعت از آنان همانند اطاعت از خدا و رسول خدا واجب مطلق است. غیر از این دوازده امام، در حق کسی ادعای عصمت نشده است.

١- مسند احمد بن حنبل، ج ١، ص ١٨٥.

٢- درالمنثور، ج ٦، ص ٧.

پیامبر فرمود:

هرکس از من اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هرکس مرا نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است و هرکس از علی اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و هرکسی علی را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است. (۱)

دهم - آیه تطهیر

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (احزاب: ۳۳)

همان خداوند اراده کرده تا هرگونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت (ع) دور سازد و شما را پاک گرداند.

بی شک، این آیه - که بر عصمت دلالت دارد - در شأن اهل بیت پیامبر وارد شده است. ترمذی در صحیح خود، از عمر بن ابی سلمه نقل می کند:

هنگامی که آیه تطهیر در خانه ام سلمه بر پیامبر نازل شد، آن حضرت، علی و فاطمه و حسن و حسین را دعوت کرد. سپس کساء را بر روی آنها کشید و عرض کرد: بارخدا! اینان اهل بیت من هستند. پس رجس و پلیدی را از ایشان دور کن و آنان را پاک گردان. (۲)

دو - روایت های ناظر به ولایت امام علی (ع)

دو - روایت های ناظر به ولایت امام علی (ع)

روایت هایی وجود دارد که بر امامت و ولایت اهل بیت (ع) و پیشاپیش آنان بر علی بن ابی طالب دلالت دارد، مانند:

اول - حدیث غدیر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»؛ هرکس من مولا-یم اویم، این علی مولای اوست. (۳)

دوم - حدیث ولایت

ص: ۱۰۹

۱- ابن عساکر، ترجمه امام علی (ع)، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۷.

۳- مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۴۰۱، ح ۱۸۵۰۶.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به علی (ع) فرمود: «أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي؛ بعد از من تو ولی و سرپرست هر مؤمنی هستی».(۱)

سوم - حدیث وصایت

پیامبر فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَوَارِثًا وَإِنَّ عَلِيًّا وَصِيٌّ وَوَارِثِي؛ همانا برای هر پیامبری، وصی و وارثی است و به راستی، علی وصی و وارث من است».(۲)

چهارم - حدیث منزلت

رسول خدا به علی (ع) فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ تو نزد من مانند هارون نزد موسایی، جز آنکه بعد از من پیامبری نیست».(۳)

پنجم - حدیث خلافت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به علی (ع) فرمود: «أَنْتَ أَخِي وَوَصِيٌّ وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمِعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا؛ تو برادر، وصی و جانشین من در میان قومت هستی. پس به سخنان او گوش دهید و او را اطاعت کنید».(۴)

ششم - حدیث نور

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

كُنْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) نُورًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ آلَافٍ عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ آدَمَ قَسَمَ ذَلِكَ النُّورَ جَزَائِنِ فَجُزْءٌ أَنَا وَجُزْءٌ عَلِيٌّ.(۵)

من و علی بن ابی طالب نوری واحد نزد خداوند متعال بودیم، پیش از آنکه خداوند حضرت آدم را در چهار هزار سال [پیش] بیافریند. (خداوند) بعد از

ص: ۱۱۰

۱- المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۷۸.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۲.

۳- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۴۱، ح ۳۷۳۰.

۴- شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۱، ص ۴۸، به نقل از: کامل ابن اثیر، حوادث سال سوم بعثت.

۵- ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۴۶.

آفرینش آدم، آن نور را به دو جزء تقسیم کرد؛ جزیی من [هستم] و جزء دیگر آن علی است.

هفتم - حدیث أَحَبُّ الْخَلْقِ

بنا بر نصّ نبوی، امام علی «أحبّ الخلق الی الله» است. ترمذی از انس بن مالک نقل می کند:

مرغ بریانی نزد پیامبر بود، عرض کرد: خدایا! محبوب ترین بنده خود را نزد من بفرست تا با من در (خوردن) این غذا همراه شود. در این هنگام علی(ع) وارد شد و با او غذا خورد. (۱)

هشتم - امام علی(ع)؛ برادر معنوی پیامبر

جابر بن عبدالله و سعید بن مسیب می گویند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بین اصحابش عقد اخوت بست. سپس به علی(ع) فرمود: «تو برادر منی و من برادر تو هستم». (۲)

نهم - حدیث گشایش در خانه به مسجد

احمد بن حنبل از زید بن ارقم نقل می کند:

گروهی از اصحاب، درهایی از منزلشان را به مسجد باز کرده بودند، پیامبر فرمود: همه درها بسته شود، غیر از در خانه علی(ع). آنگاه فرمود: از جانب خود درها را نبستم و باز نگذاشتم، بلکه مأمور شدم و به مأموریتم عمل کردم. (۳)

ترمذی هم می نویسد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در خانه ها را به مسجد ببندید، جز در خانه علی». (۴)

دهم - حدیث ابلاغ

ص: ۱۱۱

۱- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۵.

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶، ح ۴۲۸۹.

۳- مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۹.

۴- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۴۱.

ابورافع می گوید:

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را برای ابلاغ سوره برائت به مکه فرستاد، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و عرض کرد: سوره را یا باید خودت ابلاغ کنی یا کسی که از توست. پیامبر، علی(ع) را به دنبال ابوبکر فرستاد. علی(ع) بین مکه و مدینه به او رسید، سوره را از او گرفت و بر مردم قرائت فرمود. (۱)

یازدهم - حدیث لواء

بریده اسلمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود:

فردا [در واقعه غدیر] پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسول را دوست دارد. روز بعد؛ ابوبکر و عمر منتظر بودند که پیامبر آنها را صدا بزند، ولی پیامبر، علی(ع) را در حالی که درد چشم داشت، صدا زد و آب دهان به چشم او مالید [تا بهبود یافت]. آنگاه پرچم را به دست او داد و عده ای نیز با او حرکت کردند. (۲)

دوازدهم - داناترین صحابه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من خانه حکمتم و علی در آن است.» (۳) نیز فرمود: «من خانه علمم و علی در آن است؛ هر کس که خواهان علم من است، باید از در آن وارد شود.» (۴)

سیزدهم - حدیث ثقلین

ترمذی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند:

در حجه الوداع، در روز عرفه رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که بر شتر خود سوار بود و خطبه می خواند. شنیدم که فرمود: «ای مردم! من در میان شما دو چیز

ص: ۱۱۲

۱- ۱۱ درالمشور، ج ۳، ص ۲۱۰.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۳.

۳- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۷.

۴- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۷.

گران بها می گذارم که اگر به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و عترتم» (۱).

چهاردهم - حدیث سفینه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَثَل اهل بیت من، مَثَل کشتی نوح است. هرکس از آنها روی گرداند، در آتش قرار خواهد گرفت» (۲).

پانزدهم - حدیث امان

حاکم نیشابوری از ابن عباس نقل می کند که پیامبر فرمود:

ستارگان، امان اهل زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت من امان این امت از اختلافند. اگر قبیله ای از عرب با اهل بیت مخالفت کنند، بین خودشان اختلاف می افتد و از گروه شیطان به شمار خواهند رفت (۳).

شانزدهم - حدیث عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا رحمت کند علی را. بارخدا یا! هر جا علی هست، حق را با او قرار بده» (۴) حاکم نیشابوری از قول ام سلمه نیز نقل می کند که رسول خدا فرمود:

علی با قرآن و قرآن با علی است، این دو از یکدیگر جدا نمی گردند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند (۵).

ج) تدبیرهای عملی

اشاره

ج) تدبیرهای عملی

رسول اکرم در واپسین روزهای زندگی خویش برای تثبیت خلافت امام علی (ع) کارهایی انجام داد که برخی از آنها چنین هستند:

ص: ۱۱۳

۱- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۱.

۲- شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ص ۵۵، به نقل از: نهاییه الاثر، ماده «زخ».

۳- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹.

۴- همان، ص ۳۴.

۵- همان، ص ۱۳۵.

یک - بلند کردن دست امام علی (ع) در روز غدیر خم

یک - بلند کردن دست امام علی (ع) در روز غدیر خم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای به جا آوردن آخرین حج که به «حجه الوداع» معروف شد، با تعداد زیادی از اصحاب به سوی مکه حرکت کرد. آن حضرت در سرزمین عرفات، خطبه ای ایراد فرمود و در آن خطبه، امامان بعد از خود را معرفی کرد تا امت پیش از ایشان به گمراهی و فتنه و آشوب نیفتند. جابر بن سمره سوائی می گوید:

من نزدیک پیامبر بودم تا سخنان او را بشنوم. حضرت در خطبه اش به خلفا و امیرانی بعد از خود اشاره کرد و فرمود: «امامان و خلفا و جانشینان بعد از من دوازده نفرند.» جابر می گوید: پیامبر به اینجای سخن که رسید، عده ای شلوغ کردند، به گونه ای که من نفهمیدم ایشان در ادامه چه فرمود: از پدرم که نزدیک تر بود، پرسیدم، گفت: پیامبر در ادامه فرمود: تمام آنان از قریشند. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تبیین و تثبیت امر خلافت در این مرکز بزرگ، بعد از پایان اعمال حج و پیش از آنکه حاجیان متفرق شوند، بار دیگر نیز مردم را در سرزمین غدیر جمع کرد و خطبه غدیر را ایراد فرمود.

دو - فرستادن لشکر اسامه

دو - فرستادن لشکر اسامه

پیامبر در بستر بیماری بود و لشکر دشمنی بزرگ چون روم، پشت مرزهای اسلامی در کمین بود تا به محض خالی شدن صحنه، ضربه سهمگین خود را فرود آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار تأکید داشت که لشکری برای مقابله با آنان گسیل دارد و از سوی دیگر، خلیفه و جانشین خود را هم مشخص سازد. از این رو، همه کسانی را که آمادگی جهاد و شرکت در لشکر اسامه را داشتند،

ص: ۱۱۴

به همراه وی روانه جنگ کرد، ولی مشاهده فرمود که عده ای با بهانه های بی اساس، عذر آورده و از لشکر اسامه خارج شده اند و به او نمی پیوندند. گاهی نیز به پیامبر به علت جوانی اسامه برای فرماندهی اعتراض می کردند. حضرت فرمود: این خرده گیران بر پدرش نیز خرده می گرفتند. سپس آنان را لعنت کرد و فرمود: «خدا لعنت کند هر که را از لشکر اسامه رو گرداند» (۱).

با این حال، عده ای دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله را اطاعت نکردند و نگران حضور علی بن ابی طالب (ع) و برخی از اصحاب در مدینه بودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می دانست که بعد از رحلتش به مسئله خلافت و امام علی بن ابی طالب (ع) به بهانه های مختلف، از جمله جوانی ایشان خرده می گیرند. از این رو، اسامه را به فرماندهی برگزید تا به مردم بفهماند که فرماندهی و خلافت، به لیاقت است، نه به سن و بعد از ایشان نباید در امامت علی (ع) به بهانه اینکه وی کم سن و سال است، اعتراض و حق او را غصب کنند. اگر کسی لایق امارت و خلافت است، باید همه، پیر و جوان و زن و مرد، مطیع او باشند، ولی این راهکار پیامبر هم عملی نشد. این در حالی است که در قرآن مجید آمده است: «ما آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ آنچه رسول دستور دهد، بگیرید و آنچه از آن نهی کند، واگذارید». (حشر: ۷) خداوند نیز می فرماید:

فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (نساء: ۶۵)

نه چنین است! سوگند به خدای تو که اینان به حقیقت اهل ایمان نمی شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آنگاه هر حکمی

ص: ۱۱۵

که کنی، هیچ گونه اعتراضی در دل نداشته و از دل و جان تسلیم کامل فرمان تو باشند.

سه - تلاش برای نوشتن وصیت

سه - تلاش برای نوشتن وصیت

حضرت پیامبر در واپسین لحظه های عمر گران قدر خویش از اطرافیانش خواست کاغذی بیاورند تا چیزی بنویسد که با عمل به آن، بعد از ایشان گمراه نشوند، ولی گروه مخالف که دریافتند با نگارش این وصیت نامه همه نقشه های آنان بر باد خواهد رفت، با جسارت تمام گفتند: نمی خواهد صحیفه بیاورید؛ زیرا پیامبر هذیان می گوید و کتاب خدا ما را بس است! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل این نسبت ناروا، چاره ای ندید جز اینکه آنان را از خانه بیرون کند و فرمود: «از نزد من خارج شوید. سزاوار نیست که نزد پیامبر نزاع شود».(۱)

پس از آن، حضرت وصیت خود را شفاهی فرمود که اهل سنت نیز کوشیده اند آن را به بوته فراموشی بسپارند. برای نمونه، با اینکه در هیچ حدیثی سابقه ندارد که ابن عباس بگوید: «قسمتی را فراموش کرده ام»، در این مورد می گوید: «پیامبر در آخر امر، به سه مورد وصیت کرد: یکی آنکه مشرکان را از جزیره العرب بیرون برانید. دیگر آنکه به کاروان ها همان گونه که من اجازه ورود دادم، اجازه دهید، ولی در خصوص وصیت سوم سکوت کرد.» در برخی از دیگر احادیث آمده که گفته است: «آن را فراموش کردم».(۲)

ص: ۱۱۶

۱- نک: صحیح بخاری، ج ۷، ص ۹؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۵؛ مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۳۵۶.

۲- صحیح بخاری، باب ۷۸؛ صحیح مسلم، باب ۵.

اشاره

۱. آموزه های غدیر

اشاره

الف) اعلام امامت به فرمان الهی

الف) اعلام امامت به فرمان الهی

رسول گرامی اسلام در انتظار فرمان الهی بود تا مسلمانان را در مسئله امامت و ولایت اهل بیت (ع) یک پارچه سازد و در یک گردهم آیی عمومی و اجتماعی بی مانند، از همه قشرهای مسلمانان برای علی (ع) بیعت بگیرد. این انتظار در غدیر خم به سر آمد و جبرئیل این فرمان الهی را به او رساند:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ. (مائده: ۶۷)

ای پیامبر! آنچه را از طرف خدا به سوی تو نازل شده است، امروز به همگان برسان.

ب) یادآوری شایستگی ها و برتری های علی (علیه السلام)

ب) یادآوری شایستگی ها و برتری های علی (ع)

پس از اعلام امامت و ولایت علی (ع) از سوی خدا، باید ویژگی ها و شایستگی آن حضرت، در آن زمان محدود بیان می شد تا جایگاه والای این انتخاب ارزشمند الهی شناخته شود و بیعت عمومی نیز آگاهانه و با نور هدایت تحقق پذیرد. از این رو، پیامبر بزرگوار با صراحت خبر می دهد:

ای مردم! بدانید که هیچ دانشی نماند، مگر آنکه خداوند آن را به من آموخت و من نیز آن را به علی (ع) آموختم که پیشوای پرهیزکاران است.

ای مسلمانان! از راه علی (ع) گمراه نشوید، از او مگریزید و از رهبری اش سر باز نزنید؛ زیرا او همگان را به حق هدایت می کند و براساس حق عمل می کند. باطل را نابود می سازد و از آن پرهیز می دهد و در راه خدا از چیزی نمی هراسد.

مردم! علی (ع) نخستین کسی است که به خدا و پیامبرش ایمان آورد، او جان خود را فدای جان پیامبر خدا کرد، همواره با پیامبر بود و هیچ کس جز او تسلیم [فرمان] پیامبر خدا نبود.

ای مردم! علی (ع)، برادر و جانشین و فراگیرنده دانش من، پیشوای امت من، دانا به تفسیر قرآن، هدایت کننده مردم به سوی کتاب خداوند تعالی و عمل کننده به دستوره‌های قرآن است. علی به رضای خدا عمل می کند، با دشمنان خدا می جنگد و با بندگان خدا دوست است و از نافرمانی پروردگار بازمی دارد. (۱)

در کلام الهی پیامبر، برترین ارزش ها و صفت ها، برای علی (ع) شمرده شده است که مهم ترین آنها عبارتند از: دانش برتر امام، تناسب دانش امام با دانش پیامبر، قدرت وی در هدایت انسان ها، حق گرایی و باطل ستیزی، انجام امر به معروف و نهی از منکر، شجاعت در راه خدا، نخستین مسلمان، نخستین مؤمن به خدا و پیامبر، فداکاری در راه حفظ جان پیامبر، یار و همراه پیامبر، تسلیم در برابر فرمان های خداوند و پیامبر گرامی اش، جانشین بر حق پیامبر، دانا به تفسیر کتاب الله، جهادگر با دشمنان خدا، خداگرا، دعوت کننده مردم به قرآن در گفتار و عمل، دوستی با دوستان خدا، بازدارنده از نافرمانی الهی و پیشوای پرهیزکاران.

ص: ۱۱۸

آیا با چنین ویژگی هایی، می توان از بیعت کنندگان او نبود و به صف مخالفانش پیوست؟

ج) تکمیل دین با ولایت علی (علیه السلام)

ج) تکمیل دین با ولایت علی (ع)

دین اسلام، بدون ولایت پیشوایان معصوم (ع)، کامل نمی شود و جامعه اسلامی بدون رهبری امام معصوم (ع) به رشد و تعالی نمی رسد. امام معصوم (ع)، تفسیرگر قرآن و نگاهبان دین اسلام و امت اسلامی است که بدون وجود او، رسالت پایان نمی یابد، چنان که خداوند فرمود: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ؛ اگر [امروز ولایت علی (ع) و فرزندان او] را [اعلام نکنی، رسالت خود را به پایان نرسانده ای]». (مائده: ۶۷) از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنرانی معروف روز غدیر خم فرمود:

ای مسلمانان! همانا خداوند عزیز و بلندمرتبه، دین شما را با ولایت علی (ع) کامل کرد. حال اگر کسی از پذیرش امامت علی (ع) و جانشینان او که از فرزندان او هستند، سر باز زند، در قیامت از کسانی خواهد بود که همه اعمالش نابود خواهد شد و جاودانه در آتش خواهد ماند و هرگز از شدت عذابش کاسته نمی شود و به او مهلت داده نمی شود. (۱)

د) افشای چهره واقعی دشمنان علی (علیه السلام)

د) افشای چهره واقعی دشمنان علی (ع)

پس از بیان ویژگی های امام حق، باید چهره دین دارنمایان بی تقوا و فرصت طلبان بی پروا نیز روشن می شد تا ولایت پذیران خالص، آنان را بشناسند. از این رو، پیامبر گرامی اسلام فرمود:

ای مردم! آن کس که سخن امروز مرا رد کند و آن را نپذیرد، لعنت شده و خشم خدا را خریده است. آگاه باشید جز بدبخت، هیچ کس با علی دشمنی

ص: ۱۱۹

نمی ورزد و جز پرهیزکار، کسی دوستی او را به جان نمی خرد و جز مؤمن مخلص، کسی به علی ایمان نمی آورد.

به خدا سوگند! سوره عصر درباره علی(ع) نازل شد که فرمود: «به نام خداوند بخشنده مهربان، سوگند به روزگار که انسان ها در زیان کاری اند، جز آنان که ایمان آوردند و عمل نیکو انجام دادند و به حق و شکیبایی سفارش کردند».(۱)

ه- هشدار به قدرت طلبان فرصت جو

ه- هشدار به قدرت طلبان فرصت جو

آنگاه پیامبر گرامی اسلام هشدار می دهد که مبادا قدرت طلبان فرصت جو، با فریب و نیرنگ، به حکومت برسند و مردم را به انحراف کشند:

ای مردم! پس از من، حاکمان دروغین، قدرت را در دست می گیرند و مردم را به سوی آتش دوزخ می خوانند. آنها در روز قیامت یآوری ندارند. ای مردم! همانا خداوند بزرگ و من، از آنان بیزاریم.(۲)

و) مسئولیت همگانی تبلیغ

و) مسئولیت همگانی تبلیغ

در دوره ای که رسانه های جمعی و وسایل ارتباطی زمان ما مانند روزنامه ها، مجله ها، رادیو و تلویزیون نبود، پیامبر اسلام، رساندن این فرمان الهی به دیگران را وظیفه همه مسلمانان خواند:

همانا فرمان الهی را که مأمور اعلام آن بوده ام، به شما رساندم که حجت آشکاری بر هر حاضر و غایب است و بر آنها که امروز با ما هستند و آنان که در این جمع نیستند و آنان که هم اکنون از مادر متولد شدند یا در آینده متولد خواهند شد، پس بر حاضران در صحنه غدیر، واجب است

ص: ۱۲۰

۱- همان.

۲- همان.

که فرمان الهی را به دیگران برسانند و بر پدران واجب است که حماسه غدیر را به فرزندان خود تا روز قیامت بشناسانند. (۱)

ز) وظایف مردم در خطبه غدیر

ز) وظایف مردم در خطبه غدیر

رسول گرامی اسلام در آئینه غدیر، تکلیف و وظیفه مردم را در برابر ولایت حضرت علی (ع) چنین برمی شمارد:

یک - از راه علی گمراه نشوید، از او فاصله نگیرید و از ولایتش سرپیچی نکنید. او کسی است که به حق هدایت می کند، به حق عمل می کند و باطل را نابود و از آن نهی می کند.

دو - علی را بر دیگران برتری دهید که خدا او را برتری داده و امامت او را بپذیرید که خدا او را امام شما قرار داده است.

سه - از مخالفت با علی بپرهیزید؛ زیرا خداوند توبه کسی را که ولایت او را انکار کند، نخواهد پذیرفت و سزای چنین کسی آتشی است که مردم و سنگ ها هیزم آن خواهند بود؛ آتشی که برای کافران آماده شده است.

چهار - درباره سخنان من به خود شک راه مدهید. هر کس در رسالت من تردید کند، کافری همانند کافران جاهلیت است و هر کس در برخی سخنان من شک کند، در همه گفتارم شک کرده است و چنین کسی در آتش دوزخ خواهد بود. (۲)

ح) معرفی حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف

ح) معرفی حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ای مردم! من پیامبرم و علی جانشین من است. بدانید که من پیامبرم و علی امام و وصی پس از من است و امامان بعد از او، فرزندان او هستند. بدانید که من پدر آنانم و آنها از صلب او به وجود می آیند. بدانید که آخرین

ص: ۱۲۱

۱- همان.

۲- همان.

امامان، مهدی قائم ماست. اوست چیره شونده بر ادیان، اوست انتقام گیرنده از ستمکاران، اوست گشاینده قلعه ها و نابودکننده آنها، اوست پیروز بر هر قبیله ای از اهل شرک و هدایت کننده آنان.

بدانید اوست که هر صاحب فضیلتی را به قدر فضلش و هر نادانی را به قدر نادانی اش نشانه می دهد. اوست انتخاب شده و اختیارشده خداوند، اوست وارث هر دانش و آگاه به هر فهمی.

اوست که پیشینیان، آمدنش را بشارت داده اند. اوست که به عنوان حجت باقی می ماند و پس از او حجتی نیست. هیچ حقی نیست مگر همراه او و هیچ نوری نیست مگر نزد او. اوست ولی خدا روی زمین و حکم کننده میان آفریدگانش و امین بر نهان و آشکارش. (۱)

ط) اعلام حلال و حرام و واجبات و محرمات

ط) اعلام حلال و حرام و واجبات و محرمات

ای مردم! هرگز از هیچ حلالی که شما را به آن راهنمایی کردم و حرامی که شما را از آن بازداشتم، برنگشته و آنها را تغییر نداده ام. این مطلب را به یاد داشته باشید و آن را حفظ و به یکدیگر سفارش کنید و آن را تبدیل نکنید و تغییر ندهید. من سخن خود را تکرار می کنم: نماز را به پا دارید، زکات را پردازید، به کار نیک امر کنید و از منکرات بازدارید. (۲)

ی) یادآوری معاد

ی) یادآوری معاد

ای مردم! تقوا را، تقوا را! از قیامت برحذر باشید که خدای عزوجل فرموده است: «إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ؛ زلزله قیامت چیزی عظیم است.» مرگ و معاد و حساب و ترازوهای الهی و حساب رسی در پیشگاه پروردگار جهان و پاداش و کیفر را به یاد آورید. هر کس کار نیکی با خود بیاورد، به اندازه آن پاداش می گیرد و هر کس گناه بیاورد، از بهشت، او را بهره ای نخواهد بود. (۳)

ص: ۱۲۲

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

حاجیان پس از بازگشت به شهر و کشور خویش، با تبلیغ این یادآوری های ارزنده، حقیقت و حماسه جاودانه غدیر را در دل ها و در تاریخ مسلمانان برای همیشه ثبت کردند و گواهی ۱۴۶ نفر از یاران پیامبر اسلام در کتاب های تاریخ فریقین (تشیع و تسنن) ثبت و نگه داری شده است. (۱)

۲. اوصاف غدیر در روایت ها

۲. اوصاف غدیر در روایت ها (۲)

در روایت های گوناگون، غدیر در قالب توصیف هایی زیبا معرفی شده که آشنایی با این توصیف ها، گوشه های پنهان و مفاهیم متعالی غدیر را باز می نمایاند، برای نمونه:

۱. «يَوْمُ إِبْدَاءِ خَفَايَا الصُّدُورِ وَ مُضْمَرَاتِ الْأُمُورِ؛ روز آشکار شدن آنچه در سینه ها پنهان بود و آن امور که از دیده ها نهان». (۳)

۲. «يَوْمُ اسْتِرَاحَةِ الْمُؤْمِنِينَ؛ روز آسایش مؤمنان». (۴)

۳. «يَوْمُ إِطْعَامِ الطَّعَامِ؛ روز طعام دادن». (۵)

۴. «يَوْمُ إِكْتِنَارِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ روز زیاد درود فرستادن بر محمد و آل محمد». (۶)

۵. «هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي اكْتَمَلَ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ؛ روزی است که خداوند در آن، دین را کامل ساخت». (۷)

۶. «هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَزِيدُ اللَّهُ فِي حَالِ مَنْ عَبَدَ فِيهِ وَ وَسَّعَ عَلَى عِيَالِهِ وَ نَفْسِهِ وَ إِخْوَانِهِ وَ يُعْتَقُهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ؛ روزی است که خداوند بر توان کسی که او را عبادت کند می افزاید و برای او و خانواده اش و برادرانش وسعت در زندگی ایجاد می کند و خدا او را از آتش رهایی می بخشد». (۸)

ص: ۱۲۳

۱- نک: الغدير، ج ۱، صص ۱۲ - ۳۸.

۲- به نقل از: سید محمد مجیدی نظامی و حسن عرفان، آرمان غدیر از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع)، ص ۵۰ به بعد.

۳- متن خطبه غدیر.

۴- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۵- بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۲۳.

۶- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۷- همان.

۸- همان.

۷. «يَوْمُ الْأَمْنِ الْمَأْمُونِ؛ روز آسودگی پاس داشته شده است». (۱)

۸. «يَوْمُ الْبَشَارَةِ؛ روز مزده دادن است». (۲)

۹. «يَوْمُ التَّبَسُّمِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ؛ روز لبخند زدن بر چهره مؤمنان است». (۳)

۱۰. «يَوْمُ تَحْطِيطِ الْوِزْرِ؛ روز ریزش گناه». (۴)

۱۱. «يَوْمُ تَرْكِ الْكِبَائِرِ وَالدُّنُوبِ؛ روز رها کردن گناهان بزرگ و نافرمانی ها». (۵)

۱۲. «يَوْمُ التَّرَكِيهِ؛ روز پیراستن». (۶)

۱۳. «يَوْمُ تَفْطِيرِ الصَّائِمِينَ؛ روز افطاری دادن به روزه داران». (۷)

۱۴. «يَوْمُ تَنْفِيسِ الْكُرْبِ؛ روز زدودن دشواری ها». (۸)

۱۵. «يَوْمُ التَّوَدُّدِ؛ روز مهر ورزیدن». (۹)

۱۶. «هُوَ يَوْمُ التَّهْنِيَةِ؛ روز تبریک گفتن». (۱۰)

۱۷. «يَوْمُ الْجَمْعِ الْمَشْهُودِ؛ روز اجتماع گواه گرفته شده». (۱۱)

۱۸. «يَوْمُ الْحَبَاءِ وَالْعَطِيَّةِ؛ روز بخشش و ارمغان». (۱۲)

۱۹. «يَوْمُ الدَّوْحِ؛ روز گرد آمدن پیرامون درختان تنومند». (۱۳)

ص: ۱۲۴

۱- متن خطبه غدیر.

۲- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان.

۹- همان.

١٠- همان.

١١- تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ١٤٣.

١٢- اقبال الاعمال، ص ٤٦٤.

١٣- متن خطبه غدیر.

۲۰. «وَذُنُّبُهُمْ مَغْفُورًا؛ روزی است که گناه شیعیان آمرزیده می شود». (۱)

۲۱. «وَرُفِعَتِ الدَّرَجُ؛ روزی که نردبان تکامل برافراشته شد». (۲)

۲۲. «يَوْمُ الرِّضَا؛ روز خشنودی». (۳)

۲۳. «هُوَ يَوْمُ الزَّيْنَةِ؛ آن روز، روز آراستن است». (۴)

۲۴. «يَوْمُ السَّبْقَةِ؛ روز پیشی گرفتن». (۵)

۲۵. «يَوْمُ الشَّاهِدِ وَ الْمَشْهُودِ؛ روز گواه و گواه گرفته شده». (۶)

۲۶. «يَوْمُ الشَّرْطِ الْمَشْرُوطِ؛ روز شرط نهاده شده». (۷)

۲۷. «يَوْمُ شَيْدِ اللَّهِ بِهِ الْأَسْلَامَ وَ أَظْهَرَ بِهِ مَنَارَ الدِّينِ؛ روزی که خداوند در آن، اسلام را استوار ساخت و نشان درخشان دین را آشکار کرد». (۸)

۲۸. «يَوْمُ الصَّفْحِ عَنِ مَيْدَنِي شَيْعِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ؛ روز چشم پوشی و گذشت از شیعیان گناه کار امیرالمؤمنین - سلام الله عليه -». (۹)

۲۹. «يَوْمُ صِيَامٍ وَ قِيَامٍ وَ صَلَهِ الْأَخْوَانِ؛ روز روزه داشتن و نماز خواندن و پیوند با برادران دینی». (۱۰)

۳۰. «يَوْمُ طَلَبِ الزِّيَادَةِ؛ روز خواستن افزونی هاست». (۱۱)

۳۱. «يَوْمُ الْعِبَادَةِ؛ روز عبادت کردن». (۱۲)

ص: ۱۲۵

۱- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۲- متن خطبه غدیر.

۳- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان.

۹- همان.

۱۰- همان.

۱۱- همان.

۱۲- همان.

۳۲. «وَعَمَلُهُمْ مَقْبُولًا؛ روزی که اعمال شیعیان، پذیرفته می شود». (۱)

۳۳. «يَوْمُ عِيدِ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ روز عید اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله». (۲)

۳۴. «يَوْمُ عِيدٍ وَفَرَحٍ وَشُرُورٍ؛ روز عید و شادمانی و سرور». (۳)

۳۵. «وَالْعِيدُ الْأَكْبَرُ؛ بزرگ ترین عید». (۴)

۳۶. «عِيدُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ؛ بزرگ ترین عید خداوند». (۵)

۳۷. «يَوْمُ الْفَضْلِ؛ روز جدایی [حق و باطل]». (۶)

۳۸. «فِيهِ مَرَضَاءُ الرَّحْمَنِ؛ روز خشنودی خدای رحمان». (۷)

۳۹. «كَالْقَمَرِ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ؛ روزی که در میان عیدها، به سان ماه در بین ستاره هاست». (۸)

۴۰. «يَوْمُ لَبْسِ الثِّيَابِ وَنَزْعِ السَّوَادِ؛ روز پوشیدن جامه های شایسته و افکندن لباس های سیاه». (۹)

۴۱. «يَوْمُ الْمُتَاجِرَةِ؛ روز دادوستد [با خداست]». (۱۰)

۴۲. «يَوْمُ مَرَعَمَةِ الشَّيْطَانِ؛ روز ناخرسندگشتن شیطان است». (۱۱)

۴۳. «يَوْمُ الْمَلَأِ الْأَعْلَى؛ روز فرشتگان والا». (۱۲)

ص: ۱۲۶

۱- همان.

۲- همان.

۳- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۶.

۴- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۵- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۵.

۶- متن خطبه غدیر.

۷- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۸- همان.

۹- همان.

۱۰- همان.

١١- همان.

١٢- تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ١٤٣.

۴۴. «يَوْمُ الْمَوْقِفِ الْعَظِيمِ؛ رُوزِ بَازِپَرَسِي بَزرگ». (۱)

۴۵. «يَوْمُ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُودِ؛ رُوزِ پیمانِ گرفته شده». (۲)

۴۶. «يَوْمُ النَّبَأِ الْعَظِيمِ؛ رُوزِ خَبرِ بَزرگ». (۳)

۴۷. «يَوْمُ نَشْرِ الْعِلْمِ؛ رُوزِ گسترشِ دانش». (۴)

۴۸. «يَوْمُ نَفْيِ الْغُمُومِ وَ الْهُمُومِ؛ رُوزِ زدودنِ اندوهِ ها و غصهِ ها». (۵)

۴۹. «يَوْمُ الْوُصُولِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ؛ رُوزِ رسیدنِ به رحمتِ خداوند». (۶)

۵۰. «يَوْمُ يُسْتَجَابُ فِيهِ الدُّعَا؛ رُوزِي است که دعا در آن مستجاب می شود». (۷)

۵۱. «يَوْمُ يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ سَعَى الشَّيْعَةِ مَشْكُورًا؛ رُوزِي است که خداوند در آن، از تلاشِ شیعه سپاس گزاری کرده است». (۸)

۵۲. «وَأَنَّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لَيَتَهَادُونَ نَثَارَ فَاطِمَةَ (س)؛ در آن روز، فرشتگان «نثار» فاطمه را به یکدیگر ارمغان می دهند». (۹)

ص: ۱۲۷

۱- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

۳- متن خطبه.

۴- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان.

۹- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۴. توضیح اینکه در بزم شادی گستر عقد حضرت علی (ع) و حضرت زهرا علیها السلام، آسمانیان به شادی پرداختند و خداوند متعال به درخت طوبا فرمان داد تا گوه‌هایی از در، لؤلؤ، یاقوت سرخ، زبرجد و مرجان نثار این عروس عرش نشین سازد و به حوران بهشتی فرمان داد تا دامن خویش را از این نثار، پر کنند، احقاق الحق، ج ۱۸، ص

۱۷۹.

۵۳. «الْيَوْمَ الْحَدَى... يَعْمِدُ اللَّهُ فِيهِ إِلَى مَا عَمِلَهُ الْمُخَالِفُونَ فَيَجْعَلُهُ هَبَاءً مَنْثُورًا؛ غدیر روزی است که خداوند، آهنگِ ساخته های مخالفان را می کند و بافته ها و پرداخته های آنان را چونان غبار پراکنده می سازد».(۱)

در قرآن کریم نیز چهار وصف بزرگ و والا برای غدیر آمده است:

۱. «الْيَوْمَ نَيِّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ؛ امروز، کافران از دست اندازی به دین شما نومید گردیده اند».

۲. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ؛ امروز، دین شما را کامل کردم».

۳. «وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي؛ نعمتم را بر شما تمام گردانیدم».

۴. «وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ و خرسند شدم که اسلام کیش شما باشد».(مائده: ۳)

ص: ۱۲۸

۱- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۱. غدیر در کلام حضرت فاطمه (سلام الله علیها)

۱. غدیر در کلام حضرت فاطمه (س)

حضرت زهرا (س) همواره یاد حماسه غدیر را زنده و فلسفه این حادثه بزرگ و هدف ها و آثار آن را برای مردم بازگو می کرد. آن حضرت در جمع مهاجر و انصار در مسجد مدینه، در جمع بانوان عیادت کننده، در برابر مهاجمان فریب خورده و در بحث و گفت و گو با کسانی که پس از جریان سقیفه بی توجه از کنار آن گذشتند، به غدیر استناد می کرد و حتی لحظه ای از پشتیبانی از ولایت دست برنداشت.

در شرایط حساس و خفقان بار مدینه که همه لب فرو بسته بودند و نفس ها در سینه حبس و زبان شاعران خاموش شده بود، حقیقت بزرگ غدیر خم، پس از گذشت چند ماه، با ایجاد وحشت و با زور و نیرنگ دنیاطلبان، نادیده گرفته شد. تنها زهرای مرضیه (س) بود که بانگ برآورد:

آیا سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را در روز غدیر خم فراموش کردید که فرمود: «هر کس من مولا و رهبر او هستم، علی نیز مولای اوست» و آیا فراموش کردید به علی (ع) فرمود: «یا علی! جایگاه تو نسبت به من، همانند هارون نسبت به موسی است». (۱)

ص: ۱۲۹

شگفتا! آیا حادثه عظیم غدیر خم را فراموش کرده اید؟ شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی بهترین کسی است که او را جانشین خود در میان شما قرار می دهم. علی امام و خلیفه بعد از من است و دو فرزندم (حسن و حسین(ع) و نه نفر از فرزندان حسین(ع)، پیشوایان نیکند. اگر از آنها اطاعت کنید، شما را هدایت خواهند کرد و اگر مخالفت ورزید، تا روز قیامت بلای تفرقه و اختلاف در میان شما حاکم خواهد شد.

(پرسیدم پس چرا امام علی(ع) سکوت کرد و حق خود را نگرفت؟) فرمود: ای اباعمر! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مثل امام، مثل کعبه است؛ مردم باید در اطراف آن طواف کنند نه آنکه کعبه دور مردم طواف کند. به خدا سوگند! اگر حق را به اهلش واگذار می کردند و از عترت رسول خدا اطاعت می کردند، دو نفر با هم اختلاف پیدا نمی کردند و امامت همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی فرمود از علی(ع) تا حضرت قائم عج الله تعالی فرجه الشریف، فرزند نهم امام حسین(ع) پشت به پشت و نسل به نسل تدوام می یافت، ولی افسوس [مردم ناآگاه] کسی را مقدم داشتند که خدا او را کنار زده بود و کسی را کنار زدند که خدا او را مقدم داشت. ره آورد بعثت را انکار کردند و به بدعت ها روی آوردند. آنها این گونه اعمال ناروا را با هواپرستی و شهوت زدگی و بازگشت به افکار و عقاید فاسد جاهلی انجام دادند. زشت باد روی آنان! آیا نشنیدند کلام خدا را که فرمود: «پروردگار تو خلق می کند آنچه را می خواهد و اختیار تعیین امامت به دست اوست». (قصص: ۶۸) آری شنیدند، ولی همان گونه که خداوند سبحان فرمود: دیده بصیرت آنها کور و چشم دل آنها بی نور است. افسوس که آرزوها و هوس های خود را در دنیا تحقق بخشیدند و از مرگ [قیامت] غافل ماندند. خدا آنان را در کارهایشان

گمراه کند. ای پروردگار من، به تو پناه می برم از کمی یاران پس از پیروزی و فراوانی یاران. (۱)

حضرت زهرا(س) در اتمام حجت با مهاجمان به خانه ولایت، چنین فرمود:

من ملتی چون شما نمی شناسم که این گونه پیمان شکن و بدکردار باشند، جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دست ما رها کردید و پیمان هایتان را شکستید و فراموش کردید. ولایت و رهبری امام علی(ع) و ما اهل بیت(ع) را انکار کردید و حق مسلم ما را ندادید، گویا از حادثه روز غدیر خم آگاهی ندارید.

به خدا سوگند که رسول گرامی اسلام در آن روز، ولایت و رهبری امام علی(ع) را مطرح کرد و از مردم بیعت گرفت تا امید شما فرصت طلبان تشنه قدرت را قطع کند، ولی شما رشته های پیوند معنوی میان پیامبر و خودتان را پاره کردید. بدانید که خداوند در دنیا و آخرت میان ما و شما داوری خواهد کرد. (۲)

۲. استدلال علی (علیه السلام) به حدیث غدیر

۲. استدلال علی(ع) به حدیث غدیر

حضرت علی(ع) در موارد متعددی، جریان غدیر را یادآوری می کرد، از جمله در سال بیست و سوم هجری فرمود:

فَأَنْشَدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ
وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ لِيَبْلُغَ الشَّاهِدَ الْغَايِبَ غَيْرِي. (۳)

شما را به خدا گواه می طلبم، آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر درباره او فرموده باشد: «هر کس را که من مولای او هستم، علی مولای

ص: ۱۳۱

۱- بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳؛ احقاق الحق، ج ۲۱، صص ۲۶ و ۲۷.

۲- نک: بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۰۵؛ الغدير، ج ۵، ص ۳۷۲.

۳- الغدير، ج ۱، ص ۱۵۹؛ تذکره الخواص، ص ۱۷؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۴۰۷.

اوست. خدایا دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار و یاری کنندگانش را یاری کن، پس حاضران به غایبان خبر دهند.

همه گفتند: نه، جز تو کسی نیست.

در روز جنگ جمل در بصره نیز با دوستان فریب خورده و دشمنان گمراه چنین گفت: «مگر در غدیر خم نبودید و نشنیدید؟ جز من چه کسی را سراغ دارید که پیامبر اسلام درباره ولایت او آشکارا سخن گفته باشد؟»

در پاسخ امام علی(ع)، همه یا سکوت کردند یا به آهستگی لب به اعتراف گشودند و سرها را پایین افکندند و گذشتند. (۱)

خطبه غدیریه امام علی(ع)

علی(ع) در خطبه عید غدیر، به تفسیر و تحلیل این واقعه مهم تاریخی پرداخت. آن حضرت در روز جمعه ای که با روز عید غدیر مصادف بود، خطبه ای ایراد فرمود و آن را با حمد و ستایش الهی و شهادت به وحدانیت ذات اقدس او و بیان برخی صفات ثبوتیه و سلویه اش آغاز کرد. پس از تشریح اهمیت نبوت و رسالت، به مسئله امامت و مقام امامان پرداخت و درباره جایگاه واقعی امامان و آفرینش و نشو و نمای وجودی آنها سخن گفت. در ادامه به اهمیت رسالت خود اشاره فرمود و در کنار حجت ظاهر، شاهدی دیگر نیز بر حقانیت خود مطرح کرد. پس از آن، اهمیت روز جمعه و عید غدیر را خاطر نشان ساخت و فلسفه روز جمعه و اعمال مستحب در آن را بیان کرد. آنگاه به ارتباط توحید، نبوت، ولایت و دین اشاره و آثار معرفی ولی امر در واقعه غدیر را مفصل بیان کرد. پس از آن، پندهایی ارزشمند می داد و با استناد به آیات قرآن، مردم را به اطاعت خدا و رعایت تقوا و دوری از گناه

ص: ۱۳۲

تشویق فرمود. سپس مفهوم استکبار را بیان کرد و آن را سرپیچی از پیروی کسی خواند که اطاعتش لازم است. در ادامه، در تفسیر «طریق» و «صراط» و «سبیل الله» فرمود: «صراط منم، سبیل الله منم، نورالانوار منم».

در پایان خطبه نیز بار دیگر مردم را به اخلاق شایسته فردی، اجتماعی و مالی سفارش کرد و استحباب روزه روز غدیر و پاداش بزرگ آن را یادآور شد.^(۱)

در بررسی خطبه غدیریه حضرت علی(ع)، نکته های ارزشمندی به چشم می خورد که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف) عید بزرگ

«إِنَّ اللَّهَ جَمَعَ لَكُمْ مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ، فِي هَذَا الْيَوْمِ عِيدَيْنِ عَظِيمَيْنِ كَبِيرَيْنِ؛ به درستی که خداوند در این روز، دو عید با عظمت را برای شما مؤمنان جمع کرده است».

از آنجا که روز غدیر و ایراد خطبه غدیریه، با روز جمعه مصادف بوده، حضرت تعبیر «عیدین» را به کار برده و از هر دو به بزرگی یاد کرده است. این سخن، خود، بهترین دلیل بر «عید بودن» روز هجدهم ذی حجه و برگزاری مراسم جشن و سرور و بزرگداشت آن است.

درباره عید بودن روز غدیر، روایت های بسیاری از پیامبر و امامان شیعه(ع)، به ما رسیده است. از جمله در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: «يَوْمُ غَدِيرِخُمٍّ أَفْضَلُ أَعْيَادِ أُمَّتِي؛ عید غدیرخُم، برترین عیدهای امت من است».^(۲) روز غدیرخُم، روز عید و شادمانی و سرور است.

ص: ۱۳۳

۱- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۱۲.

۲- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۱۰.

ب) روز بیان اراده خدا و روز ابلاغ

فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ فِي يَوْمِ الدُّوْحِ (۱) بَيْنَ بِيَةِ إِرَادَتِهِ فِي خُلُصَائِهِ وَ ذَوِي اجْتِبَائِهِ وَ أَمْرِهِ بِالْبَلَاغِ (۲).

آن روز زیر درختان تنومند، خداوند آیاتی بر پیامبرش نازل کرد (۳) که اراده او را برای بندگان خالص و برگزیده اش آشکار ساخت و پیامبر را به رساندن آن (پیام) امر کرد.

این بخش از خطبه، بیانگر موقعیت جغرافیایی حادثه تاریخی غدیر است.

ج) غدیر، روز بزرگ، روز گشایش، روز تکامل

إِنَّ هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ الشَّانِ فِيهِ وَقَعَ الْفَرْجُ وَ رُفِعَتِ الدَّرَجُ وَ وُضِحَتِ الْحُجُجُ.

غدیر، روز با عظمتی است. در این روز، گشایش روی داد، نگرانی ها برطرف و حجت ها آشکار شد.

این روز، ظرف ظهور اراده الهی و زمان رساندن پیام خداوند و آثار آن است. روزی است که در آن گشایش آغاز شد و خداوند، نگرانی امت اسلام را درباره زمان پس از پیامبر برطرف ساخت و به آنها امید بخشید. در این روز، نردبان تکامل افراشته شد و با معرفی امام، دین به کمال لازم و شایسته خود رسید. در چنین روزی، حجت ها آشکار و بر همگان اتمام حجت شد.

د) روز پرده برداری از مقام امامت

«هَذَا يَوْمُ الْإِيضَاحِ وَ الْإِفْصَاحِ (۴) عَنِ الْمَقَامِ الصُّرَاحِ؛ امروز روز آشکار ساختن مقام و جایگاه امامت است.» (۵)

ص: ۱۳۴

۱- دوح، جمع دوحه به معنای درختان بزرگ و تنومند است.

۲- نک: الغدیر، ج ۱، صص ۶۱ - ۶۹.

۳- «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک...».

۴- افصاح، به معنای اظهار کردن و مترادف ایضاح است.

۵- الصُّرَاحِ، خالص بودن چیزی از تعلقات است.

مقام صراح؛ یعنی جایگاه پاکی و پیراستگی و منظور از آن، مقام عصمت و امامت است که در روز غدیر، از آن، پرده برداری و امام برای همگان مشخص شد تا دیگر، بهانه ای برای منافقان نماند که پیامبر به صراحت کسی را معرفی نکرده است.

ه- روز کامل شدن دین

«وَيَوْمُ كَمَالِ الدِّينِ؛ در این روز، دین خداوند کامل شد».

واقعه روز غدیر، چنان بااهمیت بود که حق تعالی در مقام آن فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ». اگر این کار در روز غدیر انجام نمی شد، نه تنها دین به مرحله کمال خود نمی رسید، بلکه اصل رسالت نیز ابلاغ نشده بود: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ». از این رو، علی (ع) فرمود: «وَكَمَّلَ اللَّهُ دِينَهُ؛ و خداوند دینش را کامل کرد».

و) روز پیمان بستن

«وَيَوْمُ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ؛ این روز، روز پیمان بسته شده است».

در این روز، پیامبر پس از گرفتن اعتراف از مردم مبنی بر اینکه او حتی از خود آنها به ایشان شایسته تر است، از آنان پیمان گرفت که پس از او، علی (ع) امام و سرپرست آنهاست و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ». (۱)

ز) روز شهود و حضور

«وَيَوْمُ الشَّاهِدِ وَ الْمَشْهُودِ؛ غدیر روز شاهد (پیامبر) و روز مشهود (علی) است». (۲)

این تعبیر در قرآن درباره قیامت به کار رفته است. در آنجا شاهد، پیامبر و مشهود، قیامت است؛ شاهد، انسان ها و مشهود، اعمال آنان است. به کار بردن این تعبیر درباره روز غدیر، به این معناست که پیامبر، شاهد و علی، مشهود است.

ص: ۱۳۵

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۱۱.

۲- نک: بروج: ۳.

پیامبر به ولایت علی(ع) شهادت داد و مسلمانان و فرشتگان بر این امر گواهی دادند. تاریخ نیز گواهی می دهد که گروهی به علی(ع) به مناسبت منصوب شدن وی به مقام ولایت، تبریک و تهنیت گفتند، ولی پس از چند ماه آن را فراموش کردند.

ح) روز آشکار شدن دورویی ها

«يَوْمُ تَبْيَانِ الْعُقُودِ عَنِ النِّفَاقِ وَ الْجُحُودِ».

روز مشخص شدن خط حق از جریان نفاق و روز جدایی یاران راستین از مدعیان دروغین است که حقایق را آگاهانه انکار کردند و نفاق خود را در عمل آشکار ساختند.

ط) روز بیان حقایق

«وَ يَوْمُ الْبَيَانِ عَنِ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ؛ غدير روز آشکار ساختن حقایق ایمان است».

در این روز، مسیر ایمان از دیگر راه ها جدا شد. کسانی که تا آن روز ادعای ایمان به خدا و اطاعت از پیامبر را داشتند، در این روز باطنشان آشکار گشت و همه دانستند که اگر به راستی به «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» معتقدند، باید به فرمان خدا و پیامبر، از علی بن ابی طالب(ع) که آشکارترین و کامل ترین نمونه اطاعت از خدا و رسول است، پیروی کنند. با نصب علی(ع) به امامت و در پی آن بر هم خوردن نقشه ها و دسیسه ها، برخی، حقایق را انکار کردند و مصداق «لَمْ تُؤْمِنُوا» شدند؛ زیرا ایمان، تنها گفتن شهادتین نیست، بلکه منظور از پذیرش ولایت، حقیقت آن است که باید در قلب، تجلی و در عمل، جلوه کند.

ی) روز راندن شیطان

«يَوْمُ دَحْرِ (۱) الشَّيْطَانِ؛ غدير روز رانده شدن شیطان است».

ص: ۱۳۶

۱- «دحر» بر وزن «دهر» به معنای راندن است؛ (صحاح اللغة، ماده «دحر»).

با کامل شدن دین در روز غدیر، شیطان نیز رانده و همچون کافران ناامید شد؛ زیرا واقعه غدیر، وسوسه ها، توطئه ها و نقشه هایش را نقش بر آب ساخت. او که به خلافت الهی انسان راضی نبود و به دلیل سجده نکردن بر آدم از درگاه خدا رانده شد، از جانشینی علی(ع) برای پیامبر نیز ناراضی بود. از این رو، در حدیثی از امام رضا(ع) می خوانیم: «يَوْمَ مَرَّعَمَهُ الشَّيْطَانُ؛ شیطان در این روز رانده شد».(۱)

ک) روز برهان

«يَوْمَ الْبُرْهَانِ؛ غدیر، روز برهان و حقایق است».

روز غدیر، دلیل حقانیت اهل ولایت و رهروان امام و ولی الله الاعظم است که تاریخ و احادیث، گواه این دلیل و برهان است.

ل) روز داوری

«هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ؛ غدیر، روز جدایی است که به آن وعده داده شده اید».

امام، روز غدیر را روز جدایی حق از باطل خوانده و در حقیقت، با این عبارت، غدیر را به قیامت تشبیه کرده است، چنان که در قرآن مجید می خوانیم: «هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذَّبُونَ».(۲) در این تشبیه، دو نکته وجود دارد:

اول اینکه همان گونه که در روز قیامت، حق از باطل جدا می شود و اهل حقیقت و ایمان روانه بهشت می شوند و گروه باطل را به سوی دوزخ می برند، در روز غدیر نیز مؤمنان به ولایت، از منکران حق و ولایت جدا می شوند که گروه اول، جزو نجات یافتگان و گروه دوم، اهل دوزخند.

ص: ۱۳۷

۱- مسند الامام الرضا، ج ۲، ص ۱۸.

۲- نک: صفات: ۲۱.

دوم، کافران و مشرکان انتظار برپایی قیامت را ندارند و آن را دروغ می‌پندارند، چنان که دشمنان ولایت نیز انتظار چنین روزی را نداشتند و می‌پنداشتند خداوند جانشینی برای پیامبر معین نمی‌کند.

(م) روز فرشتگان

«هَذَا يَوْمُ الْمَلَأِ الْأَعْلَى الَّذِي أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرَضُونَ؛ غدیر، روز فرشتگان والامقام در عالم بالاست، روزی که از آن فرار می‌کردید».

در این روز فرشتگان به فرمان الهی فرود آمدند و این مأموریت را به پیامبر ابلاغ کردند. بنا بر روایت امام رضا(ع): «إِنَّ يَوْمَ الْغَدِيرِ فِي السَّمَاءِ أَشْهَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ؛ روز غدیر در آسمان، مشهورتر است تا در زمین».^(۱)

(ن) روز هدایت

«هَذَا يَوْمُ الْإِزْشَادِ؛ غدیر، روز راهنمایی است».

غدیر روزی است که خداوند در آن، به واسطه پیامبر، مردم را به راه ولایت و سعادت راهنمایی و راه دشمنی و نابودی را مشخص فرمود. حقایق را آشکار و ولی امر را معرفی کرد.

(س) روز آزمون

«يَوْمٌ مَحْنَهُ الْعِبَادِ؛ غدیر، روز امتحان بندگان است».

محنت، به معنای آزمون است و روز غدیر، روز آزمایش بندگان بود. در این روز، خداوند پذیرش ولایت برگزیده خود را وسیله آزمودن انسان‌ها قرار داد که هرکس آن را پذیرفت و بدان پای بند ماند، سرفراز از بوته آزمایش در آمد.

ص: ۱۳۸

۱- عزیزالله عطاری خجوشانی، مسند الامام الرضا، ج ۲، ص ۲۰.

ع) روز پیشاهنگان

«يَوْمُ الدَّلِيلِ عَلَى الرُّوَادِ؛ غدیر، روز شناخت پیش گامان در اسلام است».

«رواد» جمع «راید» به معنای پیش قراول است. علی(ع) با اشاره به پیشاهنگی خود در اسلام و ایمان، روز غدیر را که روز ولایت و معرفی ولی است، راهی بر شناخت پیش گامان و پیشاهنگان می خواند. آری، او در ایمان به رسالت، پیش گام و در امامت، پیشاهنگ پیشوایان پاک است.

ف) روز هویدا شدن نهران ها

هَذَا يَوْمٌ ابْتَدَأَ خَفَايَا الصُّدُورِ وَ مُضْمِرَاتِ الْأُمُورِ.

این روز، روزی است که خداوند اسرار سینه ها و باطن کارها را آشکار ساخت.

در این سخن دو احتمال وجود دارد:

یک - هشدار دوباره درباره جریان نفاق و دورویی.

دو - آشکار شدن اسراری که میان خدا و رسولش بود.

در آن روز، پیامبر سرّی را که خداوند در درونش به امانت نهاده و پیامبر از افشای آن در هراس بود، با تضمین الهی آشکار کرد. «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ».

ص) روز شناسایی خاصان

«هَذَا يَوْمُ النَّصُوصِ عَلَى أَهْلِ الْخُصُوصِ؛ غدیر روز تنصیص است؛ روز معرفی [خاصان علی(ع)] با سخن صریح است».

پیامبر گرامی اسلام از آغاز بعثت تا حجه البلاغ، بارها با اشاره و کنایه، علی(ع) را جانشین خود معرفی کرده بود، ولی در جریان غدیر با صراحت تمام، آن حضرت را ولی امر مسلمانان معرفی کرد و راه را بر هرگونه توجیه و بهانه بست.

ق) روز اوصیا و پیامبران

هَذَا يَوْمٌ شَيْثٌ، هَذَا يَوْمٌ اِذْرِيسَ، هَذَا يَوْمٌ يُوْشَعَ، هَذَا يَوْمٌ شَمْعُونَ.

ص: ۱۳۹

امروز روز [پیامبران و اوصیای آنان]، شیث، ادریس، یوشع و شمعون است.

در این بخش از خطبه، امام روز غدیر را روز برخی از پیامبران و اوصیا می خواند. بنا بر تاریخ، شیث، وصی حضرت آدم(ع)؛ یوشع، جانشین حضرت موسی(ع) (۱) و شمعون، جانشین حضرت عیسی(ع)، در این روز به مقام وصایت رسیده اند. گویا روز غدیر یادآور لحظه های مهم در نبوت و وصایت است که بسیاری از پیامبران، از جمله پیامبر اسلام، در آن جانشین معین کرده اند.

(ر) روز آسایش و آسودگی

«هَذَا يَوْمُ الْأَمْنِ وَالْمَأْمُونِ؛ غدیر، روز آسایش و آسودگی است».

پیش از واقعه غدیر، درباره آینده اسلام و مسلمانان نگرانی هایی وجود داشت و پیامبر نیز از این بابت نگران بود، ولی پس از جریان غدیر، این نگرانی به شادمانی تبدیل شد و پیامبر فرمود:

اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ إِكْمَالِ الدِّينِ وَاتِّمَامِ النُّعْمَةِ وَرِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَالْوَلَايَةِ مِنِّي بَعْدِي. (۲)

دین کامل شد، نعمت تمام گشت و خداوند به رسالت من و ولایت پس از من راضی گردید.

(ش) روز گنج پنهان

«هَذَا يَوْمُ إِظْهَارِ الْمَصُونِ مِنَ الْمَكْتُونِ؛ روز افشای رازی که در پنهان نگه داری می شد».

این تعبیر، بیانگر آن است که برنامه غدیر حادثه ای ناگهانی نبوده است، بلکه پیش از فرارسیدن این برهه از زمان، در صندوقچه محفوظ علم الهی و در سینه پیامبر نگه داری می شد و غدیر، ظرف اعلان آن بود.

ص: ۱۴۰

۱- نک: تاریخ یعقوبی، ج ۱، صص ۸ و ۴۶.

۲- الغدیر، ج ۱، ص ۱۱.

ت) روز آشکار شدن رازها

«هَذَا يَوْمٌ إِثْلَاءِ السَّرَائِرِ؛ رُوز فَاش شَدَن تَوَطُّه هَاي پِشْت پَرْدَه».

این تعبیر، برگرفته از وصف قیامت است که در قرآن بدان اشاره شده است: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ». (طارق: ۹)

وجه تشبیه روز غدیر به روز قیامت، شاید این باشد که همان گونه که روز قیامت، اعلان پایان دوره ای از حیات و آغاز مرحله ای دیگر از هستی است، غدیر نیز پایان دوره ای از هدایت و راهنمایی (در قالب نبوت) و آغاز دوره ای دیگر (در شکل امامت) است که جاودانگی دین را ضمانت می کند. (۱)

۳. استدلال امام حسن مجتبی (علیه السلام) به حدیث غدیر

۳. استدلال امام حسن مجتبی (ع) به حدیث غدیر

هنگامی که امام حسن مجتبی (ع) تصمیم گرفت با معاویه صلح کند، خطبه ای ایراد فرمود که در بخشی از آن خطبه تاریخی آمده است:

این امت از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدند که فرمود: هر امتی اگر کسی را متولی امور خود کند که از او داناتر و شایسته تر در میان خود داشته باشد، هماره رو به تنزل می رود، مگر آنکه کسی را که شایسته تر است مقدم بدارد و شنیدند که به پدرم فرمود: تو نسبت به من، همانند هارونی نسبت به موسی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست، و شنیدند که در غدیر خم دست پدرم را گرفت و فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست بدار آن که علی را دوست می دارد و دشمن بدار آن که با علی دشمن است. آنگاه به حاضران فرمود تا غایبان را آگاه سازند. (۲)

۴. گفت و گوی اصبح بن نباته با معاویه

۴. گفت و گوی اصبح بن نباته با معاویه

ص: ۱۴۱

۱- نک: محمد کرمبیدی، «خطبه غدیریه»، فصل نامه علوم حدیث، صص ۱۸۰ - ۲۰۳.

۲- ینابیع الموده، ص ۵۷۸.

اصیغ یکی از شخصیت های بنام و از یاران حضرت علی (ع) است که برای گفت و گو با معاویه به شام فرستاده شد، وی می گوید: وقتی بر معاویه وارد شدم، دیدم عمرو بن عاص و جمعی از سران بنی امیه در اطراف معاویه حلقه زده اند و ابوهریره و ابوالدرداء پیش روی او قرار دارند.

تا چشم معاویه به من افتاد، گفت: عثمان مظلوم کشته شد، چرا علی (ع) قاتلان عثمان را به من تحویل نمی دهد؟ در پاسخ وی گفتم: ای معاویه، ما می دانیم و تو هم می دانی که دروغ می گویی، تو عثمان را بهانه قرار دادی که به حکومت برسی. سپس به ابوهریره گفتم: تو را به خدایی که می پرستی سوگند می دهم، در روز غدیر خم کجا بودی؟ ابوهریره گفت: در میان جمعیت بودم. پرسیدم: رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز درباره علی (ع) چه فرمود؟ ابوهریره گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصِرْ مَنْ نَصَرَهُ وَآخِذْ مَنْ خَذَلَهُ.» گفتم: ای ابوهریره! تو که این سخنان را با گوش خود از پیامبر شنیدی، پس چرا علی (ع) را دشمن می داری؟ ابوهریره فقط گفت: «انا لله و انا اليه راجعون.» چون معاویه دید که روش مناظره من، در حاضران مجلس تأثیر کرد، فریاد زد و با سخنان بی مورد مرا ساکت کرد. (۱)

۵. استدلال عمار یاسر به حدیث غدیر

۵. استدلال عمار یاسر به حدیث غدیر

در جنگ صفین هنگامی که عمار یاسر با عمر و عاص روبه رو شد، گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من دستور داد با ناکثین بجنگم و من امرش را اطاعت کردم و فرمود با قاسطین بجنگم و شما همان ها هستید که با شما می جنگم و

ص: ۱۴۲

۱- محمد دشتی، غدیرشناسی، صص ۸۰ و ۸۱؛ به نقل از: ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۴۷۸.

نمی دانم به جنگ با مارقین هم موفق می شوم یا نه. ای مرد ابتر! آیا نمی دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی (ع) فرمود: «من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟» مولای من خدا و رسول و پس از او علی (ع) است، ولی تو مولایی نداری. (۱)

۶. استدلال مأمون خلیفه عباسی به حدیث غدیر

۶. استدلال مأمون خلیفه عباسی به حدیث غدیر

مأمون در مناظره با اسحاق بن ابراهیم - قاضی القضاة آن زمان - در باب فضیلت اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله ، از وی پرسید: آیا حدیث ولایت را روایت می کنی؟ اسحاق گفت: آری. مأمون گفت: آن را بخوان. اسحاق حدیث را خواند. مأمون پرسید: به نظر تو آیا این حدیث، وظیفه ای را برای ابوبکر و عمر در مقابل علی (ع) تعیین کرده است یا نه؟ اسحاق پاسخ داد: می گویند پیامبر این حدیث را هنگامی فرمود که بین علی (ع) و زید بن حارثه اختلافی پیش آمده بود. زید وابستگی علی (ع) را به رسول خدا صلی الله علیه و آله انکار کرده بود، از این رو پیامبر فرمود: هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست... .

مأمون گفت: آیا پیامبر این حدیث را هنگام بازگشت از حجه الوداع نفرمود؟ اسحاق پاسخ داد: آری. مأمون گفت: زید بن حارثه پیش از غدیر کشته شد، تو چگونه می پذیری که پیامبر به خاطر او این حدیث را فرموده باشد؟ به من بگو اگر پسر پانزده ساله ات به مردم بگوید: ای مردم بدانید هر کس وابسته من است وابسته پسرعمویم نیز هست، آیا به او نمی گویی چرا چیزی را که همه می دانند و بر کسی پوشیده نیست باز می گویی؟ اسحاق گفت: چرا به او خواهم گفت.

ص: ۱۴۳

مأمون گفت: ای اسحاق! کاری را که برای پسر پانزده ساله ات نمی پسندی، بر پیامبر خدا می پسندی؟ وای بر شما، چرا فقهای خود را می پرستید. (۱)

۷. استدلال عمرو بن عاص به حدیث غدیر

۷. استدلال عمرو بن عاص به حدیث غدیر

بسیاری از پیروزی ها و کام یابی های معاویه، حاصل کمک فکری عمرو عاص بود و اگر او نبود، چه بسا معاویه به هدف های خود نمی رسید. همه این یاری ها و هم فکری های عمرو عاص از آن هنگام آغاز شد که معاویه وعده حکومت مصر را به او داد، ولی قبل از این وعده و وعیدها، معاویه نامه ای به او نوشته و از او یاری خواسته بود. وی در این نامه، علی (ع) را عامل قتل عثمان و خود را خلیفه عثمان معرفی کرده بود. عمرو بن عاص در پاسخ این نامه نوشت:

نامه ات را خواندم و فهمیدم، اما اینکه از من خواسته ای از دین اسلام خارج و همراه تو، به وادی گمراهی وارد شوم و تو را در راه باطلت یاری کنم و به روی امیرالمؤمنین شمشیر بکشم، درحالی که او برادر، ولی، وصی و وارث رسول خداست و هموست که دین پیامبر را ادا کرد و وعده هایش را جامه عمل پوشاند، همو که داماد پیامبر و شوهر بانوی زنان جهان و پدر حسن و حسین، سرور جوانان بهشتی است؛ [این درخواست را] نمی پذیرم.

اما اینکه گفته ای تو خلیفه عثمانی، با مرگ عثمان، تو عزل شده ای و خلافتت پایان یافته است. و اما اینکه گفته ای امیرالمؤمنین، صحابه را بر کشتن عثمان تحریک کرد، این دروغ و نارواست. وای بر تو ای معاویه! آیا نمی دانی که ابوالحسن جانش را در راه خدا نثار کرد و در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید و رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اش فرمود: هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست. (۲)

ص: ۱۴۴

۱- احمد بن محمد بن عبد ربه اندلسی، عقدالفرید، ج ۵، ص ۸۲.

۲- ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۸۴.

۱. فضیلت عید غدیر از دیدگاه پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)

۱. فضیلت عید غدیر از دیدگاه پیامبر و اهل بیت (ع)

در فضیلت عید غدیر و اهمیت ویژه آن در مقایسه با دیگر عیدها، احادیث فراوانی وارد شده است. در این فصل، به نمونه هایی از سخنان گهربار پیشوایان دین اشاره می کنیم.

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

آن حضرت فرمود:

روز غدیر خم، برترین و بالاترین عیدهای امت من است. روزی است که خدای متعال مرا مأمور کرد برادرم، علی بن ابی طالب را چون نشانه ای بر امتم نصب کنم تا پس از من، با او راه را بیابند و روزی است که خداوند دین مرا کامل و نعمتش را بر امت تمام کرد و راضی شد که اسلام دین آنها باشد. (۱)

آن حضرت به امیر مؤمنان، علی (ع) وصیت کرد که این روز را عید بگیرد و فرمود: «پیامبران نیز چنین می کردند و به جانشینان خود وصیت می کردند که این روز را عید بگیرند.» (۲) همچنین پس از اعلام این روز به عنوان عید، خطاب به مسلمانان

ص: ۱۴۵

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲- عبدالله بن نورالله بحرانی، عوالم العلوم، ج ۱۵، ص ۳؛ الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۱.

فرمود: «هَنْتُونِي، هَنْتُونِي إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّنِي بِالنَّبُوهِ وَ خَصَّ أَهْلَ بَيْتِي بِالْإِمَامَةِ؛ به من شادباش گویید، همانا خدای تعالی مرا به نبوت و خاندانم را به امامت برگزید» (۱).

(ب) امام علی بن ابی طالب (ع)

(ب) امام علی بن ابی طالب (ع)

امیرمؤمنان نیز این روز را بلندمرتبه خوانده است (۲). در سالی که عید غدیر با روز جمعه هم زمان شده بود، آن حضرت در خطابه ای، درباره عید گرفتن غدیر فرمود:

خداوند در این روز، دو عید بزرگ را برای شما جمع کرده است. امروز، روزی خانواده هایتان را توسعه دهید و به برادرانتان نیکی کنید و به خاطر این نعمت که خدایتان بخشیده است، پیوسته شکر او را به جای آورید. با هم باشید تا خدا پراکندگی هایتان را جمع کند. همان گونه که خداوند بر شما منت نهاده و پاداش این عید را چندین برابر عیدهای دیگر قرار داده است، از نعمت های او به یکدیگر هدیه دهید (۳).

(ج) امام صادق (ع)

(ج) امام صادق (ع)

خداوند هیچ پیامبری نفرستاده، مگر آنکه این روز را عید گرفته و حرمت آن را نگه داشته است (۴).

عید غدیر، عید الله اکبر است؛ یعنی بزرگ ترین عید الهی است (۵).

عید غدیرخم از عید فطر، عید قربان، روز جمعه و روز عرفه نیز برتر است و روز غدیر، روز شریف و بزرگی است... این روز، روز عید و شادی و سرور است (۶).

ص: ۱۴۶

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲- نک: همان، ص ۲۰۹؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۳.

۳- الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۴.

۴- همان، ص ۲۱۴؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۳.

۵- الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۱.

۶- همان، ص ۲۱۳.

شاید گمان کنی خداوند روزی گرامی تر از روز غدیر آفریده است. نه به خدا سوگند، نه به خدا سوگند، نه به خدا سوگند. (۱)

(د) امام رضا(ع)

(د) امام رضا(ع)

این روز، روز عید اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله است. (۲)

هر کس این روز را عید بگیرد، خداوند بر ثروتش بیفزاید و به مالش برکت دهد. (۳)

فیاض بن محمد بن عمر طوسی می گوید:

روز غدیر خدمت امام رضا(ع) رسیدم. دیدم حضرت عده ای از یاران نزدیک خود را برای افطار دعوت فرموده و به منزل آنان هدیه و عیدی فرستاده است. خانه ایشان و اطرافیان حضرت حال و هوای دیگری داشت. مستخدمان حضرت را دیدم که همه چیز خود و حتی ابزاری را که روزهای دیگر به کار می بردند، نو کرده بودند و آن حضرت درباره فضیلت و شرف آن روز سخن می راند. (۴)

همانا غدیر در آسمان ها شناخته شده تر از روی زمین است. (۵)

(هـ) امام هادی(ع)

(هـ) امام هادی(ع)

روز غدیر، روز عید است و بافضیلت ترین عیدها نزد اهل بیت و دوستان آنان به شمار می آید. (۶)

۲. مفهوم عیدهای دینی

۲. مفهوم عیدهای دینی

ص: ۱۴۷

۱- همان، ص ۲۱۵.

۲- همان، ص ۲۲۳.

۳- همان.

۴- مصباح المتهجد، ص ۷۵۲.

۵- بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۱۸.

٦- عوالم العلوم، ج ١٥، ص ٣؛ الغدير، ج ١، ص ٢٢٦.

روزها و مناسبت ها هرچند مهم باشند و دعا و اعمال خاصی درباره آنها وارد شده باشد، زمانی عید خواهند بود که در شرع مقدس عید خوانده شوند. برای مثال، روزهای بزرگی در اسلام وجود دارد، مانند روز شریف مبعث، روز تولد حضرت رسول گرامی اسلام و روزهای تولد دیگر معصومان، روز عرفه و جز آن، ولی هیچ یک از این روزها در شرع، عید معرفی نشده اند. همچنین روایت هایی که در باب استحباب برخی اعمال و ادعیه درباره نوروز آمده، در حد مراسم دینی است و در هیچ روایتی، از این روز به عید یاد نشده است. از میان این روزها و مناسبت ها، روز غدیر در روایات، بسان عید فطر و عید قربان و روز جمعه، عید خوانده شده و افزون تر از آن، با صیغه تفضیلی مانند «أَفْضَلُ الْأَعْيَادِ؛ برترین عیدها»^(۱) و «عیدالله الأكبر؛ عید بزرگ تر خداوند»^(۲) از آن یاد شده است. امام صادق(ع) درباره عظمت این روز به یکی از اصحاب خود فرمود:

لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - خَلَقَ يَوْمًا أَعْظَمَ حُرْمَةً مِنْهُ، لَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ.^(۳)

شاید بینداری که خدای - عزوجل - روزی بزرگ تر از آن (روز غدیر) آفریده باشد؟ نه به خدا، نه به خدا (چنین نیست).

از این تعبیرها روشن می شود که روز غدیر، هم سنگ روز دَحْوِ الْأَرْضِ، نیمه ماه رجب، نوروز و امثال آن نیست، بلکه به مراتب بزرگ تر و گرامی تر از این روزهاست.

۳. غدیر، عید آل محمد صلی الله علیه و آله

۳. غدیر، عید آل محمد صلی الله علیه و آله

ص: ۱۴۸

۱- همان، ص ۱۱۰.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۹.

روز غدیر، عید آل محمد صلی الله علیه و آله و روز جشن اهل بیت (ع) است. از این رو، بر جشن گرفتن و اظهار سرور و شادی در این روز تأکید ویژه ای شده است. امام صادق (ع) می فرماید:

پیامبران بنی اسرائیل، روزی را که جانشین خود را تعیین می کردند، عید قرار می دادند. عید غدیر هم روزی است که پیامبر، علی (ع) را برای امامت مردم منصوب فرمود. (۱)

پیامبر، به امیرمؤمنان، علی (ع) وصیت کرد که این روز را عید بگیرد و فرمود انبیا هم چنین می کردند و به جانشینان خود وصیت می کردند که این روز را عید بگیرند. (۲) امیرالمؤمنین علی (ع) نیز فرمود: «این روز (غدیر) روز عظیم الشانی است». (۳)

امام صادق (ع) می فرماید:

روز غدیر، روزی است که خداوند آن را برای شیعیان و دوستداران ما عید قرار داده است. (۴)

همچنین فرمود:

در روز قیامت، چهار روز را مانند عروس به پیشگاه الهی می برند: عید فطر، عید قربان، روز جمعه، عید غدیر. روز غدیر خم در مقابل عید قربان و فطر، مانند ماه بین ستارگان است. خداوند تعالی، فرشتگان مقرب را که رئیسشان جبرئیل است و پیامبران مرسل را که رئیسشان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و اوصیای برگزیده را که رئیسشان امیرالمؤمنین، علی (ع) است و اولیای خود را

ص: ۱۴۹

۱- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۷۰.

۲- محمدباقر انصاری، اسرار غدیر، به نقل از: عوالم العلوم، ج ۳، ص ۲۱۱.

۳- همان، ص ۲۰۹.

۴- همان، ص ۲۱۵.

که رئیسشان سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هستند، موکل غدیر می گرداند که آن را همراهی کنند تا وارد بهشت سازند. (۱)

امام رضا(ع) نیز فرموده است:

این روز، روز عید اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله است و هر کس این روز را عید بگیرد، خداوند مالش را زیاد می کند. (۲)

ایشان در حدیثی دیگر می فرماید:

روز غدیر، روزی است که خداوند به جبرئیل امر می کند تا تختی از کرامت خود، مقابل بیت المعمور قرار دهد. سپس جبرئیل بر فراز آن قرار می گیرد و فرشتگان از همه آسمان ها جمع می شوند و بر پیامبر درود می فرستند و برای شیعیان امیرالمؤمنین علی(ع) و ائمه(ع) و دوستان ایشان استغفار می کنند. (۳)

سخن امام صادق(ع) نیز ناظر به برپایی جشن غدیر در آسمان هاست، آنجا که می فرماید: «عید غدیر در آسمان ها، به نام روز «عهد معهود» خوانده می شود». (۴)

رسول رحمت در روایتی زیبا از زاویه ای دیگر به غدیر نگریسته و فرموده است:

يَوْمَ غَدِيرِ حُجْمٍ أَفْضَلُ أَعْيَادِ أُمَّتِي وَ هِيَ الْيَوْمُ الَّذِي أَمَرَنِي اللَّهُ - تَعَالَى ذَكَرَهُ - فِيهِ بَنَصِبِ أَخِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَمَاً لِأُمَّتِي تَهْتَدُونَ بِهِ مِنْ بَعْدِي وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَكْمَلَ اللَّهُ فِيهِ الدِّينَ وَ أَتَمَّ عَلَيَّ أُمَّتِي فِيهِ النُّعْمَةُ وَ رَضِيَ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. (۵)

ص: ۱۵۰

۱- همان، ص ۲۲۳.

۲- همان، ص ۲۱۲.

۳- همان، ص ۲۲۲.

۴- همان، ص ۲۱۴.

۵- صدوق، الامالی، ص ۱۲۵.

روز غدیر خم، بهترین عیدهای امت من است و آن روزی است که خدا مرا فرمان داد برادرم علی بن ابی طالب را به جانشینی خویش منصوب سازم تا در نبود من، مردم به وسیله او هدایت شوند و در این روز، خداوند دین (خود) را کامل و نعمتش را بر امت من تمام کرد و دین اسلام را برای آنان برگزید.

زیاد بن محمد از امام صادق(ع) پرسید: آیا برای مسلمانان عید دیگری جز جمعه و فطر و قربان وجود دارد؟ ایشان فرمود: «آری، روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز علی(ع) را به عنوان نشان هدایت نصب فرمود.» وی پرسید: آن کدام روز است؟ (ظاهراً یعنی کدام یک از روزهای هفته.) حضرت فرمود:

روزها می گردد، به آن چه کار داری؟ آن روز هجدهم ذی الحجه است و برای شما در آن روز، شایسته است که با انجام دادن کارهای پسندیده و روزه گرفتن و به جا آوردن نماز مستحبی و رعایت بیشتر پیوند خویشاوندی، نزدیکی بیشتر به خداوند متعال را بجوید، از دوستان و برادران خود دیدار کنید و پیوند خود را با آنان استوارتر سازید. (۱)

همچنین حضرت در سخنی دیگر درباره روز عید غدیر فرمود:

صِيَامُ يَوْمِ غَدِيرِ خُمٍ يَغْدِلُ صِيَامَ عُمَرِ الدُّنْيَا، لَوْعَاشَ إِنْسَانٌ ثُمَّ صَامَ مَا عَمَّرَتِ الدُّنْيَا لَكَانَ لَهُ ثَوَابُ ذَلِكَ - وَ صِيَامُهُ يَغْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - فِي كُلِّ عَامٍ مِائَةَ حَجَّةٍ وَ مِائَةَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَاتٍ مُنْقَبَلَاتٍ وَ هُوَ عِيدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا وَ تَعَيَّدَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ عَرَفَ حُرْمَتَهُ وَ اسْمَهُ فِي السَّمَاءِ: يَوْمُ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ وَ فِي الْأَرْضِ: يَوْمُ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُودِ الْمَشْهُودِ. (۲)

روزه روز غدیر خم با روزه گرفتن در تمام عمر دنیا هم سنگی می کند؛ [یعنی] اگر انسان [از آغاز پیدایش] تا پایان دنیا عمر کند و همه را روزه بدارد، پاداش روزه روز غدیر بدو داده می شود و روزه این روز نزد خدای

ص: ۱۵۱

۱- شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۵، ص ۱۵۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۹.

عزوجل معادل یک صد حج و یک صد عمره مقبول در سال است و این روز، بزرگ ترین عید خداوند است. خداوند هر پیامبری که مبعوث فرمود [آن پیامبر] این روز را عید گرفت و حرمت آن را شناخت. این روز در آسمان (نزد افلاکیان) روز عهد معهود و در زمین روز پیمان گرفته شده و جمع مشهود (حضور بی پرده) نام دارد.

۴. غدیر، عید مشترک مسلمانان جهان

۴. غدیر، عید مشترک مسلمانان جهان

عید دانستن روز غدیر و انجام دادن آداب و سنن ویژه در شب و روز آن، از سنت های عمومی جهان اسلام است و به شیعیان اختصاص ندارد. منابع و مدارک انکارناپذیر تاریخی است نشان می دهد که از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله این روز، عید بزرگ مسلمانان بوده است و اهل بیت بزرگوار آن حضرت و همه معتقدان به اسلام محمدی، از این سنت پاسداری کرده اند.

منابع نخستین اهل تسنن، بر آنچه گفتیم گواه است. از جمله ابوریحان بیرونی می نویسد: «روز عید غدیر، از عیدهای مورد توجه مسلمانان است»^(۱).

ابن طلحه شافعی نیز می نویسد:

این روز، عید شده است برای اینکه، رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت علی (ع) را به مقام والای «ولایت» برگزید و از میان تمام مردم فقط او را به این شرافت رساند.^(۲)

ابن خلکان در وفیات الاعیان، بارها به عید بودن روز غدیر، تصریح کرده است. برای نمونه، در شرح زندگی مستعلی پسر مستنصر نگاشته است: «مردم در روز هجدهم ذی حجه، روز عید غدیر خم، با وی بیعت کردند»^(۳) عیدی هم

ص: ۱۵۲

۱- ابوریحان بیرونی، ترجمه آثار الباقیه، ص ۴۶۰.

۲- کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، مطالب السئول، ص ۱۶.

۳- شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۸۰.

در شرح حال مستنصر بالله نوشته است: «وی شب پنج شنبه، هجدهم ذی حجه سال ۴۸۷ در گذشت.» سپس می افزاید: «و این شب، شب عید غدیر است.» (۱)

ثعالبی در ثمارالقلوب، شب غدیر را جزو مناسبت های ویژه آورده است و می نویسد:

شب غدیر، همان شبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در فردای آن، در غدیر خم خطبه ای خواند و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مَنْ عَادَاهُ وَانْصَرَفَ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْتَدَلَ مَنْ خَدَلَهُ.» چنان که در اخبار و روایات و کلمات تاریخ نگاران دیدیم، روز غدیر، در آخرین سال عمر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ؛ یعنی همان سالی که علی (ع) را به خلافت منصوب فرمود، عید شناخته شده و از همان سال و همان صحرا پا به پای مسلمانان در طول زمان و در پهنه کشورهای اسلامی، گرامی داشته شد. (۲)

با پژوهش در پیشینه تاریخی مسلمانان درمی یابیم در سده های نخستین، مسلمانان به ویژه در کشورهای حجاز، عراق، مصر، ایران و کشورهای افریقایی این روز را عید می دانسته و همواره مراسم عید را در این روز برپا می کرده اند.

از نظر تاریخی، این روز در زمان امام صادق (ع) و امام رضا (ع)؛ در دوران غیبت صغرا که فرات بن ابراهیم کوفی و کلینی رازی می زیسته اند؛ در زمان مسعودی (م ۳۴۵ هـ - ق)، ثعالبی نیشابوری (م ۴۲۹ هـ - ق) و ابوریحان بیرونی (م ۴۳۰ هـ - ق)، ابن طلحه شافعی (م ۶۵۴ هـ - ق) و ابن خلکان (م ۶۸۱ هـ - ق)، عید شناخته شده بود.

ص: ۱۵۳

۱- همان، ج ۵، ص ۲۳۰.

۲- ثعالبی نیشابوری، ثمارالقلوب، ص ۶۳۶.

از نظر گستره جغرافیایی، در مناطق شرقی جهان اسلام؛ یعنی ماوراءالنهر، محل زندگی ابوریحان؛ نیشابور، محل تولد ثعالبی؛ تاری، زادگاه و اقامتگاه کلینی؛ بغداد، دیار مسعودی، تا حلب که شهر ابن طلحه شافعی و مصر که وطن ابن خلکان است، مردم به این عید توجه داشت. و آن را جشن می گرفتند. این در صورتی است که فرض کنیم هر یک از این بزرگان، تنها از محیط زندگی خود خبر داده اند، درحالی که می دانیم بعضی از آنها چون مسعودی و ابوریحان بیرونی، بیشتر کشورهای اسلامی را دیده و در نوشته هایشان از این روز به عنوان عید مسلمانان یاد کرده اند.

۵. پیشینه جشن عید غدیر

۵. پیشینه جشن عید غدیر

عیدهای هر ملت، برای آنان روز زنده کردن آداب و رسم ها، بستن پیمان دوباره و یادآوری روزهای سرنوشت ساز و مهمشان است. عید گرفتن روز غدیر، از همان سال حجه الوداع و در همان بیابان غدیر، پس از پایان خطبه پیامبر آغاز شد. در طول سه روز توقف در غدیرخم، مراسمی برپا شد و خود حضرت از مردم خواست به او تبریک بگویند و می فرمود: «هَنْئُونِي، هَنْئُونِي» که این سخن را در هیچ یک از پیروزی ها نفرموده بود. نخستین تبریک ها را مردم به خود پیامبر و امیرالمؤمنین علی (ع) عرض کردند و به همین مناسبت، در آن روزگار شعر سروده شد. این سنت نیکو در تاریخ همچنان ادامه یافت و به صورت سیره ای مهم و سفارش شده، مورد توجه عام و خاص اهل اسلام قرار گرفت. (۱)

ص: ۱۵۴

۶. رعایت آداب جشن غدیر

۶. رعایت آداب جشن غدیر

هر قومی با شیوه عید گرفتنش، فرهنگ و عقیده خود را نشان می دهد. از این رو، در مکتب اهل بیت (ع) نیز برای برپایی عید غدیر، مسائل و جنبه های گوناگونی در نظر گرفته شده است که گوشه ای از تفکر شیعی را به جهانیان می شناساند. این موارد را که از روایت ها به دست آورده ایم، در این قسمت بیان می کنیم، ولی جشن غدیر تنها به این موارد محدود نیست. با این حال، در اظهار سرور و شادی سه مسئله اساسی را باید در نظر گرفت:

الف) برنامه های جشن با موضوع عید تناسب داشته باشد. همچنین در خور مقام صاحب عید؛ یعنی امیرالمؤمنین، علی (ع) باشد. مراسم رنگ و بوی مذهبی داشته و با جشن های عادی همچون عروسی و ولیمه متفاوت باشد.

ب) کارهای خلاف شرع - چه حرام و چه مکروه - به هیچ عنوان با مراسم جشن درنیامیزد. آنچه مایه رنجش و نارضایتی امامان (ع) می شود و هرکس می تواند به حکم وجدان بفهمد که ایشان از نبودن آن خشنودترند، در همه جشن ها، به ویژه چنین جشن هایی باید ترک شود.

ج) تا حد امکان بکوشیم آنچه را از روایت ها به دست آمده است، در مراسم غدیر اجرا کنیم.

۷. آداب غدیر در آئینه روایت

اشاره

۷. آداب غدیر در آئینه روایت

به دلیل اهمیت روز غدیر، به عنوان بزرگ ترین عید اسلامی، برای این روز آداب و فضیلت های بی شماری در روایت ها سفارش شده که در این نوشتار آنها را بیان می کنیم:

- فراوانی اعمال این روز را با اعمال هیچ روز دیگری نمی توان مقایسه کرد.

- در آداب و اعمال غدیر، به همه گروه ها توجه شده و برای هر گروه با هر فکر و اندیشه و سنی، آدابی وجود دارد.

- اعمال و آداب این روز به همه جنبه های زندگی انسان (عبادی و سیاسی، اجتماعی و فقهی) مربوط می شود.

از این نکته ها چنین برمی آید که معمار این حادثه مهم تاریخی، می خواسته این روز، در تاریخ جاودانه بماند. در این بررسی کوشیده ایم اعمال و آداب پراکنده غدیر را در چند محور ویژه بگنجانیم.

الف) آداب فردی و عبادی غدیر

اشاره

یک - نماز روز غدیر

یک - نماز روز غدیر

در روایت ها به نماز در شب و روز غدیر و نیز به جا آوردن آن در مسجد غدیر سفارش و پاداش دو رکعت نماز این روز، با صد هزار حج و عمره برابر خوانده شده است.^(۱)

در مورد به جا آوردن نماز در مسجد غدیر، در کتاب کافی آمده است که چون پیامبر خدا در آن مکان علی(ع) را به جانشینی برگزید و آن جایگاهی بود که خداوند، حق را در آن آشکار ساخت، نماز در آنجا فضیلت دارد و مستحب است.^(۲) امام صادق(ع) می فرماید: «این روز، روز عبادت و نماز است».^(۳)

دو - روزه

دو - روزه

پیامبران به جانشینان خود سفارش می کردند که روز جانشینی و امامت خود را عید بدانند و روزه بگیرند. در حدیث وارد شده است: «روزه این روز از عمل شصت سال برتر است».^(۴)

ص: ۱۵۶

۱- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۳- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۷۰.

۴- خصال، ج ۱، ص ۲۴۶.

در حدیثی دیگر، پاداش روزه عید غدیر و عید مبعث، برابر با پاداش روزه شصت ماه آمده است (۱) که ارتباط حقیقی میان این دو روز و اهمیت آن دو (یعنی پیوند میان نبوت و ولایت) را می‌رساند.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «این روز، روزی است که امیرالمؤمنین علی(ع) علی‌برای شکر خداوند روزه گرفت». (۲)

سه - دعا در شب و روز غدیر

سه - دعا در شب و روز غدیر

در این زمینه مشتاقان می‌توانند به «اعمال روز غدیر» در مفاتیح الجنان یا به کتاب سید بن طاووس (۳) و علامه مجلسی مراجعه کنند.

چهار - یاد خدا و پیامبر

چهار - یاد خدا و پیامبر

در آداب غدیر سفارش شده است که در این عید بزرگ، با روزه و نماز، به یاد خدا و پیامبر او حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان گرامی اش باشیم. (۴)

پنج - درود و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پنج - درود و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

شیخ حرّ عاملی در حدیثی از محمد بن علی بن الحسین، آورده است:

و يَتَّبِعِي أَنْ يُكْتَبَ فِيهِ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ يُوسَّعَ الرَّجُلُ فِيهِ عَلَى عِيَالِهِ. (۵)

شایسته است در این روز بسیار به یاد خدا باشید و بر پیامبر گرامی اسلام درود و صلوات بفرستید و وسایل آسایش خانواده را بیشتر فراهم آورید.

شش - غسل

شش - غسل

ص: ۱۵۷

۲- اسرار غدیر، ص ۲۱۹، به نقل از عوالم العلوم، ج ۳، ص ۲۱۳.

۳- اقبال الاعمال، صص ۷۶۱ و ۷۹۷.

۴- کافی، ج ۴، ص ۱۴۹.

۵- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۵.

امام صادق(ع) در حدیثی می فرماید: «يَغْتَسِلُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ مِقْدَارَ نِصْفِ السَّاعَةِ»^(۱) در این روایت، به غسل نیم ساعت مانده به غروب آفتاب سفارش شده است.

هفت - ستایش و سپاس پروردگار

هفت - ستایش و سپاس پروردگار

در حدیثی آمده است: «هُوَ يَوْمُ الْعِبَادَةِ وَ شُكْرٍ لِلَّهِ وَ حَمْدٌ لَهُ؛ این روز، روز عبادت است و حمد و ستایش و سپاسگزاری مخصوص خداست»^(۲).

هشت - زیارت امیرالمؤمنین، علی(ع)

هشت - زیارت امیرالمؤمنین، علی(ع)

محدث قمی رحمه الله می فرماید: سومین عمل در روز غدیر، زیارت حضرت امیرالمؤمنین، علی(ع) است که سزاوار است انسان هرکجا باشد، خود را به قبر مطهر آن حضرت برساند و زیارت معروف امین الله را که می توان از نزدیک و دور آن را خواند، در آنجا به جا آورد.^(۳)

امام صادق(ع) در سفارش به این زیارت می فرماید:

اگر در روز عید غدیر، در مشهد امیرالمؤمنین علی(ع) (یعنی نجف) بودی، کنار قبر آن حضرت برو و نماز و دعا بخوان و اگر در شهرهای دوردست بودی، به سوی او اشاره کن و این زیارت را بخوان.^(۴)

امام رضا(ع) هم می فرماید:

هرجا که باشی، در روز غدیر خود را به کنار قبر امیرمؤمنان، علی(ع) برسان که خداوند در این روز، گناهان شصت ساله از مؤمنان را می آمرزد و دو

ص: ۱۵۸

۱- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۸.

۳- مفاتیح الجنان، ص ۷۸۸.

۴- اسرار غدیر، ص ۲۲۲، به نقل از: عوالم العلوم، ج ۳، ص ۲۲۰.

برابر ماه رمضان و شب قدر و شب فطر، [گناهکاران را] از آتش جهنم آزاد می کند. (۱)

برای تیمن و تبرک، چند جمله از این زیارت پراج را برای تجدید عهد بیان می کنیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دِينَ اللَّهِ الْقَوِيمَ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ!

سلام بر تو ای دین محکم خداوند و راه مستقیم او!

أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْحَقُّ الَّذِي نَطَقَ بِوَلَايَتِكَ التَّنْزِيلُ وَأَخَذَ لَكَ الْعَهْدَ عَلَى الْأُمَّةِ بِذَلِكَ الرَّسُولِ.

شهادت می دهم تو امیرالمؤمنین بر حقی که قرآن به ولایت تو گویاست و پیامبر بر سر آن از امت عهد و پیمان گرفته است.

ضَلَّ وَاللَّهِ وَ أَضَلَّ مَنْ اتَّبَعَ سِوَاكَ وَ عِنْدَ عَنِ الْحَقِّ مَنْ عَادَاكَ.

به خدا سوگند، کسی که تابع غیر تو باشد گمراه شده و هر کس با تو دشمنی کند، با حق دشمنی ورزیده است.

در فراز دیگری از این زیارت که پر از مضامین و مفاهیم بلند و متعالی است، می خوانیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى عَلِيِّ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاجْعَلْنَا بِهِمْ مُتَمَسِّكِينَ وَ بَوْلَايَتِهِمْ مِنَ الْفَائِزِينَ
الْأَمْنِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

خدایا، بر محمد، خاتم پیامبران و بر علی، آقای اوصیا و خاندان پاکش درود فرست و ما را متمسک به آنان قرار ده و با ولایتشان ما را از رستگاران و از صاحبان امامان که بر آنان ترسی نیست و محزون نمی شوند قرار ده.

ص: ۱۵۹

البته خواندن دعای ندبه، خواندن نماز مخصوص روز غدیر و شکر خداوند بر نعمت بزرگ ولایت هم وارد شده است.

نه - لباس نو پوشیدن

نه - لباس نو پوشیدن

امام رضا(ع) فرمود:

این روز، روز زینت کردن است. هر کس خود را برای روز عید غدیر زینت کند، خداوند گناهایش را می آمرزد و فرشتگانی به سوی او می فرستد که برای وی حسنات بنویسند و تا سال آینده درجاتش را بالا ببرند. (۱)

آن حضرت در روز عید غدیر، به خانه عده ای از اصحاب خاص خود، لباس های نو، حتی انگشتر و کفش فرستاد و احوال ظاهری آنان و اطرافیان خود را تغییر داد و لباس های عادی روزانه را به لباس های مناسب غدیر تبدیل کرد. (۲)

ب) آداب اجتماعی و اخلاقی غدیر

اشاره

یک - برپایی جشن

یک - برپایی جشن

غدیر، روز عید و بلکه بهترین عید اسلامی است. پس شایسته است مردم آن روز را عید بگیرند و جشن برپا کنند. امام صادق(ع) فرمود:

وَهُوَ عِيدُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ وَمَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا وَتَعَيَّدَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَعَرَفَ حُرْمَتَهُ. (۳)

این عید بزرگ خداست و خداوند هر پیامبری را برانگیخت، در این روز عید بر پا کرد و حرمت آن را پاس داشت.

ص: ۱۶۰

۱- اسرار غدیر، ص ۲۱۹، به نقل از: عوالم العلوم، ج ۳، ص ۲۲۴.

۲- اسرار غدیر، ص ۲۱۹، به نقل از: عوالم العلوم، ج ۳، ص ۲۲۱.

۳- تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

دو - شادباش گفتن

در روایت ها به سه نوع تبریک اشاره شده است:

اول - تبریک به امیرالمؤمنین، علی (ع) در روز غدیر خم؛

دوم - تبریک به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

سوم - تبریک به یکدیگر.

امام رضا (ع) فرمود:

در این روز هنگام ملاقات یکدیگر بگویید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِئْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (۱)

خدا را شکر می گوئیم که ما را از شیعیان علی (ع) و امامان (ع) قرار داده است.

امام صادق (ع) هم به گونه ای دیگر از این تهنیت یاد می کند و می فرماید:

هرگاه برادر مؤمن خود را ملاقات کردی، بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ وَ جَعَلَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ جَعَلَنَا مِنَ الْمُوفِينَ بِعَهْدِهِ الْعَدِيِّ عَهْدَهُ إِلَيْنَا وَ مِيثَاقِهِ الْعَدِيِّ وَ اتَّقْنَا بِهِ مِنْ وَّلَايَةِ وَّلَاةٍ أَمْرِهِ وَ الْقَوَامِ بِقِسْطِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْجَاهِلِينَ وَ الْمُكَذِّبِينَ بِيَوْمِ الدِّينِ»؛ شکر خدای را که ما را به این روز گرامی داشته و از مؤمنان قرار داده و از کسانی قرار داده که وفا کرده ایم به پیمانی که با ما بسته و عهدی که درباره وایان امرمان و برپادارندگان عدالت از ما گرفته است و ما را از منکران و تکذیب کنندگان روز قیامت قرار نداده است. (۲)

سه - دید و بازدید

سه - دید و بازدید

ص: ۱۶۱

۱- اقبال الاعمال، ص ۷۷۸.

۲- اسرار غدیر، ص ۲۱۷، به نقل از: عوالم العلوم، ج ۳، ص ۲۱۵.

در حدیثی آمده که شایسته است در این روز، با نیکی و احسان، روزه، نماز و دیدار اقوام و برادران، به خداوند تبارک و تعالی تقرب جست. (۱)

امام رضا(ع) فرمود:

هرکس در این روز، مؤمنان را زیارت کند و به دیدار آنان رود، خداوند بر قبر او هفتاد نور وارد می کند و قبر او را وسیع می گرداند و هر روز هفتاد هزار فرشته در قبرش او را زیارت می کنند و وی را به بهشت بشارت می دهند. (۲)

چهار - افطاری دادن

چهار - افطاری دادن

امام هشتم در روز عید غدیر، عده ای از یاران نزدیکش را که به حضور ایشان رسیده بودند، برای افطار در خانه خویش نگه داشت و به آنان افطاری داد. برای خانواده شان نیز غذا و لباس و هدیه فرستاد. (۳)

پنج - صدقه دادن

پنج - صدقه دادن

یکی دیگر از آداب روز غدیر، صدقه دادن به فقیر است. انفاق کردن در این روز پاداش بسیاری دارد. امام صادق(ع) در حدیثی می فرماید: «وَالَّذِي هُمْ فِيهِ بِالْفِ الْفِ دِرْهَمٌ؛ در مقابل یک درهم، هزاران هزار پاداش داده می شود». (۴)

شش - انجام کارهای شایسته

شش - انجام کارهای شایسته

در احادیث، آداب دیگری هم بیان شده است که جنبه اخلاقی و اجتماعی دارد و مناسب روزهای عید و جشن است، از جمله: دادن هدیه، زینت کردن، شادی کردن، شاد کردن دیگران؛ پوشیدن لباس نو و پاکیزه؛ برگزاری

ص: ۱۶۲

۱- شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۷۳۶.

۲- اسرار غدیر، ص ۲۱۷، به نقل از عوالم العلوم، ج ۳، ص ۲۱۴.

۳- مصباح المتعجد، ص ۷۵۲.

۴- تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۴.

میهمانی؛ گذشت از خطاهای دیگران و آشتی کردن؛ کارگشایی برای دیگران؛ نیکی به برادران دینی؛ فرستادن لباس و غذا و هدیه به خانه خویشان و نزدیکان؛ فراهم ساختن وسایل آسایش برای خانواده و برادران دینی؛ بشارت دادن؛ استراحت کردن؛ وام دادن؛ دوستی کردن؛ دوری از گناه؛ مصافحه کردن؛ صله رحم؛ انجام دادن عمل صالح؛ مهرورزی به یکدیگر و عقد برادری بستن.

در مستدرک الوسائل درباره عقد برادری چنین آمده است: دست راست خود را بر دست راست برادر مؤمن خود بگذارد و بگوید:

وَإِخْتِيكَ فِي اللَّهِ وَصَافِيَتِكَ فِي اللَّهِ وَصَافِحَتِكَ فِي اللَّهِ وَعَاهَدْتُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَكُتُبَهُ وَرُسُلَهُ وَآنِيَاءَهُ وَالْأَيْمَةَ الْمُعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلَيَّ أَنْ كُنْتُ مِنْ أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَالشَّفَاعَةِ وَأُذِنَ لِي بِأَنْ أَدْخُلَ الْجَنَّةَ لَا أَدْخُلُهَا إِلَّا وَأَنْتَ مَعِيَ. (۱)

در راه خدا با تو برادر شدم و در راه خدا با تو صافی شدم و در راه خدا با تو دست دادم و با خدا و فرشتگان و کتاب های آسمانی و رسولان و پیامبران و ائمه معصوم عهد کردم که اگر من از اهل بهشت و شفاعت بودم و اجازه یافتم وارد بهشت شوم، جز با تو وارد نشوم.

آنگاه طرف دیگر در عهد برادری، می گوید: «قَبِلْتُ؛ قبول کردم.» پس از آن بگوید:

أَسْقَطْتُ عَنْكَ جَمِيعَ حُقُوقِ الْأَخُوَّةِ مَاخِلًا الشَّفَاعَةَ وَالِدُّعَاءَ وَالزِّيَارَةَ. (۲)

تمام حقوق برادری جز شفاعت و دعا و دیدار را از تو برداشتم.

ص: ۱۶۳

۱- مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۷۸.

۲- همان.

بنابراین، آنچه در برادری نسبی و رضاعی وجود دارد، مانند محرمیت، ارث بردن و صلہ رحم، با این عقد برقرار نمی شود. پس باید از آمیختگی با هم و وارد شدن به حریم همدیگر پرهیزند؛ زیرا محارم یکدیگر به شمار نمی آیند.

زنان نیز می توانند به همین صورت، با هم عقد خواهری بخوانند، چنان که پیامبر گرامی اسلام هنگام ایجاد عقد اخوت بین مؤمنان، در میان زن ها نیز عقد اخوت برقرار کرد و از جمله دخترش، فاطمه زهرا(س) را با همسرش، ام سلمه، خواهر قرار داد. (۱)

ج) آداب سیاسی غدیر

ج) آداب سیاسی غدیر

یک - بیزاری جستن از ستمگر

در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است:

تَصَوْمُهُ يَا حَسَنُ (۲) وَ تَكْثِيرُ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تَبَرُّهُ إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ ظَلَمَهُمْ. (۳)

روزه بگیر و بر محمد و آلش بسیار صلوات و درود بفرست و از کسانی که به ایشان ستم روا داشته اند، دوری کن.

دو- دیدار با رهبر

از احادیث مربوط به غدیر روشن می شود که برنامه دیدار با رهبر و پیشوای مسلمانان و بیعت با او، از زمان نخستین امامان معصوم(ع)، به ویژه از زمان

ص: ۱۶۴

۱- الغدیر، ج ۳، ص ۱۱۲.

۲- مقصود روای حدیث است.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۱۴۸.

امام علی بن موسی الرضا(ع)، مرسوم بوده و مردم از اطراف، برای دیدار آنان و تازه کردن پیمان، به حضورشان می رسیدند.

امام صادق(ع) می فرماید:

هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ عَظَّمَ اللَّهُ حُرْمَتَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَكْمَلَ لَهُمْ فِيهِ الدِّينَ وَ تَمَّمَ عَلَيْهِمُ النِّعْمَةَ وَ حَيَّدَ لَهُمْ مَا أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ. (۱)

این روز، روز بزرگی است که خداوند، احترام آن را بر مؤمنان، بزرگ گردانده است و در این روز دینشان را کامل و نعمت را بر آنها تمام کرد و روز یادآوری تجدید عهد و پیمان است.

سه - اجتماع و اتحاد

پیشوایان دین از مؤمنان خواسته اند در روز عید غدیر گرد هم آیند. حضرت علی(ع) در خطبه غدیریه خود که ذکر آن گذشت، می فرماید: «وَاجْمَعُوا يَجْمَعُ اللَّهُ شَمْلَكُمْ؛ در روز عید غدیر گرد هم آیید تا خدا پراکندگی شما را جمع کند».

امام صادق(ع) نیز فرموده است:

سلام و پیام مرا به دوستان من برسان. خداوند، رحمت کند بنده ای را که به دیگری پیوندد و درباره آرمان ما گفت و گو کند. بی تردید، فرشته ای به آنان می پیوندد و برایشان آمرزش می خواهد و شما هنگامی که گرد هم می آیید، آرمان ما را یادآور شوید. به یقین اجتماع و گفت و گوی شما، امر ما را زنده می کند و بهترین مردم بعد از ما کسی است که امر ما را یادآوری و تکرار کند. (۲)

۸. شکوه غدیر و ستایش علی (علیه السلام)

۸. شکوه غدیر و ستایش علی(ع)

ص: ۱۶۵

۱- مصباح المتهجد، ص ۷۳۷.

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۵۴.

غدیر، نتیجه آفرینش، چکیده تمام ادیان الهی و خلاصه مکتب وحی است و فقط یک واقعه تاریخی نیست. این نام مقدس، عنوان یک عقیده و اساس یک دین است. غدیر، میوه نبوت و رسالت است. غدیر، تعیین خط مشی مسلمانان تا آخرین روز دنیا است. غدیر، مجموعه وقایعی سرنوشت ساز است که «خطبه غدیر»، شاخص ترین و زنده ترین سند آن است. این خطبه، قانون نامه زیربنایی اسلام است که چکیده آن، جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» است.

غدیر در یک جمله کوتاه یا یک سخنرانی مفصل خلاصه نمی شود. پیرامون این خطابه، مطالب و ماجراهای بسیاری هست که می توانیم از مجموع آنها به عنوان «واقعه غدیر» یاد کنیم. (۱)

غدیر، یک رخداد تاریخی صرف و تنها یک گذرگاه جغرافیایی نیست؛ یک سرفصل اعتقادی است که درون مایه همه طاعت ها از آن سرچشمه می گیرد و رسالت همه پیامبران در آنجا مفهوم می یابد و همه رشد ها و تعالی ها از آنجا آغاز می شود. بنابراین، شناخت غدیر، از واجب ترین و بنیادی ترین شناخت های اعتقادی است.

بدون شناخت غدیر، عبادت ها و طاعت های بی شمار به گاهی نمی ارزند. از سوی دیگر، انسان با شناخت درست غدیر، که همه دین را در برمی گیرد، دست در دست فرشتگان می نهد.

حضرت علی بن موسی الرضا(ع) فرمود:

به خدا سوگند! اگر مردم ارزش روز غدیر را شناخته بودند، روزی ده بار فرشتگان دست در دست آنان می گذاشتند. اگر به درازا کشیدن سخن، برای من ناگوار نبود، درباره ارجمندی این روز و امتیازهایی که خداوند متعال به

ص: ۱۶۶

کسانی که آن را شناخته اند داده است، چنان سخن را می گستراندم که به شمار نیاید. (۱)

«غدیر، بر که نیست؛ اقیانوسی ناپیدا کرانه است که سراسر هستی را پوشانده است. غدیر یک برهه تاریخی نیست، همه تاریخ است. غدیر با علی (ع) پیوند خورده است. گفتن از غدیر، گفتن از خدا و علی و محمد و ابراهیم و موسی و عیسی (ع) است. غدیر، برای هدایت مردم و ادامه رسالت پیامبران الهی لازم بود و کسی جز علی (ع) قادر به انجام چنین رسالتی نبود. او تربیت یافته مکتب پیامبر و الامر به اسلام و مفسر بزرگ قرآن است.

ای مرد جاودانه حقیقت! اینک تو را در کجا بجویم؟ در دریای اشک یا لجه خون یا شعله آه سوزان، در آغوش کعبه یا در دل مظلومان سوخته دل، در میدان کارزار یا در برق شمشیر و فریاد تکبیرت.

ای کمال شجاعت و تمام سخاوت! ای جلوه گاه تنهای تنهایی! سرگذشت غم بار تو را جز خدا که پناه تو و رسول که مربی تو و همسرت که رازدار تو بود، چه کسی می داند؟ ای بازوی توان مند قرآن و ای شمشیر شکست ناپذیر اسلام، ای خون و گوشت و جان احمد صلی الله علیه و آله، ای لسان صدق الله و ای جلال کبریا! تو سر بسم الله الرحمن الرحیمی که همه حسن ها و جمال ها و کمال ها گرد آمده در الله است و تو نقطه باء بسم اللهی. ای شخصیت بی کران و جامع اضداد! که را رسد تا تو را وصف کند؟ تو را که عارف، به دامانت می آویزد و عاشق، در عشق تو سینه چاک می کند و در شیدایی تو نغمه جان سوز سر می دهد! دوستان، از شوق مهر و صفای تو سرمست می شوند و پهلوانان در میدان افتخار آفرینی، با نام تو جرئت و جسارت و قدرت می یابند و با گفتن

ص: ۱۶۷

۱- سید محمد و حسن عرفان و مجید نظامی، آرمان غدیر، ص ۹ (با اندکی تغییر).

«یاعلی» شهره آفاق می شوند. یتیمان، گرمای محبت پدران را در آغوش تو احساس می کنند و دردمندان، خود را در سایه لطف تو تسلی می دهند و محرومان، با تو هم ناله اند.

فرماندهان از تو شیوه رزم و رزمندگان در رکاب تو رمز حماسه و استانداران از تو راه و رسم کشورداری و سیاست آموخته اند.

ای سرّ ناله ها و زلال اشک ها و معنای عدالت! هیچ قلبی رازدار و هیچ گوشی محرم اسرار تو نبود! از این رو، راز غم هایت را در اعماق چاه پنهان می کردی! اگر بشریت از این غصه جان دهد، بر او ملامتی نیست.

علی، ای معلم اعظم و مربی اعلا! تمامی نیکی ها و مکارم در وجود تو جلوه گر شد و دوست و دشمن بدان معترف بودند، حتی معاویه که در این باره گفت: «هیچ قصری نبود که بخواهم و مالک آن نباشم. هیچ زن زیبارویی نبود که به او میل کنم و در کنارش نباشم. هیچ غذای لذیذ و دل پذیری نبود که اشتها داشته باشم و برایم فراهم نباشد، اما ندانستم محبت و عشق چیست. ای کاش تمام آنچه داشتم می دادم و یک دقیقه علی وار می زیستم تا در آن دقیقه محبت و عشق را می فهمیدم! عشق به خدا و عشق به مردم و عشق به کار که خستگی و ملالت در آن نباشد».^(۱)

نور حق در جمال تو چنان می درخشید که دیده ها را تاب تماشای آن نبود. حتی در بستر شهادت، آنگاه که ظرف شیر برایت آوردند، قدری از آن نوشیدی و بقیه را به قاتلت دادی؛ همان قاتل پستی که شمشیر خود را با هزار درهم، به زهر آلوده بود. این گونه بودی که هیچ مادری دیگر چون تو را نمی زاید.

ص: ۱۶۸

۱- این جملات را معاویه در آخرین لحظات زندگی گفت و مرد.

ای شیر خدا در میدان پیکار! چنان خالصانه تاختی که یک ضربه ذوالفقارت، بر عبادت جن و انس برتری یافت. هیچ جوانمردی به پای تو نرسید و هیچ سلاحی ارزش شمشیر تو را پیدا نکرد. ای سرباز دلاور کارزار! اگر در جنگ بدر، مجسمه های کفر و الحاد چون ولید و عقبه و شیبه و دیگر شجاعان عرب را با بازوان نیرومند خود به خاک نمی افکندی، هرگز مسلمانان یارای مقاومت نداشتند. در نبرد خندق یا به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله رویارویی تمامی کفر در برابر تمامی ایمان، عمرو بن عبدود، مظهر شرک و غرور را به خاک افکندی، کسی که هیچ پهلوانی را یارای مقابله با او نبود، اما ای فاتح! چه شد که وقتی او را بر زمین انداختی و بر سینه اش نشستی، ناگهان برخاستی؟ چه شد؟ آیا جز برای اثبات اخلاصت بود و آموزش این درس به رزم آوران روزگار که شمشیر باید در راه خدا آخته شود و برای حق بر سر دشمن فرود آید؟ الله اکبر! الله اکبر از شجاعت و قدرت تو که در قلعه خیبر را به تنهایی از جا کنیدی؛ همان دری که پنجاه تن توانایی کندن آن را نداشتند و چون آن را به سویی انداختی، هفتاد نفر به هم پیوستند تا حرکتش دادند. تو در تمام جنگ ها، بشارت دهنده پیروزی و برکت بودی. در اُحُد که دیگران فریفته غنایم شدند و سخن پیامبرشان را فراموش کردند و ثمره تلخ آن را نیز چشیدند، تنها تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله وفادار ماندی و از فرمانش سر نتافتی. نقش تو در جنگ طائف، ذات السلاسل، حنین و فتح مکه بر هیچ کس پوشیده نبود. در فتح مکه، آن دم که پای بر دوش پیامبر نهادی، نگران بودی که دوش آن حضرت را نیازاری، ولی رسول حق، شادمان و آرام، نه سنگینی پایت را، بلکه گرمای آرام بخش دستی را احساس کرد که خدا در عرش بر دوش او نهاده بود.

به هر جا سر می کشیم، تو را از همه برتر و جامع تر و ژرف تر می یابیم. پس «دریای کمالات» تو را به ناچار در چند «قطره واژه» می گنجانیم و بر ناتوانی خویش اقرار می کنیم که زادگاه تو، بیت الله؛ زندگانی ات عبدالله؛ وجودت محو ذات الله؛ پیکارت فی سبیل الله و سرانجامت فنای فی الله بود ای تجسم صفات الله!

۹. هم زمانی غدیر با مناسبت های مهم

اشاره

الف) هم زمانی عید غدیر با آغاز حکومت علی (علیه السلام)

الف) هم زمانی عید غدیر با آغاز حکومت علی (ع)

بیست و پنج سال از روز غدیرخمس سال دهم هجرت گذشت و توطئه های شب گون، خورشید ولایت را در خانه غربت نگه داشت، تا اینکه روز غدیرخمس سال ۳۵ هجری فرا رسید و دست ها به نشان بیعت، دوباره دست مبارک امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب (ع) را فشردند و آغاز حکومت آن حضرت را تبریک گفتند. (۱)

ب) هم زمانی روز عید غدیر با نوروز

ب) هم زمانی روز عید غدیر با نوروز

تقارن روز هجدهم ذی حجه سال دهم هجرت، روز ولایت مداری حضرت علی (ع) با نوروز و عید باستانی ایرانیان جالب توجه است. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود:

إِنَّ يَوْمَ التَّيْرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَخَذَ فِيهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْعَهْدَ بِغَدِيرِ خُمٍّ فَأَقْرَأُوا لَهُ بِالْوِلَايَةِ فَطُوبَى لِمَنْ تَبَّتْ عَلَيْهِمَا وَالْوَيْلُ لِمَنْ نَكَّهَهَا. (۲)

ص: ۱۷۰

۱- نک: بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۱۶؛ ج ۵۸، ص ۳۶۹؛ ج ۹۸، صص ۱۸۹ - ۱۹۴.

۲- همان، ج ۵۹، ص ۱۱۹.

بی شک، نوروز، همان روزی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امیرمؤمنان، سلام الله علیه در غدیر خم پیامان گرفت. آنگاه مسلمانان به ولایت او اعتراف کردند. خوشا به حال آنان که بر آن ولایت، پایدار ماندند و وای بر آنان که پیامان شکستند.

پژوهش های دانشمندان در زمینه هم زمانی رخدادهای شمسی با رویدادهای قمری، این سخن را تأیید می کند و آنان نیز به این تقارن، گاه با اندک تفاوتی اعتراف کرده اند.^(۱)

در روایتی پرمعنا آمده است: «وَمَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا وَتَعَيَّدَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ عَرَّفَ حُرْمَتَهُ؛ خداوند بزرگ هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه این روز را عید گرفت و مقام و عظمت آن را به او شناساند.»^(۲) این روایت نشان می دهد که تمام پیامبران با این روز پیوند و آشنایی داشته اند.

در بعضی روایت ها آمده است که خداوند در این روز، حضرت ابراهیم(ع) را از آتش نجات داد^(۳) و در این روز، حضرت سلیمان(ع) از مردم بر جانشینی آصف بن برخیا، گواه گرفت^(۴) و در این روز، حضرت موسی بر جادوگران پیروز شد.^(۵) همچنین در این روز، حضرت موسی(ع)، هارون(ع) را وصی خویش کرد^(۶) و در این روز، حضرت عیسی(ع) اعلان کرد که شمعون الصفاء وصی اوست^(۷) و در این روز حضرت موسی(ع)، یوشع بن نون(ع) را به

ص: ۱۷۱

۱- نک: آرمان غدیر از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع)، صص ۶۶ - ۶۸.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

۳- نک: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۸.

۴- نک: بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۹۴.

۵- نک: همان.

۶- نک: اقبال الاعمال، ص ۴۶۶.

۷- نک: بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۹۴.

خلافت خویش برگزید. (۱) در این روز، کشتی حضرت نوح (ع) نیز بر کوه جودی قرار گرفت. (۲)

ص: ۱۷۲

۱- نک: همان.

۲- نک: همان، ج ۴۵، ص ۲۰۲.

فصل هفتم: جمله ها و متن هایی ادبی درباره غدیر

(غدیر، تنها برکه ای میان مکه و مدینه نیست، بلکه باغستان ولایت علوی است که امت اسلام با اندیشه ها و آرمان های ملکوتی اش از آن پاسداری می کند.

(غدیر، تا به امروز، به عنایت های حضرت حق و الطاف بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف و همت صالحان، از پیچ و خم های فراوان، از مرداب های هولناک، از دام های نیرنگ و ریا، از لابه لای شمشیرهای نفاق، از سدّ تحریف ها و تشکیک ها، جوشان و خروشان گذشته و راه خود را به سوی آینده گشوده است.

(غدیر، نمایانگر راه رستگاری و سعادت ابدی ماست. ما غدیر را گاه با خون هایمان، گاه با قلب هایمان، زمانی با اشک هایمان، گاه با شمشیرهایمان و در برهه ای از زمان با سکوتمان حفظ کرده ایم.

(غدیر به عاشورا ختم می شود و راه ما، راه آن مظلومی است که بزرگ ترین حماسه عشق را در کائنات آفرید و فرشتگان را به سجده دوباره آدم واداشت.

(غدیر، ادامه خط رسالت است؛ بیعت با امامی است که حکومت برای او، وسیله برقراری عدالت اجتماعی بود، و گرنه به اندازه عطسه یک بز هم برایش ارزش نداشت.

(غدیر یک روز نیست، یک تاریخ است؛ عقیده ای است که ضامن اجرای احکام الهی است. غدیر ادامه خط رسالت در مسیر امامت است.

(غدیر، نشان‌دن بذر ولایت در دل امت و ظهور خورشید امامت در آسمان رسالت است. در غدیر، راه امت در آینده به روشنی ترسیم شد.

(غدیر برای ما، جریان زندگی و شرط پذیرش توحید(۱) است. ما با غدیر و یاد غدیر دیده به جهان گشوده ایم و با اعتقاد به غدیر دیده از جهان فرو می بندیم.

(ستم پیشگان هرگز نتوانستند با غارت و قتل و مخالفت، غدیر را از ما بگیرند؛ زیرا هیچ دست زورمندی، این توانایی را نداشته و نخواهد داشت که روحی را به زنجیر کشد یا مہری از سینه ای بزدايد یا اندیشه ای را از پرواز بازدارد.

(غدیر، عروج ملکوتی شیعه عاشق است. افتخار و سربلندی او در برابر دیگر فرقه ها و رمز ماندگاری وی و ستون استوار استقرارش سبب شده است که هیچ ستیزه جو و تحریفگری را توان انکار و تشکیک آن نباشد.

(هر تمدنی که قصد تخریب و نفوذ در فرهنگ شیعی را داشت، توانایی و کارایی خود را در برابر سد استوار غدیر از دست داده است و اگر رنگ فرهنگ شیعه را به خود نگرفت، رنگینمان هم نتوانست بکند.

(بی غدیر، استعدادها شکوفا نمی شود، نردبان معنویت می شکند و قدرت پرواز از دست می رود.

(امت بی امام، کشتی بی ناخدا و راه بی نشان و شب بی چراغ است. علی(ع)، ناخدا و مطلع الفجر ماست.

(غدیر، نه فراموش شدنی است و نه کهنه شدنی؛ ماندگار است و پویا و زندگی ساز. «غدیر، تجلی گاه ولایت است» و رکن حیات معنوی انسان و آبی است که همه درختان و گل بوته های باغ توحید به آن نیازمندند.

ص: ۱۷۴

۱- اشاره به حدیث «سلسله الذهب».

(غدیر، شمشیر برنده حق است که آتش به هستی باطل می کشد. ترازوی عدل است. خورشید حقانیت است. باغبان دشت همواره سبز سیادت است. نهایت آرزوی پیامبران و جلوه ای از وجه الله است.

(غدیر، حکایت راستی است و روایت درستی، معنای نماز است و تأویل جهاد. غدیر، صراط است که با ایمان به ولایت می توان از این پل گذشت، و گرنه تیغ شمشیری است که هر منافق و ملحدی را دو نیمه خواهد ساخت.

(انسان به ولایت امیرالمؤمنین و جانشینان برگزیده اش، به همان اندازه نیازمند است که سلول های زنده به اکسیژن و هوا. اگر لحظه ای این عنصر حیات بخش از ما گرفته شود، همه محکوم به زوالیم. (۱)

(ما از اقیانوس بی کران ولایت، همان قدر می دانیم که آن ایستاده بر ساحل دریا، از عمق و وسعت و عجایب دریا می داند. جز زمزمه ای از امواج آن نمی شنویم و جز به قدر افق محدود دیدمان نمی بینیم.

(امیرمؤمنان علی(ع)، مظهر جمال و جلال خداوند است، آئینه خدانما و مصداق بارز حاکم عادل و قاضی برحق، کامل کننده دین و تمام کننده نعمت حق است.

(آری! خورشید را نمی توان با گِل اندود. در برکه کوچک غدیر، آفتابی طلوع کرد که جهانی را روشنی بخشید. نوری که از آن کویر غریب برخاست، انسان ها را راهبر و رهنمون شد.

(غدیر تجلی اراده خداوند و نقطه درنگ در تاریخ است. غدیر، یک زمان محدود نیست، غدیر بی انتها و جاودانه است. غدیر روح جهان و انسان است.

ص: ۱۷۵

۱- «لَوْلَا لَحَجَّهٖ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا؛ اگر امام نبود، زمین اهلش را فرو می برد».

غدیر زنجیره تداوم ایمان است و شکوه تاریخ. غدیر روز اکمال دین و اتمام نعمت است.

(غدیر، قدرت اسلام و جان مایه اعتلای بشریت است. فرودگاه موبک مقدس پیامبر خدا و قرارگاه فرمانده سپاه توحید است. غدیر، نبض حیات است.

(کشتی امت، جز با کشتیبانی نوح به ساحل نجات نمی رسد و علی، نوح است که ره شناس و موج آشنا، ستم ستیز و قاطع و بی باک و باتقواست.

(امت اسلام که از شرک رها شده است، بدون ابراهیمی بت شکن نمی تواند از توحید خویش پاسداری کند و علی(ع)، ابراهیمی بود که بت های جدید و شرک های نوپدید در چهره قاسطین و ناکثین و مارقین را در هم شکست.

(کاروان دین مداران، بدون قافله سالار امین و آگاه، گرفتار طراران و رهزنان و تاراج گران می شود و ارمغان مکتب قرآن و دستاوردهای انقلاب اسلامی به غارت می رود. علی، کاروان سالار بصیر و دین شناس است که پرورده اسلام و تجسم قرآن و آیینه ایزدناماست.

(آن کس که به ذوالفقار، آوازه و ارزش بخشید، ضربت های خدامحور علی بود؛ و گرنه آن شمشیر، آهن پاره ای بیش نبود و آن کس که عدالت را معنا بخشید، قضاوت و حکومت خداگونه او بود؛ و گرنه مسند قضا، بی وجود علی(ع)، بی داور می ماند و محرومان ستم دیده، بی یاور.

(غدیر، یک آزمایش بود و علی، وسیله امتحان مدعیان ایمان، تا با اطاعت از او و پذیرفتن ولایتش، صداقت را در عمل نشان دهند.

(پیامبر در روز غدیر خم، خواست رهبری امت، از آغاز در دست پاک ترین و شایسته ترین افراد قرار گیرد و چشمه زلال حق، در بستر تاریخ و زمان و در توالی نسل ها و اندیشه ها، آلوده نشود تا دشمنان نتوانند از آب گل آلود، ماهی مراد خویش را بگیرند.

بر ساحل غدیر

بر ساحل غدیر

غدیر، نه برکه آبی در بیابان، بلکه دریایی از باور و بصیرت در کویر حیرت و هامون ضلالت است، تا کام جان ها از آن سیراب شود. غدیر حلقه وصل رسالت و امامت است.

از سوئی به بعثت در حرا وصل می شود و از سوئی دیگر به شهادت در کربلا- پیوند می خورد. غدیر، از ریزش آبشارگون وحی بر جان محمد صلی الله علیه و آله لبریز است و قامت دین، در زلال غدیرخم انعکاس یافته است.

«غدیر علی» جلوه ای از «حرای محمد» است، پس از بیست و سه سال.

«عاشورای حسین» نیز دادخواهی «غدیر» است، پس از نیم قرن مظلومیت حق و «غیبت» دوران «انتظار». جوشش دوباره غدیر عاشورایی در نینوی تاریخ است، در بستری از فرات ظهور علقمه نور.

«عصر ظهور» نیز رجعت دوباره بعثت در حرا و امامت در غدیر است و مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف همان محمد صلی الله علیه و آله است در جلوه علوی و حُسن حسنی و شور حسینی. «قسط قائم» همان «فلاح رسول» است در آغاز بعثت.

آری «غدیر»، کتاب مبین است و سندی بر تداوم خط «رسالت» در جلوه «امامت».

«غدیر» برای تشنگان، چشمه زلال هدایت و برای ره گم کردگان، صراطی است که به سنت پیامبر می رسد.

خوب نگاه کن

خوب نگاه کن

هنوز بر بام بلند غدیر، پیامبر را می بینی که دست علی - و در حقیقت، دست خدا - را فرا برده است و هنوز آن خورشید فروزان، در آسمان تاریخ، نورافشان است. نام «مولا» همچون حجتی روشن و مشعلی فروزان در وجود علی (ع) می درخشد تا پس از رسول، راه، تار و ناپیدا نباشد.

ص: ۱۷۷

هنوز طنین صدای محمد صلی الله علیه و آله را که فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»، از نای پرنوای زمان می شنویم.

غدیر، عید ولایت و ولای علی، کیمیای دل هاست.

«غدیر علی» هنوز هم چشمه «آب حیات» و دریای پرموج فضیلت هاست. درخت آسمان سا و بلندبالای ولایت در مزرعه حاصلخیز «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» روئیده و «عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» شکوفه معطر این بهار رهبری است.

بیایید دل را از این دریا سیراب و چشم ها را در این چشمه نور، روشن سازیم و مشام جان را سرمست از آن «بوی خوش احمدی» کنیم.

غدیر، عید عدالت و رهبری

غدیر، عید عدالت و رهبری

هجده روز از ذی حجه می گذرد، قافله ای می آید؛ راهش حق، بارش ایمان و مقصدش الله. موجی از انسان در دریای غدیر در تلاطم است. قافله سالار این کاروان، محمد صلی الله علیه و آله، هنوز چشم انتظار طلوع خورشیدی در افق اسلام است که با دمیدن آن، بر طومار دین مهر اکمال خواهد خورد.

امت بی امام، رمه بی چوپان است و گله بی شبان و راه بی نشان و شب بی چراغ و کشتی بی ناخدا و دشت بی چشمه و قنات بی آب.

سالک بی راهنما، به بیراهه می رود و حاصل حرکت بی بصیرت، دوری روزافزون از مقصد است و عمل، بی رهنمود امام، «گام باور» را در «باتلاق شک» فرو می برد. برای این مهم، چه کسی مناسب تر از تربیت یافته پیامبر و شایسته تر از «مولود کعبه» و استوارتر از «ابوتراب» و پسندیده تر از «مرتضی» و والاتر از علی (ع) است؟

علی، برگزیده محمد نیست، بلکه برگزیده خداست و پیامبر، تنها ابلاغگر پیام الهی درباره امامت اوست.

علی، علوّ مذهب است و در بندگی، خاکسار؛ مسلمانی است چندبعدی، رازی است ناشناخته و انسانی است فراتر از فرشته؛ حقیقت متبلور است و قرآن ناطق و اسلام مجسم؛ عدالت مظلوم است و شهید عدل؛ یتیم نواز است و رعیت پرور؛ دشمن کوب است و دادگستر و ستم ستیز؛ ظالم گُش و عدالت کیش؛ شب ناله عبودیت است و غم نامه مظلومیت؛ زاهد شب است و شیر روز؛ غریب در وطن و تنها در جمع؛ زاده کعبه؛ فرزند میدان و قتیل محراب.

دردا که بشریت علی را شناخت و درک نکرد

دردا که بشریت علی را شناخت و درک نکرد

آری، غدیر، روز تکمیل دین و اتمام نعمت است. غدیر، «عید الله اکبر» است؛ عید آل محمد است؛ عید هواداران حق و وفاداران به پیامبر.

غدیر، عید عدالت و رهبری است؛ عید انسانیت و کمال طلبی است؛ عید شعله افکنی بر اندیشه های پوسیده است و عید امیدآفرینی در دل هاست. غدیر، روز بشریت و روز انسان است. غدیر، تداوم «رسالت محمد» در «ولایت علی» است. غدیر، عید پیمان و میثاق و عهد است.

اشعار

اشاره

غدیریه

غدیریه

ای دم تو، نفحه احیای من

و ز دم تو، دمدمه در نای من

شیفته تو، دل شیدای من

تا شدی از لطف، تو مولای من

بر همه شد فرض تولای من

واسطه خلقت آدم تویی

معنی اسماء مکرم تویی

جوهر جان، جسم مجسم تویی ج

باده تویی، جام تویی، جم تویی

جز تو نبیند دل بینا ز من

کعبه من، خاک سر کوی توست

قبله من، طاق دو ابروی توست

ص: ۱۷۹

لهجه من، حلقه گیسوی توست
روی و لب و قامت دلجوی توست
جنت من کوثر و طوبای من
چون ید قدرت، گل من را سرشت
در دل من، بذر وفای تو کشت
نیست مرا حسرت حور و بهشت
جز تو ندارم طمع خوب و زشت
نیست به غیر تو تمنای من
در دل من، غیر تو دلدار نیست
جز تو در این دایره، دیار نیست
هر دل از این راز خبردار نیست
لایق این گوهر شهوار نیست
هر که نشد غرقه دریای من
بنده تو گشتم و مولا شدم
پیش تو «لا» گشتم و «آلا» شدم
قطره صفت، واصل دریا شدم
چون که منزّه ز من و ما شدم
عین تو شد، جمله، من و مای من
کاش که از تیغ تو بسمل شوم
سمبل تو گردم و مقبل شوم

مقبل تو گردم و قابل شوم

قابل تو گردم و واصل شوم

نور تو تابد ز سراپای من

روحانی کرمانی

تا بود، علی بود

تا بود، علی بود

تا صورت پیوند جهان بود، علی بود

تا نقش زمین بود و زمان بود، علی بود

شاهی که ولیّ بود و وصیّ بود، علی بود

سلطان سخا و کرم و جود، علی بود

آن شیر دلاور که ز بهر طمع نفس

در خوان جهان پنجه نیالود، علی بود

آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن

ص: ۱۸۰

کردش صفت عصمت و بستود، علی بود

آن عارف سجاد که خاک درش از قدر

از کنگره عرش برافزود، علی بود

آن شاه سرافراز که اندر ره اسلام

تا کار نشد راست، نیاسود، علی بود

آن قلعه گشایی که در قلعه خیبر

بر کند به یک حمله و بگشود، علی بود

چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم

از روی یقین در همه موجود، علی بود

این کفر نباشد، سخن کفر نه این است

تا هست، علی باشد و تا بود، علی بود

جلال الدین محمد مولوی

ماه یکم

ماه یکم

خم غدیر و ساقی و صهبای احمد است

بزم سرور و عید احبای احمد است

شور عظیم تاج گذاری مرتضی است

روز ظهور آیت کبرای احمد است

فرمان رسیده از طرف ذات کبریا

بعد از نبی، علی است که همتای احمد است

یعنی یکی است امر نبی و وصیّ او

احکام مرتضی، همه فتوای احمد است

در پرده گفت، آنچه خدا گفت از علی

امروز روز جلوه معنای احمد است

ده ها هزار زائرِ حق، کرده ازدحام

ص: ۱۸۱

مرآت حق نما، قد و بالای احمد است
طاها به روی منبر و حیدر کنار اوست ج
امروز یک نمونه ز فردای احمد است
نزدیک شد که شمس نبوت کند غروب
وقت طلوع ماه یکم، جای احمد است
معراج مرتضی است که همدوش مصطفی است
دست علی به دست توانای احمد است
شد خیره چشم خلق، ز نور جمالشان
خم غدیر، وادی سینای احمد است
نور یداللهی، همه در دست مصطفی است
موسی بیا که این ید بیضای احمد است
حال عبادت است (حسان) در نشاط ما
فرمان این سرور به امضای احمد است

□ □ □

هر کس به ولایت علی قائل شد
تاریکی کفر از دلش زایل شد
معراج کمال علوی، امروز است
کز دولت او دین خدا کامل شد

□ □ □

اعلام شد به هجده ذی حجه الحرام

از جانب خدای که یا سیدالانام

باشد علی، ولیّ خدا، اولین امام

تکمیل دین از او شد و نعمت از او تمام

حیب الله چایچیان (حسان)

ص: ۱۸۲

سخنی با امام غدیر

سخنی با امام غدیر

یا علی، تو محو مطلق بوده ای

با تو حق بود و تو با حق بوده ای

یا علی از نفس دون، ما را بزن

ذوالفقاری از درون ما را بزن

خلق را یارای سیر الله نیست

هیچ کس، از قعر تو آگاه نیست

آه ای رعد خدا بر جان طور

نام تو، یعنی حریم روح و نور

ای هوای تشنگی، باران بیار

ای بشارت، بر گنهکاران بیار

با تو هستم، ای ابدبان ازل

شیرمردِ بیشه های لم یزل

ای عقاب کوه الله الصمد

از تو این گنجشک، می خواهد مدد

احمد عزیزی

منشور ولایت

منشور ولایت

عید است، لب از غدیر خم تر سازید

با یاد علی، نفس معطر سازید

اکسیر مراد نیست جز نادِ علی

با آن، مس قلب خویش را زر سازید

□ □

امروز شد آشکار سرّ ازلی

گردید عیان، خدای را کیست ولیّ

برداشته شد خشت سرّ خَمّ غدیر ج

شد مست، خلاق ز می عشق علی

□ □

امروز گُل باغ رسالت وا شد

قرآن مبین به امر حق معنا شد

در مرکز خود یافت حق امروز قرار

منشور ولایت علی امضا شد

□ □

خواهم که مرا چنان که هستم، دانند

ص: ۱۸۳

از خم کده غدیر، مستم دانند

جز کوی علی نیست مرا قبله دل

عالم همه گو علی پرستم دانند

سید مصطفی ارننگ

دریا در غدیر

دریا در غدیر

غنچه باغ ولایت شد شکوفا در غدیر

بر ثمر بنشست باغ آرزوها در غدیر

تا شود روشن جهان از پرتو خورشید عشق

از افق، مهر ولایت شد هویدا در غدیر

تا علی بر روی دستان پیمبر جا گرفت

رفت روی دست اقیانوس، دریا در غدیر

دیده دل باز کن تا آفتاب «هل اتی»

بنگری هم دوش با خورشید بطحا در غدیر

مهر با آن زرفشانی، ذره سان سرگشته بود

تا تجلی کرد آن ماهِ دلِ آرا در غدیر

تا ابد بر لعل لب هایش گل لبخند ماند

هر که از جان بوسه زد بر دست مولا در غدیر

از نسیم روی زیبای امیر مؤمنان

غنچه باغ ولایت شد شکوفا در غدیر

مثنوی ناتمام عشق

مثنوی ناتمام عشق

در دلم پروانه ها پر می زنند

قاصدک ها حلقه بر در می زنند

ای دل امشب بی قراری می کنم

اشک شوق از دیده جاری می کنم ج

ماه، امشب لحظه ای تعجیل کن

از امام عاشقان تجلیل کن

تا بینی اقتدار شیعه را

عشق و ایمان و وقار شیعه را

صبح می آید محمد با علی

دشت می لرزد ز بانگ یا علی

صبح شد، گویی که خاموشی گذشت

ماه از خیر سیه پوشی گذشت

لحظه ای که دشت، غرق وهم بود

جبرئیل از آسمان آمد فرود

گفت: ای پیغمبر، ای امید ما

نغمه جاویدی توحید ما

آخرین شعر رسالت را بخوان

آیه عشق و امامت را بخوان

بر کسی که هم دل و هم خون توست

تو چو موسایی و او هارون توست

لایقی لایق تر از حیدر مباد

خلق را دیگر کسی رهبر مباد

بعد از آن دیگر چه گویم آه آه

قصه مولا و نخلستان و چاه؟!

تفرقه، مَهر ولایت را شکست

رسم و آیین امامت را شکست

دشمن از مولا خلافت را گرفت

سد شد و راه عدالت را گرفت

با شمایم ای سبک مغزان پیر

پس چه شد آن عهد و پیمان غدیر

مُهر اگر بر نامه حیدر زدید

پس چرا از پشت سر خنجر زدید

یا علی! اینک صدایت می زنم

بوسه ها بر خاک پایت می زنم ج

من حمایت از امامت می کنم

باز قلبم را به نامت می کنم

تا ابد میر و امام من تویی

مثنوی ناتمام من تویی

برکه نور

برکه نور

ظهر در چشم فلک، شوقی دگر روئیده بود
دشت از نور علی، رختی دگر پوشیده بود ج
برکه با نور علی، جان و دل خود شسته بود
تا زلال و پاکی عشق علی را دیده بود
ظهر بود و شوق می رقصید در چشم غدیرج
گویا او پاکی این عشق را فهمیده بود
با عروجش هم تراز عرش می گردد غدیر
طور سینای تجلی در علی تابیده بود
ساقی کوثر در آن ظهر عطش، از دست دوست
جام ها از باده عشق و یقین نوشیده بود
ما کنار برکه عشق علی خیمه زدیم
آن زمانی که عطش از تشنگی روئیده بود
آن یگانه هستی مطلق، خدای آرزو
اهل دل را با ولای این علی سنجیده بود

مهری حسینی

آفتاب بی زوال

آفتاب بی زوال

ای علی، ای ارتفاعت تا خدا

بی نهایت، بی کران، بی انتها

ای علی، ای همسر بانوی آب

جلوه حق، اسم اعظم، نور ناب

ای علی، ای خوب، ای تنهاترین

ای ملایک با نگاهت هم نشین

ص: ۱۸۶

ای علی، ای آفتاب حق سرشت

ای قسیم روشنی های بهشت

ای فراتر از تصور، از خیال

بحر عرفان، آفتاب بی زوال

ای تو خورشید نهان در زیر ابر

کوه علم و کوه حلم و کوه صبر

چون تو مردی نیست در این روزگار

هیچ تیغی نیست همچون ذوالفقار

جان ما را کن ز عشقت منجلی

ای فدایت جان عالم، یا علی

رضا اسماعیلی

باده بده ساقیا...

باده بده ساقیا...

باده بده ساقیا، ولی ز خَم غدیر

چنگ بزن مطربا، ولی به یاد امیر

تو نیز ای چرخ پیر، بیا ز بالا به زیر

دادِ مسرت بده، ساغر عشرت بگیر

بلبل نطقم چنان قافیه پرداز شد

که زهره در آسمان، به نغمه دمساز شد

محیط کون و مکان، دایره ساز شد

سرور روحانیان، هو‌العلی‌ الکبیر

نسیم رحمت وزید، دهرِ کهن شد جوان

نهال حکمت دمید، پر ز گل ارغوان

مسند حشمت رسید، به خسرو خسروان

حجاب ظلمت درید، ز آفتاب منیر

ص: ۱۸۷

وادی خَمّ غدیر، منطقه نور شد
یا ز کف عقل پیر، تجلّی طور شد
یا که بیانی خطیر، ز سرّ مستور شد
یا شده در یک سریر، قران شاه و وزیر
شاهد بزم ازل، شمع دل جمع شد
تا افق لم یزل، روشن از آن شمع شد
ظلمت دیو و دغل، ز پرتوش قَمع شد
چه شاه کیوان محل، شد به فراز سریر
چو بر سر دست شاه، شیر خدا شد بلند
به تارک مهر و ماه، ظلّ عنایت فکند
به شوکت فرّ و جاه، به طالعی ارجمند
شاه ولایت پناه، به امر حق شد امیر
مژده که شد میر عشق، وزیر عقل نخست
به همت پیر عشق، اساس وحدت درست
به آب شمشیر عشق، نقش دوئیت بشست
به زیر زنجیر عشق، شیر فلک شد اسیر
فاتح اقلیم جود، به جای خاتم نشست
یا به سپهر وجود، نیر اعظم نشست
یا به محیط شهود، مرکز عالم نشست
روی حسود عنود، سیاه شد همچو قیر

صاحب دیوان عشق، عرش خلافت گرفت

مسند ایوان عشق، زیب و شرافت گرفت

گلشن خندان عشق، حسن و لطافت گرفت

ص: ۱۸۸

نغمه دستان عشق، رفت به اوج اثیر
طور تجلی منم، سینه سینا علی است
سرّ انا الله منم، آیت کبرا علی است
دُرّه بیضا منم، لؤلؤ لالا علی است
شافع عقبا منم، علی مُشار و مشیر
حلقه افلاک را، سلسله جنبان علی است
قاعده خاک را، اساس و بنیان علی است
دفتر ادراک را، طراز و عنوان علی است
سید لولاک را، علی وزیر و ظهیر
دایره کُنْ فکان، مرکز عزم علی است
عرصه کون و مکان، خطّه رزم علی است
در حرم لامکان، خلوت بزم علی است
روی زمین و زمان، به نور او مستتیر
ای به فروغ جمال، آینه ذوالجلال
«مفتقر» خوش مقال، مانده به وصف تو لال
گرچه بُراق خیال، در تو ندارد مجال
ولی ز آب زلال، تشنه بود ناگزیر
آیت الله محمدحسین غروی اصفهانی

ایام اگرچه...

ایام اگرچه...

ایام اگرچه همه از حی قدیر است
پاکیزه ترین روز خدا عید غدیر است
ایام، کثیر است ولی زان همه ایام
بسیار قلیل است که با خیر کثیر است

ص: ۱۸۹

امروز از آن، روز بزرگ است که امروز

روز علی، آن خسرو بی تاج و سریر است

بی تاج و سریر است، ولی بر سر شاهان

تاج است که او سرور شاهان کبیر است

امروز علی گشت به حق، شاه ولایت

آن شاه که شاهنشہ بی مثل و نظیر است

امروز علی یافت در اسلام امارت ج

آن میر که بر هر که امیر است، امیر است

امروز پیمبر به علی داد وصایت

وین نیز به تقدیر خداوند قدیر است

هان تا نه تصوّر کنی اعطای وصایت

بر حکم قرابت شد و حق شبهه پذیر است

اسلام کند حکم به فضل متقدّم

بیرون نه از این قاعده، برنا و نه پیر است

اسلام کند حکم که اکرم بود اتقی

گر مفلس و گرم-نعم و گئ-ر شاه و وزیر است

در خدمت اسلام، علی، گوی سَبَقُ برد

زان روی مقدّم شد و زین حق نه گزیر است

در خدمت اسلام، علی جان به خطر باخت

زان روی عزیز است و عظیم است و خطیر است

ایرانی اگر مهر علی رهبر خود ساخت

ص: ۱۹۰

می دید که حق، طالع از آن بدر منیر است

می دید علی، حامی ارباب ستم نیست

می دید علی، ضامن مسکین و فقیر است

صادق سرمد

ای ز شطرنج حقیقت...

ای ز شطرنج حقیقت...

ای ز شطرنج حقیقت گشته مات

کیش خود را کن رها، بنگر حیات

از علی و آل او جو درد عشق

جفت شش آورده حق در نرد عشق

آب و رنگ باغ، آب و گل، علی است

صورت آینه کامل علی است

نور خالص، روح مطلق مرتضی

معنی لفظ انا الحق مرتضی

هی در آ حیدر، که نور مه تویی

تیغ لا در چنگکِ اِلَّا اللهُ تویی

خلق را یارای سرالله نیست

هیچ کس از قعر تو آگاه نیست

تو بزرگی، خاک میدان تو نیست

آسمان را تابِ جولان تو نیست

رحم کن بر جانم ای یعسوب دین

شرک دارم ای امیرالمؤمنین

تا تو بودی، بارش آواز بود

ص: ۱۹۱

روی صحرا بوته های راز بود
تا تو رفتی خُلقِ امت تنگ شد
بر سر غصب ولایت جنگ شد
تا تو بودی باغ سلمان باز بود
دامن صحرا ابوذر ساز بود
بی تو از ذهن زمین، گل دور شد
چشمه سبز عدالت، کور شد
وای بر آنان که خیره سر شدند
با تو ای قرآن ناطق، کر شدند
یا علی تو محو مطلق بوده ای
با تو حق بود و تو با حق بوده ای
این خَسان، حرص ریاست می خوردند
آب را هم با سیاست می خوردند
ور نه در هُرم بیابان غدیر
آفتاب از شوق تو آمد به زیر
دل به دریای ولایت داده اند
پشت درهای زمان استاده اند
یا علی باغ تو باغی دیگر است
این شکفتن در بهاری دیگر است
بس کن ای سرگشته دل، زین پیچ و تاب

شیر یزدان را مگر بینی به خواب

ص: ۱۹۲

شیر اگر در خواب تو خیزش کند

کوه روح در عدم ریزش کند

احمد عزیزی

کتاب شناسی غدیر (معرفی دو کتاب ارزنده)

کتاب شناسی غدیر (معرفی دو کتاب ارزنده)

افزون بر کتاب هایی که در کتاب نامه این اثر آمده و صدها جلد کتاب دیگر که در این زمینه تألیف شده است، مطالعه دو کتاب ارزنده را نیز سفارش می کنیم:

۱. علامه محقق آیت الله سید عبدالعزیز طباطبایی - دام ظلّه - در کتاب الغدیر فی التراث الاسلامی، بیش از صد و هفتاد عنوان کتاب معرفی کرده که جداگانه در موضوع غدیر تألیف شده اند.

۲. یکی دیگر از بهترین نمونه ها، کتاب الغدیر، تألیف علامه بزرگ شیخ عبدالحسین امینی نجفی رحمه الله است که به «دایره المعارف غدیر» معروف است. در این کتاب، نام راویان حدیث غدیر گردآوری و از نظر رجالی درباره موثق بودن آنها بحث شده است. همچنین تاریخچه مفصلی از اسناد و راویان حدیث غدیر در آن آمده است.

به تقریظی که شیخ محمد حدوح، امام جمعه و پیشوای روحانی اهل تسنن در شهر حلب، بر کتاب الغدیر نوشته است، توجه کنید:

کتاب الغدیر، حقایقی را استوار کرد و خرافه هایی را ریشه کن ساخت، برخی از چیزها را به اثبات رسانید که ما نمی دانستیم و گفته هایی را باطل کرد که ما بر اثر بی خبری قرن ها بدان ها دل سپرده بودیم. آری، از حوادث گذشته به گونه ای بر ما سخن رفته بود که ما می گفتیم منشأ آنها را نمی دانیم و در اسرار آنها نیز نمی اندیشیدیم؛ با آنکه لازم بود از پیشامدها درس می گرفتیم و بنای بلند بررسی قضایای تاریخی را بر پایه تحقیق بالا می بردیم... .

ص: ۱۹۳

توصیه به برنامه سازان

توصیه به برنامه سازان

در تشریح و تبیین ماجرای غدیر توجه به دو نکته لازم است:

۱. باید به این نکته ظریف توجه کامل داشت که بازگو نکردن حقایق تاریخی و کتمان آنها، نسل آینده را از نظر عقیدتی با مشکل روبه روی می سازد، ولی از سوی دیگر نباید توطئه های دشمنان را در جهت ایجاد جدایی میان امت اسلامی نادیده گرفت. راه درست آن است که نسل نو را از تاریخ قطعی و آثار و نتایج رهبری معصوم آگاه سازیم، ولی به خاطر مصلحت مهم تر و جلوگیری از تفرقه و ضربه پذیری در برابر استکبار جهانی، در بیان تاریخ، کلامی فتنه انگیز نقل نکنیم، چنان که امامان معصوم ما سفارش کرده اند با همه فرقه های اسلامی برادر باشیم، در نمازهایشان شرکت کنیم، از بیماران آنها عیادت و روحیه وحدت و برادری را حفظ کنیم. امام سجاده(ع)، به خاطر امنیت سرزمین های اسلامی و مصالح کلی نظام، برای مرزبانان دعا می کرد، با اینکه از نیروهای هوادار بنی امیه بودند.

۲. در معرفی حضرت علی(ع) به گونه ای عمل نکنیم که مخاطب، علی گونه شدن را ناممکن بیندارد، بلکه تلاش شود جلوه های مختلف شخصیت آن حضرت به گونه ای طرح شود که تقلیدپذیر باشد.

۱. در نخستین سال های پس از انقلاب، بستری مناسب برای زنده کردن سنت ها و ارزش ها فراهم آمد و تا حدودی از آنها استفاده شد، ولی با گذشت زمان، این سنت ها رو به فراموشی رفت.

یکی از سنت های نیکو در عید غدیر، عقد اخوت است که از نظر اجتماعی، سبب افزایش محبت مردم به یکدیگر و تقویت روحیه همکاری می شود. در اوان انقلاب این سنت در حال فراگیر شدن بود که متأسفانه بعدها به آن کم توجهی شد. چنانچه این مسئله و صمیمیت و هم بستگی اجتماعی حاصل از آن، در شب و روز غدیر برای مردم به تصویر کشیده شود، می تواند دوباره جایگاه خود را بیابد. برای این منظور، باید به مسجدها و تکیه ها رفت و از اجرای عقد اخوت تصویربرداری کرد و آن را به نمایش گذاشت. سپس یکی از دانشمندان دینی، درباره آثار و نتایج چنین سنتی توضیح دهد.

۲. تبلیغ جامع بودن ابعاد شخصیت حضرت امیر. باید به جامعه تفهیم شود که پیروی از علی(ع) فقط در جنبه جوانمردی و سخاوت نیست - چنان که در میان بعضی از افراد شایع است - بلکه باید به تمام جنبه های وجودی آن حضرت، به ویژه عبادت و تقوا، توجه شود تا انسان هایی کامل تربیت شوند.

۳. بهتر است به گردهم آیی مردم در مسجدها و تکیه ها جهت داد و برنامه های این روز تنها در پخش شیرینی و خواندن اشعار خلاصه نشود، بلکه مسلمانان با مفاهیم بلند این عید نیز آشنا شوند و مسئله غدیر موشکافانه و با جزییات بررسی گردد. حتی در مسجدها و تکیه ها، جلسه های پرسش و

پاسخ با حضور اندیشمندان محل برگزار شود تا مسئله غدیر و ارزش های آن نهادینه گردد.

۴. با توجه به اینکه مرکز برپایی مجالس، در شهرهای بزرگ است و مناطق دیگر هنوز در گرمی داشت این روز چندان فعال نیستند، بهتر است گزارش ها تنها از محل های شناخته شده نباشد، بلکه از شهرستان ها و حتی روستاها نیز اگر برنامه جذابی دارند، گزارش تهیه شود و با انجام مصاحبه ها و طرح پرسش آنها را هدایت کرد تا به قداست و پاکی این روز بیشتر پی ببرند.

۵. برگزاری مسابقه ای درباره واقعه غدیر با طرح پرسش های ویژه (حداکثر پنج پرسش). پرسش ها باید ساده باشد تا مشارکت بیشتر شود. ده روز مانده به روز غدیر خم نیز تبلیغات لازم صورت گیرد و جوایز ارزشمندی نیز چون زیارت نجف اشرف و دیگر اماکن متبرکه در نظر گرفته شود. رسانه می تواند با تکرار پرسش ها بر روی صفحه تلویزیون، حساسیت لازم را برانگیزد تا مردم در سال های آینده، در انتظار فرارسیدن چنین روزهایی باشند.

۶. جشن عید غدیر باید در ردیف مناسبت هایی همچون نیمه شعبان قرار گیرد و کم کم به مکان های عمومی کشیده شود و مردم همان گونه که به صورت خودجوش در آن جشن ها شرکت گسترده دارند، غدیر را نیز متناسب با اهمیت آن گرمی دارند. (البته عیدهای دیگری همچون عید فطر و قربان نیز در غربت به سر می برند و نشاط جشن های بزرگ به آنها داده نشده است).

۷. جشن های غدیر خم در مناطق شیعه نشین جهان، با ایران اسلامی مقایسه شود.

۸. آداب و رسوم نیکوی شهرها و روستاها در روز غدیر، شناسانده و برای الگوپذیری به مردم معرفی شود.

۹. معانی و ترجمه خطبه غدیر، در فرصت های گوناگون و مناسب نمایش داده شود تا بر اطلاعات مردم درباره جنبه های گوناگون غدیر افزوده شود. (از خطبه غدیر تنها به جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» بسنده نشود).

۱۰. تصویر بارگاه ملکوتی نجف اشرف نمایش داده شود و با مشتاقان زیارت آن بزرگوار مصاحبه شود.

۱۱. از مکان این رویداد تاریخی، فیلم و تصویر تهیه و به عنوان خاستگاه ولایت از آن یاد شود. همچنین مکان هایی که در داخل ایران، غدیر نامیده شده اند یا مؤسسه هایی که درباره حدیث غدیر جست و جو می کنند، به مردم شناسانده شوند.

۱۲. دیدوبازدید از سادات محله و شهر، کم و بیش در بعضی شهرها رونق دارد. با تهیه گزارش از چنین مجالسی، می توان این سنت نیکو را نهادینه ساخت.

۱۳. تشویق مردم به دیدار دسته جمعی با دانشمندان و فرزندان سادات که چنین مجالسی در کسب معنویت آثار مثبتی خواهد داشت.

۱۴. استفاده از آثار پژوهشگران درباره غدیر و نکوداشت کسانی همچون علامه امینی که زندگی خود را وقف احیای غدیر کرده اند، بسیار مفید است.

پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

۱. در عید غدیر، چه اعمالی باید انجام داد؟

۲. درباره عقد اخوت چه می دانید؟

ص: ۱۹۸

۳. بهترین ذکرهای شیعیان در عید غدیر چیست؟
۴. چرا مردم در عید غدیر به دیدن سادات می روند؟
۵. درباره حدیث ثقلین چه می دانید؟
۶. آیا درست است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، حضرت علی (ع) را از طرف خود به جانشینی برگزید؟
۷. چه شعری درباره واقعه غدیر به یاد دارید؟
۸. ما در برگزاری باشکوه این جشن، چه نقشی داریم؟
۹. کدام یک از فضیلت های حضرت علی (ع) توجه شما را جلب کرده است؟ چرا؟

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱. چرا به عید غدیر، «عید ولایت» می گویند؟
۲. چرا «عید ولایت» به نام «عید غدیرخم» شهرت یافته است؟
۳. چرا عید غدیر را «روز اکمال دین و اتمام نعمت» می گویند؟
۴. رویداد غدیر چه پیام مهمی دارد؟
۵. چه کسانی واقعه غدیر را پدید آوردند؟
۶. چند نمونه از اعمال عید غدیر را که جنبه اجتماعی دارد، نام ببرید؟
۷. چرا عید غدیر، بزرگ ترین عید ما خوانده شده است؟
۸. امام، مفسر قرآن است، یعنی چه؟
۹. چرا جامعه اسلامی به رهبر نیاز دارد؟
۱۰. رسالت و ولایت با چه رویدادی به هم پیوند خورد؟ توضیح دهید.
۱۱. «حجه الوداع» یعنی چه و چرا به این حج، حجه البلاغ هم می گویند؟

۱۲. به چه اشعاری «غدیریه» می گویند؟

۱۳. آیا می توان جنبه های وجودی آن حضرت را از هم جدا دانست و تنها به یک جنبه شخصیت آن بزرگوار توجه کرد؟

۱۴. بهترین کتابی که درباره واقعه غدیر نوشته شده و به دایره المعارف غدیر شهرت یافته، چه نام دارد؟ درباره نویسنده این کتاب چه می دانید؟

ص: ۲۰۰

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَ تَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع).

سپاس خدایی را که کمال دین و تمامیت نعمتش را به وسیله ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) قرار داده است.

سلام و درود خدا بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ، خاتم پیامبران و سید رسولان و سلام بر علی مرتضی (ع)، امام پرهیزکاران و وارث علوم پیامبران، قاتل کافران و رسواکننده منافقان. سلام بر فاطمه زهرا (س)؛ مادر ائمه هدی و سرور زنان در دو جهان و سلام بر ائمه هدی؛ برگزیدگان از سلاله پاکان و رهنمایان اهل ایمان و سلام بر مهدی موعود؛ امید منتظران، منتقم خون مظلومان و برپا کننده حکومت عدل در سراسر گیتی و اسلام بر مجاهدان و شهیدان، عالمان و محبتان و شیعیان که در طول قرن ها با ایثار مال و جان، مبارزه با ظالمان، پیام غدیر را از گذشتگان به آیندگان رساندند و شهد محبت و ولایت امیرمؤمنان را به ما نوشاندند، به گونه ای که امروز ما وارث پیام غدیریم؛ پیامی که ناله های مولا و اشک های زهرا (س) و صبر امام مجتبی (ع) و خون سیدالشهدا (ع) و مظلومیت ائمه هدی (ع) را به همراه دارد؛ پیامی که برای حفظ آن هزاران هزار جان پاک فدا گشته و خون ها بر خاک ریخته؛ پیامی که

عالمان عامل برای تحقیق و تعلیم و تبلیغ آن رنج ها کشیده و آزارها دیده اند و بسیاری هم در این راه به فوز عظیم شهادت رسیده اند. بنابراین، باید غدیر را فهمید و آن را به نسل های آینده شناساند.

خدایا! شاهد باش که دین ما، دین محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است و آنچه آنها گفتند، می گوئیم و هرچه را انکار کردند، انکار می کنیم و با هر که دوستند، دوستیم و با هر که دشمنند، دشمنیم و هر که را لعن کردند، لعن می کنیم و از هر که بیزارند، بیزاریم و بر آن که رحمت نمود، ترحم می کنیم. ایمان آورده ایم و تسلیم شدیم و راضی گشتیم و از ائمه اطهار(ع) پیروی کردیم. خدایا! این نعمت را بر ما کامل گردان و از ما مگیر. ما را بر همین اعتقاد زنده بدار و بر همین بمیران. خدایا تو تغییردهنده دل هایی؛ قلبم را بر دینت ثابت بدار و تو خیر را برای بندگان می خواهی، پس ما را و فرزندانمان را از آنان که برای طاعتت برگزیده ای، قرار ده و نعمتت را بر من و پدر و مادر و خانواده ام کامل گردان و روزی ما را بسیار فرما.

ص: ۲۰۲

- ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، داراحياء الكتب العربيه، چاپ اول، ۱۳۷۸ هـ - ق.
- ابن اثير، عزالدين ابوالحسن على بن محمد الجزرى، اسدالغابه فى معرفه الصحابه، بيروت، دار احياء التراث، ۱۳۹۰ هـ - ق.
- ابن اعثم كوفى، الفتوح، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۶ هـ - ق.
- ابن جوزى، تذكره الخواص، بيروت، مؤسسه اهل البيت، ۱۴۰۱ هـ - ق.
- ابن حجر هيثمى مكى، احمد، الصواعق المحرقه فى الرد على اهل البدع و الزندقه، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۵ هـ - ق.
- ابن حنبل، احمد، مسند، بيروت، دار صادر، بى تا.
- ابن خلكان، شمس الدين احمد بن محمد بن ابى بكر، وفيات الاعيان و ابناء ابناء الزمان، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۳۹۷ هـ - ق.
- ابن صباغ مالكى، الفصول المهمه فى معرفه الامه، بى جا، ۱۳۰۳ هـ - ق.
- ابن طاووس، رضى الدين ابوالقاسم على بن موسى بن جعفر، اقبال الاعمال، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۹۰ هـ - ق.
- ابن طلحه شافعى، كمال الدين محمد، مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول، قم، دارالحديث، بى تا.
- ابن عبدالبر، الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۳۲۸ هـ - ق.
- ابن عساكر، ابوالقاسم على بن حسن بن هيبه الله الشافعى، تاريخ مدينه دمشق، بخش ترجمه امام على بن ابى طالب، بيروت، مؤسسه محمودى، ۱۳۹۸ هـ - ق.
- ابن قتيبه دينورى، ابو محمد عبدالله بن مسلم، الامامه و السياسه (تاريخ الخلفاء)، مصر، چاپ شركت انتشاراتى مصطفى باني و پسران، ۱۳۸۸ هـ - ق.

- ابن كثير دمشقى، ابوالفداء حافظ، البدايه و النهايه، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٣٠٥ هـ - ق.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملك، سيره ابن هشام (السيره النبويه)، مصر، انتشارات مصطفى باني و پسران، ١٣٥٥ هـ - ق.
- اخطب خوارزم، المناقب، نجف، المطبعه الحيدريه، ١٣٨٥ هـ - ق.
- اربلي، على بن عيسى، كشف الغمه فى معرفه الائمة، تبريز، مكتبه بنى هاشمى، ١٣٨١ هـ - ق.
- اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- امينى نجفى، شيخ عبدالحسين، الغدير، قم، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٦.
- اندلسى، احمد بن محمد ابن عبدربه، العقد الفريد، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٩ هـ - ق.
- انصارى، محمدباقر، اسرار غدیر، قم، نشر مولود كعبه، ١٣٧٤.
- بحرانى، سيدهاشم، حليه الابرار، قم، مؤسسه معارف اسلامى، بى تا.
- ، غايه المرام، تهران، چاپ سنگى، ١٣٧٢ هـ - ق.
- بحرانى، شيخ عبدالله، عوالم العلوم، قم، مدرسه الامام المهدي ٧، ١٤٠٠ هـ - ق.
- بلاذرى، انساب الاشراف، قم، مجمع احياء الثقافه، ١٤١٦ هـ - ق.
- ترمذى، صحيح ترمذى، مصر، چاپ سنگى، بى تا.
- تهرانى، شيخ آقا بزرگ، الذريعه الى تصانيف الشيعه، بيروت، دارالاضواء، ١٣٧٨ هـ - ق.
- ثعالبي نيشابورى، ابومنصور عبدالملك بن محمد بن اسماعيل، ثمارالقلوب فى المضاف و المنسوب، قاهره، دارالمعارف، بى تا.
- جوينى خراسانى، ابراهيم بن محمد بن مؤيد، فرائد السمطين، بيروت، مؤسسه محمودى، ١٤٠٠ هـ - ق.
- حاکم نيشابورى، المستدرک على الصحيحين، تحقيق و اعداد: عبدالرحمان مرعشى، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٦ هـ - ق.
- حرّ عاملی، شيخ محمد بن حسن، وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، قم، مؤسسه آل البيت ٧، بى تا.
- حسينى شيرازى، حاج سيد صادق، غدیر؛ سرچشمه زلال ولايت، قم، ياس زهرا، چاپ سوم، ١٣٨٦.
- حلى، كشف اليقين فى فضائل اميرالمؤمنين، قم، مجمع احياء الثقافه، ١٤١٣ هـ - ق.

حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۳.

خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.

خوارزمی مکی، موفق بن احمد بن محمد، المناقب، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ هـ - ق.

-----، حماسه غدیر، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

دشتی، محمد، غدیرشناسی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، قم، نشر مشعر، ۱۳۸۲.

زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، درالمنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتاب خانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ - ق.

شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق، تعلیقات: آیت الله مرعشی نجفی، قم، کتاب خانه مرعشی نجفی، بی تا.

صافی، لطف الله، منتخب الاثر، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۷۳ هـ - ق.

صدوق، امالی، قم، المطبعه الحکمه، ۱۳۷۳ هـ - ق.

-----، خصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، منشورات جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۰۳ هـ - ق.

-----، معانی الاخبار، قم، انتشارات اسلامی، بی تا.

طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۹۳ هـ - ق.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ طبری (الامم و الملوک)، قاهره، انتشارات استقامت، ۱۳۵۸ هـ - ق.

-----، دلائل الامامه، نجف، منشورات المطبعه الحیدریه، بی تا.

-----، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالقاموس الحدیث، بی تا.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی، مصباح المتهدجد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ هـ - ق.

-----، تهذيب الاحكام، تحقيق: سيدحسن خراساني، تصحيح: شيخ محمد آخوندي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵.

عطاري خوبشاني، شيخ عزيزالله، مسند الامام الرضا، بي جا، بي نا، ۱۴۰۶ هـ - ق.

عياشي، تفسير عياشي، تصحيح و تعليق: سيدهاشم رسولي محلاتي، تهران، العلميه الاسلاميه، ۱۳۶۳.

فيض كاشاني، تفسير صافي، تهران، صفا، ۱۴۰۵ هـ - ق.

قشيري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، قاهره، مكتبه محمد علي صبيح، بي تا.

قمي، شيخ عباس، بيت الاحزان، قم، دارالحكمه، ۱۴۱۲ هـ - ق.

قندوزي حنفي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده، نجف، مكتبه الحيدريه، ۱۳۸۴ هـ - ق.

كليني، ابو جعفر محمد بن يعقوب، اصول كافي، تصحيح و تعليق: علي اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۸۸ هـ - ق.

متقي هندي، علاء الدين، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسه رسالت، ۱۳۹۹ هـ - ق.

مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، چاپ مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ - ق.

مسعودي، علي بن الحسين، مروج الذهب، بيروت، دارالاندلس، ۱۹۶۵ م.

مفيد، ارشاد، قم، مكتبه بصيرتي، بي تا.

مناوي، محمد عبدالرئوف، فيض القدير في شرح الجامع الصغير، بيروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۱ هـ - ق.

منقري، نصر بن مزاحم، وقعه صفين، قاهره، چاپ انتشارات مدني، بي تا.

موسوي، سيدمهدى، جرحه اي از غدیر، قم، چاپ امير، ۱۳۸۴.

نظامي، مجيد، سيدمحمد و حسن عرفان، آرمان غدیر از دیدگاه اميرالمؤمنين، قم، نشر مولود كعبه، چاپ دوم، ۱۴۲۰ هـ - ق.

هلالی، كتاب سليم بن قیاس هلالی، قم، دفتر نشر الهادی، دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۱۵ هـ - ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

